

جالب و مفید واقع شده است. این آدام اولشاریوس (Olearius) که گوته شاعر معروف آلمان در پادشاهها و قطیقات بر دیوان شرق غرب خویش او را «مرد ممتاز» (Treffliche Mann) می‌خواند در عهد سلطنت شاه صفی همراه فرستاده دولت هشتاد و هشتین به ایران آمد.^{۱۱۷} به درگاه شاه راه یافت لیکن بسبب اختلاف ویژه‌ی می که با سفیر یافت از اوجدا شد و یکچند به خدمت روم درآمد. اما بعد چون امیرهولشتاین سفیر را مجازات کرد وی به وطن بازگشت و گزارش سفرخویش را به زبان لاتین منتشر کرد. اولشاریوس با مطابق اسم واقعی او اولشه گر (Oelschläger) درین کتاب خویش اطلاعات مفید دربار ایران ضبط و تدوین نمود چون زبان فارسی را نیز خوب آموخت گلستان سعدی را به کمک ایرانیان به آلمانی ترجمه نمود. این ترجمه خود نخستین ترجمه گلستان به زبان آلمانی بود.^{۱۱۸} سفرنامه اولشاریوس که متن ضمن اطلاعات سودمند دربار احوال و اوضاع ایران در عهد خونین بعد از سلطنت شاه عباس اول و حاوی نکات جالب راجع به آداب و رسوم جاری در آن روزگارست چندی بعد به فرانسوی و انگلیسی نیز ترجمه شد و در واقع از مأخذ بسیار مهم برای تاریخ ایران در اوایل عهد صفویه بشمار می‌رود. مأخذ دیگر گزارش رفائل دوبانس کشیش فرانسوی و رئیس هیأت مبلغین کاپوسن در اصفهان است. وی در سال ۱۶۶۶ از طریق حلب و بغداد به ایران آمده است و نزد پیک پنجام سال در اینجا زیسته و مورد عنایت شاه عباس دوم واقع شده است و به دستگاه اونیز خدمات متعدد انجام داده است، چنانکه عده‌ی از سیاحان فرنگی را نیز که در این ۱۴۰۵-۱۶۶۰ (Estat de la Perse en 1660) که آن را به کلبر (Colber) وزیر معروف لوثی چهاردهم تقدیم کرده و مشتمل است بر اطلاعاتی مفید دربار وضع حکومت و حال رعیت و سلطنت در ایران. کتاب او مخصوصاً بسبب دقت نظر و احتواه برمطالib متوجه اهمیت دارد. اما مشهورترین و مهمترین این سیاحت‌نامه‌ها در واقع سفرنامه شاردن فرانسوی است درده مجلد. این شوالیه شاردن (J. Chardin) که فرزند جواهرفروشی صاحب مکنت بود، در سنه ۱۶۶۵ می‌سیحی هنگامی که هنوز ۲۴ سال بیش نداشت عزیمت سفر شرق کرد و در طی چند سال مه‌بار به ایران آمد و از ایران به هند نیز سفر گزید. وی زبان فارسی را نیکو آموخت و به مطالعه کتب و اطلاع از احوال و اخبار گذشته ایران رغبت ورزید و نزد پادشاه صفوی تقریب یافت چنانکه جوهری بازگردانی

درهار پادشاه و صاحب عنوان «تاج‌سلطان» گشت. چون مذهب پروتستان داشت دریاگشت به اروپا دیگر در فرانسه که هم مذهب‌بانش مورد آزار و عقوبت بودند نماند. به انگلستان رفت و تا آخر عمر در آنجا بود. درین تمام سیاهان اروپائی که با ایران آمده‌اند کسی که توانسته است جامعترین و مفصلترین شرح را در باب احوال ایران و اوضاع بلاد و آداب و رسوم و تاریخ و دیانت و طرز عیش اهل ایران در عصر خود بنویسد شوالیه شاردن است و کتاب او که چاپ انتقادی دقیقی از آن بوسیله لانگله در پاریس انتشار یافته، از مهمترین و دقیقترین مأخذ اطلاعات در باب تاریخ صفویه است. مأخذ دیگر گزارش ژان باپتیست تاورنیه (J.B. Tavernier) است که نیز مانند شاردن جواهرفروش بوده و سی‌سال قبل ازاو به مسافت ایران آمده است. تاورنیه در فاصله سالهای ۱۶۳۱ تا ۱۶۶۸ می‌یعنی لااقل شش باریه ایران سفر کرده و کتاب او که نیز مانند کتاب شاردن مشحون از اطلاعات مقید در باب احوال طرق و بلاد و اوضاع مملکت و تاریخ و عقاید و آداب اهل ایران است، با وجود اشتمال بر مسامحات قواید بسیار دارد. بسب همین مسامحات و اشتباهات است که کتاب تاورنیه، جزد رانجه مؤلف از دیدار خوش نقل می‌کند، چندان قابل اعتماد نیست و چون ظاهراً خودوی به زبان فارسی نیز آشنا نیز نداشته است مسموعاتش نیز گاه خالی از اشتباه نمانده است. مع هدأکیبون (Gibbon) وی را «سیاح جواهرفروشی» می‌خواند که هر چند چیزی نخوانده است لیکن بسی چیزها دیده و خوب دیده است.^{۱۱۹} در هر حال کتابش برای تاریخ عهد صفویه خالی از فایده نیست. چنان‌که گزارش ژان ته ونو (Thévenot) فرانسوی نیز با آنکه توقف وی در ایران چندان طولانی نبوده است و خود به سال ۱۶۶۷ در میانه آذربایجان وفات یافته است و همچنین کتاب لاتینی چهل سالون اترپلروس بدیک (Pedro Bedik) نیز با وجود اشتمال بر داوربهای سلطنه و عقاید تعصیب‌آمیز بر ضد اسلام بسب اشتمال بر توصیفات جالب از اینه و قصور اصفهان و خزانه‌های سلطنتی خالی از فواید نیست. دیگر گزارش انگلبرت کمپفر (E. Kaempfer) سیاح و طبیب و محقق آلمانی است که همراه سفیر موند در سال ۱۶۸۴ به ایران آمده و یک‌چند در ایران و نواحی مجاور زیسته است. وی در شمال و جنوب ایران سفرها کرده است و گزارش او گذشته از اشتمال بر پاره‌هی معلومات راجح به جغرافیا و نباتات ایران حاوی اطلاعات گرانبهانی راجح به احوال اداری و نظامی و مالی مملکت در آن زمان است و ظاهراً تسمی از آن اطلاعات وی نیز مانند بعضی اطلاعات

نه ونرو بدبیکه و دیگران مأخوذه از روایات رفائل دومانس (ونه از کتاب او) است. مأخذ دیگر کتاب سانسون (Sanson) کشیش و مبلغ فرانسوی است بنام وضع کنونی ایران. مؤلف در ۱۶۸۳ به ایران آمده و یک‌چند در قزوین و خوزستان و اصفهان اقامت داشته است. وی در مدت اقامت خود از احوال ایران اطلاع دقیق حاصل کرده و در مراجعت از جاتب شاه سلیمان صفوی نامه‌یی جهت پادشاه فرانسه برده است. در هر حال کتاب او حاوی اطلاعات سودمند دربار تاریخ این دوره است.

دیگر کتاب ژان اوتر (J. Olter) فرانسوی است به نام سیاحت «عثمانی دایران» که در ۱۷۴۸ طبع شده است و دیگر سفرنامه اولیویر (Olivier) فرانسوی است در سه جلد که یک جلد آن راجع به ایران است. اوتر مقارن عزیمت نادرشاه به سفر هند در سال ۱۷۳۸ می‌سینی از جانب حکومت فرانسه به اصفهان آمده است تا اوضاع ایران را تحقیق کند و دربار استقرار روابط بازرگانی نیز اقدام نماید. بمحض قول او در این زمان پایتخت باشکوه وزیبای صفویه متروک و خراب می‌نموده است و حتی قصور سلطنتی هم متروک و شرف به خرابی بوده است. در بازه سیاست نادرشاه اوتر بدستی متوجه شده است که آن سردار جنگجوی بیشتر به اسر چنگ و نظام توجه می‌ورزیده است. مأخذ دیگر کتابی است بنام تاریخ انقلاب ایران تألیف پادری کروسینسکی (T. Krusinsky) که شرح مؤثر و مفیدی دربار کیفیت سقوط صفویه و هجوم افغانه به اصفهان که بر حسب روایت وی با قعده و گرسنگی شدید و خونریزی و کشتار نجع توأم بود و مردم از بینوائی حتی گوشت انسان می‌خوردند دارد. مؤلف نزدیک پیش‌سال در ایران اقامت داشته است و رئیس بسیعیه‌ای اصفهان بوده است.^{۱۱} وی در هنگام فتح اصفهان به دست افغانه در آنجا بوده و آن احوال تعطی و کشتار و آن حوادث خونین را بایانی مؤثر شرح داده است. مأخذ دیگر گزارش‌های جانس هانوی (Jonas Hanway) بازرگان و جهانگرد انگلیسی است که در عهد نادرشاه از راه روسیه به ایران آمده و بعد از چند سال به دیار خود بازگشته است. وی در بلاد مختلف به بازرگانان و سیاحان متعدد فرنگی بخورد که بعضی شان از سالها پیش در ایران اقامت داشته و به احوال بلاد و اوضاع و حوادث ایران وقوف یافته بودند. از جمله یک‌چند نیز با هم‌طن خود جان التون (J. Elton) معروف، که از راه پطرزبورگ به ایران آمده بود و چندی به قصد تهیه بحریه‌یی

جهت نادرشاه درحدود بعزم خزر فعالیت و اهتمام می‌کرد، برخورد و بهرحال اطلاعات سودمند در طی این مسافت خوبش بیندوخت. گزارش‌های هانوی حاوی چهار مجلدست و در آنها وقایع ایران را از سقوط صفویه تا پایان عهد نادر شرح داده است. البته آنچه‌وی دریاب سقوط صفویه و هجوم افغان‌هه آورده است از مشهودات او نیست و غالباً مقول از کرسنیسکی است. لیکن اطلاعاتی که دریاب وقایع عهد نادرشاه داده است غالباً آنها از دیدار او و متنکی بر اطلاعات مهم و جالب است. نامه‌هایی نیز از رنه بازن طبیب و کشیش فرانسوی باقی است که در باب او اخیر عهد نادرشاه وحوادث بعد از قتل او متضمن اطلاعات سودمندست.^{۱۲۱} در عهد قاجاریه که او اول آن دوره رقابت بین فرانسویها و انگلیسیها جهت کسب نفوذ در ایران و بعد‌ها دوره رقابت و کشمکش بین روس و انگلیس بود، سفارتها و مسافرت‌های متعدد وقوع یافت که موجب تدوین و تألیف گزارش‌ها و سفرنامه‌هایی مسائند کتاب جمالی و عمیق سرجان ملکم (Sir J. Malcolm) موسوم به طرح‌هایی از ایران و مثل بادداشت‌های ژنرال گاردان (Gardane) موسوم به یافصل ماموریت و بادداشت‌های ژوسر (A. Jaubert) و ترزل (Trézel) و کتاب سرهار مورد جائز و امثال آنها گشت. غالباً این سفرنامه‌ها مخصوصاً جهت اطلاع بر کیفیت نفوذ تدریجی دول اروپائی در دولت قاجاری اهمیت دارد و البته آن سادگی و کم‌غرضی که تاحدی در آثار میان ایران و تجارت اروپائی عهد صفویه و قبل از آن هست درین کتابها نیست و مورخ در استفاده از این مأخذ باید به‌این نکته توجه خاص داشته باشد. چنانکه شواهد این اغراض و مقاصد را در کتاب معروف جیمز موریه (Mourier) بنام حاجی‌ها می‌توان یافت. کتاب حاجی‌ها با وجود اشتعال بر بعضی حقایق از جهت طرز بیان ولعن کلام فاسد و غرض آلوده است. دو جلد سفرنامه موریه نیز از همین لعن نامساعد خالی نیست و گویند بعضی از فصول آن را در همان ایام پرای فتحعلی‌شاه ترجمه کرده بودند و او را زیاده خشنگین کرده بود. درواقع تمام مدت اقامت موریه در ایران در طی هر دو سفر او پنج سال بیش نکشید و اطلاعاتی که او درین مدت در سفرنامه گردآورد بسیار ناچیز و مشحون از مسامحات و اغراض بود. درین دو سفرنامه موریه ضمن ذکر آداب و رسوم ایرانیها سعی کرده است نظایر آنها را در رسوم و عادات قدیم ملل شرق و روابط توراه و انجلیل بیابد و با اینهمه اطلاع او از زبان فارسی و از اشتقاق و لغت بسیار اندک

بوده است و همین ملاحظات این اندیشه را پیش می‌آورد که کتاب حاجی‌باهاي او بخلاف مشهور و درست مطابق ادعای خود او در واقع ترجمه‌ی باشد از اصلی فارسی که نویسنده آن ایرانی مطلع بوده است واقع به طرز انسانه‌نویسی اروپائیان.^{۱۱۰} در بین سایر گزارشها و سیاحت‌نامه‌های متعدد سیاحان و سفیران اروپائی که عهد قاجاریه را امتیازی خاص می‌بخشد چند کتاب بالنسبة مهم را در این مقام باید ذکر کرد. از آن‌جمله است گزارش ویلیام اوسلی (W. Ouseley) که عنوان نشی سفارت همراه برادر خویش سرگور اوسلی (Gore Ouseley) به ایران آمد. دیگر سفرنامه گاسپار دروویل (G. Drouville) سرهنگ فرانسوی است که در سالهای ۱۸۱۲ - ۱۳ به ایران آمده و در کتاب خود اطلاعات مفیدی دربار نظام عهد فتحعلی‌شاه قاجار و اقدامات پسرش عباس‌میرزا نایب‌السلطنه داده است. دیگر سفرنامه کرپورتر (Ker Porter) (۱۸۱۷ - ۱۹) است که در قفقاز و ایران مسافرت‌هایی کرده است. دیگر سیاحت‌نامه ج. بی، فریزر (J.B. Fraser) که در بین النهرين و کردستان و خراسان مسافرت‌ها نموده است و همین‌گونه کتابها در آن ایام بگانه مأخذ اطلاعات عامه اهل اروپا بوده است از احوال ایران. دیگر گزارش فریزه (Ferrier) فرانسوی است که در خراسان و مشرق ایران مسافرت‌هایی کرده است و نیز کتابهای گلدسمید (Goldsmit) که دربار بلوچستان و سیستان و احوال بلاد بین فارس و خراسان اطلاعات مفید داده است. چنان‌که وی در تعیین حدود این نواحی نیز مأموریت داشته و مطالعاتی در احوال مکران و بلوچستان نموده است. کتاب هنری لیارد (Henry Layard) انگلیسی نیز دربار خوزستان و بلاد جنوب غربی محتوى اطلاعات مفید است. چنان‌که موریتز واگنر (M. Wagner) در گزارش خود موسوم به مسافرت پایوان و مردمیان کردان اطلاعاتی دربار کردستان و احوال آنروز ایران بیان داشته است و خانم شیل (Sheil) در ضمن گزارش خود راجع به زندگی و رسوم در ایران معلوماتی در احوال دولت ایران و رجال سلطنت بدست داده است. چنان‌که سیاحت‌نامه برزین دانشمند روسی موسوم به سیاحت مشرق ۵۲ - ۱۸۴۹ متن‌ضمن اطلاعات سودمند در پاب بلاد شمالی ایران است و همچنین گزارش مسافرت برنهارد دورن دانشمند روسی و ملکونوف (Melgounov) در سالهای ۶۱ - ۱۸۶۰ متن‌ضمن تحقیقات بسیار مهم و جالبی دربار بlad ایران در سواحل دریای خزر است که هم‌اکنون نیز فایده

تمام دارد.^{۱۲۳} نیز از مأخذ مفید درباب تاریخ این ایام ایران کتاب کنت دو گوبینو (de Gobineau) فرانسوی است به نام سمال دا سپا که مخصوصاً از جهت تاریخ و نهضت بایه مرجع مهمی است. دیگر کتاب مشهور دکتر پولاك (J.E. Polak) اتریشی، طبیب ناصرالدین شاه و معلم دارالفنون تهران است که تحت عنوان ایران، مملکت و ساکنانش منتشر شده است و محتوی معلومات سودمندی درباب احوال اجتماعی و مالی است و مخصوصاً اطلاعاتی جالب درباب احوال و مقاصد میرزا تقی خان امیر کبیر که هنگام ورود او به طهران معزول شده بود دربر دارد که در مأخذ دیگر نیست. دیگر کتاب لرد کرزن (Gurzen) معروف است بنام ایران و ممالک ایران که محتوی اطلاعات مفید و بدین وکیلیه از معلومات مهم درباب احوال آن روز ایران است. لرد کرزن قسمتی از اطلاعات مندرج در این کتاب جامع و مفصل را طی مسافرتها به که در سالهای ۱۸۸۹ - ۹۰ پعنوان مخبر روزنامه نایمز در ایران کرده است بدست آورده و برای قسمتهای دیگر از کتب وازمعلومات اشخاص مطلع استفاده نموده است. درین مأخذ دیگر جهت احوال دربار ناصرالدین شاه یادداشت‌های دکتر فوریه (Feuvrier) را می‌توان یاد کرد که به عنوان سمال «دباد ایران» مشهور است. مقارن عهد قاجار، بعضی اسفار و تحقیقات که گزارش‌هایی از آنها باقی است مخصوصاً به‌قصد تبع در آثار عتیقه و کشف و جستجو و حفاری در اتلال و انفاض باقی مانده از اعصار قدیم بعمل آمده است که حاصل آنها برای تاریخ، ولیکن مخصوصاً بیشتر برای تاریخ قبل از اسلام، اهمیت تمام دارد. درین اینگونه آثار می‌توان از گزارش‌های بوکینگهام (Buckingham) که در عراق و ایران پژوهش‌هایی کرده و لیارد که در خوزستان و مناطق بختیاری تحقیق نموده است یاد کرد. نیز از مسافرت‌های راولینسون (Rawlinson) در کردستان و آذربایجان و از تحقیقات دمورگان (De Morgan) که در خوزستان مطالعات سودمند کرده است باید یاد کرد. البته ذکر فهرست تمام اینگونه گزارش‌ها که مخصوصاً هرقدر به عصر حاضر نزدیکتر آید تعداد آنها بمراتب بیشتر می‌شود در این صحایف میسر نیست خاصه که بیشتر این تحقیقات به ادوار ماقبل اسلام از تاریخ ایران راجع است نه دوره‌یی که در این کتاب مورد توجه ماست. باری از چند کتاب مهم دیگر نیز در اینجا باید یاد کرد. یکی سفرنامه سادام دیولافووا (J. Diculafoy) است که تسویشه در سال ۱۸۸۱ به اتفاق

شهر خود مارسل دیولافو از راه عثمانی وقفاز به ایران آمده و در شمال و مرکز و بلاد جنوبی ایران مسافرتها بی کرده است. سفرنامه مادام دیولافو جالب و خواندنی است و اطلاعاتی مفید دربار احوال اجتماعی و اداری ایران عهد ناصری دربردارد مارسل دیولافو مهندس و باستانشناس بوده است و بعد از بازگشت به فرانسه نیز دیگر بار جهت کاوش در آثار عتیقه به ایران آمده است و چند سال دیگر در ایران بسر برده. کتاب مادام دیولافو با وجود اشتمال بر اغلظ و مسامحات تاریخی، از جهت بیان احوال حکومت و اوضاع طرق و طرز معیشت عامه در این ایام فایده بسیار دارد و از مراجع مفید برای تحقیق این دوره از تاریخ ایران بشمار است. مأخذ دیگر عبارتست از سفرنامه متع و مودمند ادوار دیراون موسوم به بیک سال («میان ایرانیان») که دربار احوال اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی ایران مقابله با ظهور مشروطیت منبع بسیار مهمی است. مأخذ دیگر کتاب سرپرسی سایکس (P. M. Sykes) است موسوم به «دھراو میل» (ایران) که آن نیز مانند کتاب ایران لرد کرزن مشحون از اغراض و کاشف از مقاصد سیاسی نویسنده است و با اینهمه از فواید و اطلاعات مهم خالی نیست. سرپرسی سایکس در ایران سفرهای متعدد کرده است و بجز این کتاب چندین کتاب دیگر هم درباره این سیاحت‌های خویش نوشته است. دربار اسفار جدیدتر و همچنین دربار فواید جغرافیائی متعدد که از تمام اینکونه سفرنامه‌ها بدست تواند آمد کتاب جامع و متع آلفونس گابریل (A. Gabriel) موسوم به «اکتشاف ایران» (*Die Erforschung Persiens*) را باید خواند که تحقیقی است جامع دربار سیر و تحول معلومات جغرافیایی دربار احوال ایران. مؤلف خود در ایران، خاصه بلوجستان و کویر لوت و بلاد مجاور، مکرر به قصد تحقیقات مسافرت کرده و کتاب او گذشته از اشتمال بر تحقیقات دیگران بر مطالعات شخصی نیز متکی است.

یادداشتها و خاطرات شخصی نیز که گاه‌گاه بدست می‌آید برای مورخ مأخذ مفیدی است. البته غالب این یادداشتها خاصه در سواردی که نویسنده به بیان شرح حالات خویش پرداخته است حکم ادعای صرف دارد و مندرجات آنها را بدون یعنی کافی نمی‌توان پذیرفت. با اینهمه از مطالعه این یادداشتها نه فقط مواضع مجهنم و تاریک

حوادث و بعض اسباب و معدات نفسانی آنها روشن می‌شود بلکه غالباً اطلاعات سودمندی در باب احوال اجتماعی و اداری قرون وادوار گذشته نیز بدست می‌آید. از اینگونه یادداشتها در باب دوره قبل از مغول تقریباً چیزی در دست نیست و از ادوار بعد نیز تعداد زیادی از آنها بدست نمی‌آید. در استفاده از این یادداشتها شرط اول اطمینان از صحت صدور و انتساب آنهاست زیرا مسکن هست مغرضان کتابی بسازند و آن را به کسی از پادشاهان با نام آوران دیگر منسوب بدارند تا اذهان عامه را نسبت بدو مشوب دارند و یا اینکه او را در نزد عامه محظوظ سازند چنانکه ملفوظات نیمودی یا واقعات نیمودی و همچنین ذیل آن سویوم به تزدکات فیضود که سرگذشت تیمور را از زبان خود او متضمن است و در واقع اجمالی است از احوال او از من هفت سالگی تا پایان عمر، در حقیقت از تقریر یا انشاء آن چهانجوي تهارنیست و احتمال می‌رود که ابوطالب حسینی تربی نام که مدعی است آن را از اصل ترکی به زبان فارسی نقل کرده است آن را ساخته باشد. گویند این کتاب بعدها، وقتی بر شاه جهان امپراطور مغول هند عرضه شد در آن اشتباهات یافت و کسی را بر گماشت تا آن را با خلف نامه یزدی مقابله و تطبیق کند و این نسخه مهدب موسوم است به ملفوظات حاجقوانی، و بهر حال پیداست که صحت مندرجات آن در نزد اخلاق تیمور نیز مورد تردید بوده است. در واقع اصل ترکی کتاب که ابوطالب حسینی آن را اساس ترجمة خویش سرفی کرده است تاکنون بدست نیامده است. اما واقعات باور معروف به تجارب الملوك ترجمه فارسی ها یونامه یا تزدکات باوری است که اصل جغتائی آن نیز باقی است. این کتاب هرچند شرح حال ظهیر الدین با بر مؤسس سلسله تیموریان هنست لیکن محتوی اطلاعات بسیار سودمندی در باب او اخر عهد تیموری نیز هست و از این حیث مرجع خوبی برای تاریخ ایران است. چنانکه احوال خراسان را در این روزگار و اوضاع اجتماعی مقارن استیلاء دولت قزباش صفویه را زین الدین محمود واحدی در یادداشت‌های خود موسوم به *جدایع الواقع* شرح بیان نموده است و ازان کتاب می‌توان معلومات مفید در باب احوال اجتماعی آن عصر بدست آورد. کتاب *جدایع الواقع* در مسکو جزو انتشارات فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بطبع رسیده است. نیز از اینگونه یادداشتها تذكرة شاه طهماسب است که عبارتست از شرح احوال و وقایع سلطنت دویین پادشاه صفوی به قلم خود او و از این کتاب نکته‌های جالبی در باب احوال

نفسانی این پادشاه و معاصران و معاشران او بدنست می‌آید.^{۱۴۶} تعریر دیگری از اصل این کتاب نیز در دست است بنام پیاپی مکالمه شاه طهماسب با اینچنان که عبارتست از مخاطبات شاه طهماسب اول با سفراء عثمانی که از جانب سلطان سلیمان اول عثمانی جهت مطالبه شاهزاده بایزید به دربار سلطان صفوی آمده بودند دیگر تذکره‌هزین با تاریخ هزین است تألیف شیخ محمد علی حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۰ هـ) که وقایع راجع به اواخر ایام صفویه را در آن با بیانی روشن شرح داده است و مخصوصاً برای درک مصایب عهد استیلای افغاننه مأخذ جالبی است. نیز از همین مقوله است رساله بیان واقع یا فاده‌نامه اثر خواجه عبدالکریم کشمیری، که عبارتست از خاطرات و تاحدی سفرنامه مؤلف. این خواجه عبدالکریم به سال ۱۱۵۱ در دهلی به خدمت نادرشاه پیوست و در مراجعت تا قزوین با او همراه شد. از آنجا به مکه رفت و باز به دهلی مراجعت نمود (۱۱۵۶) و در این کتاب گذشته از خاطرات سفر خود معلومات مفیدی دربار مسافت نادرشاه به هند و بازگشت او و احوال هند بعد از او بیان می‌کند که برای تاریخ آن روزگاران در هند و در ایران، فایده بسیار دارد. وی گذشته از این «تذکره» جربان وقایع ظهور نادر و احوال سلطنت او را نیز بنام وقایع ایران و هند با ذیلی دربار وقایع بعد تالیف کرده است که برای تاریخ این دوره اهمیت دارد. دیگر روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس و ببارت دیگر شرح حال مؤلف به قلم خود او است که وقایع فارس و بلاد جنوب را از استیلاه افغاننه تا اواخر زندیه نوشته است. مؤلف از خاندانهای معروف شیراز و خود کلانتر فارس بوده است و از اوضاع و احوال آنجا اطلاعات درست داشته است. کتاب به اسلوبی ساده و عاری از تکلف نوشته شده و چون مؤلف از سواد و ادب هم بهره زیادی نداشته است آثار می‌تکلفی از مراسل کتاب مشهودست. هرچند وی در طعن و شتم مخالفان افراط کرده لیکن بهسب لحن و شیوه خاصی که در بیان وقایع دارد مرجع مفیدی در تاریخ این ادوار است. دیگر مجمع التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی است در تاریخ انقراض صفویه و وقایع تاریخ اعقاب افشاریه و صفویه. این کتاب هرچند صورت تاریخ دارد لیکن چون مشتمل برگزاری احوال خانواده مؤلف و بیان وقایعی است که غالباً به چشم دیده است در واقع جزو بادداشتها و تذکره‌های شخصی بشمار می‌آید. دیگر تفصیلاتی است که آذر بیگدلی تحت عنوان احوال معاصرین در تذکره آمشکده خوش

نوشته است و متن ضمن مجلل مودمند درباب این دوره از تاریخ ایران است. چند کتاب دیگر از همین مقوله در وقایع بعد از نادر و قبل از ظهور قاجاریه هست مثل *دقایع السنین خاتون آبادی* و *یادداشت‌های ذیل آن* و *ذکر دل داود و امثال آنها* که نسخ خطی آنها در کتابخانه‌ها هست ولیکن چون هنوز چاپ نشده است از ذکر آنها درین مقام صرف نظر می‌توان کرد. رساله ناتمام *شمایل خاقان* بقلم قائم مقام فراهانی و رساله مجدیه تألیف *مجدالملک* سینکی نیز از همین مقوله یادداشت‌های شخصی است با این تفاوت که از آنها بسبب استغراق اولی در مبالغات و تسلقات و اختواه دومی برگنایات و تعریضات چندان فایده‌بی نمی‌توان بدلست آورد. دیگر خوابنامه اعتمادالسلطنه است و پادداشت‌های اعتمادالسلطنه که هر دو متن ضمن اطلاعات پسیارگرانها درباب تاریخ سلطنت ناصرالدین‌شاه و احوال رجال و اوضاع در بار آن زمان ایران است و در تحقیق تاریخ آن دوره اهمیت فراوان دارد. نیز از همین مقوله است *قادیخ فو*، اثر *یعقوب‌خان انجدانی* از صاحب‌منصبان قشون در عهد عباس‌میرزا و محمدشاه. کتاب عبارت از یادداشت‌های شخصی اوست و خلاصه‌بی از آن در ارakk به اهتمام ابراهیم دهگان چاپ شده است. درباب احوال بعضی از رجال آن عهد و مخصوصاً راجع به جنگ ایران و عثمانی (۱۲۳۷) در آن دوره و سالهای بعد از آن می‌توان از این کتاب فوایدی بدلست آورد. دیگر کتابی است به نام *قادیخ عضدی* تألیف شاهزاده احمد‌میرزا عضدالدوله پسر فتحعلی‌شاه قاجار که پادداشت‌های پسیار جالب است در شرح حالات زنان و دختران و پسران فتحعلی‌شاه و بسیاری از اوضاع و جریانات اندرون معروف این پادشاه قاجار را نشان می‌دهد. دیگر شرح وقایع بعد از فوت فتحعلی‌شاه است تألیف رضاقلی میرزا پسر حسینعلی‌میرزا فرماننفرما که احوال و وقایع قیام پدر و عم خود را در فارس بیان داشته است. دیگر کتابی است به نام *شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا* که در واقع تاریخچه زندگی این شاهزاده معروف قاجار و بیان شمه‌بی از اوضاع عصر ناصری است. مؤلف برادر ناصرالدین‌شاه بوده و بسبب حسد و نفرتی که شاه و مادرش در حق وی داشته‌اند در قسمت عده‌بی از سلطنت ناصرالدین‌شاه وی به حال تبعید و حبس نظر و غالباً در قفر وفاوه و ترس و نایابنی می‌زیسته است. عباس‌میرزا ملک‌آراء درین رساله با بیانی انتقاد‌آمیز حوادث عصر سلطنت برادر را شرح داده و این کتاب برای فهم جنبه‌های ضعیف سلطنت ناصرالدین‌شاه و نارضایتها و

آشتفتگیهای امور در آن زمان مأخذی مهم است. رساله معروف به *تاریخ الدخانیه* به قلم شیخ حسن کربلائی نیز یادداشتها و خاطرات مؤلف است درباب واقعه تباکو و جون مؤلف از حواشی و نزدیکان میرزا شیرازی بوده است و درین واقعه دست اندرکار بوده است کتاب او حاوی اطلاعات مفید است. چنانکه کتابچه خانلر میرزا احتشام الدوله درباب جنگ ایران و انگلیس در *بعمره (۱۲۷۳)* محتوى اطلاعات سودمند درباب وضع نظام و احوال اداری دولت ایران است درآن زمان. خلاصه بی ازین کتابچه را احمد کسری همراه با دومقاله دیگر تحت عنوان چند *تاریخچه* منتشر کرده است. دیگر رساله بی است بنام *تاریخ مختصر صحیح* بی دو^{۱۰} غ با *تاریخ* بقلم علی خان ظهیر الدوله ملقب به صفا یا صافعلی شاه که مختصراً است در وقایع کشته شدن ناصرالدین شاه و احوال قاتل او و جلوس مظفرالدین شاه. مؤلف از خاندان قاجار و داماد ناصرالدین شاه بوده و در دربار وی نیز عنوان ایشیک آفاسی باشی داشته است و ازین حیث کتاب او اهمیت تمام دارد.^{۱۱} چنانکه یادداشت‌های منسوب به امین الدوله هم درین باب محتوى اطلاعات سودمندست. در دوره مشروطیت تألیف و تدوین خاطرات و یادداشت‌های شخصی پیشتر تداول یافته است و اینگونه کتابها درین مأخذ *تاریخ مشروطیت* اهمیت تمام دارد. از آنجمله غیر از شرح زندگانی من با *تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه* تألیف عبدالله مستوفی و یادداشت‌های از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه تألیف دوستعلی-خان سعیرالممالک، می‌توان از یادداشت‌های سپهسالار اعظم محمد ولیخان تنکابنی در ذیل شرح زندگی او و *تاریخ محمد باقر ویجوبیه* بی در حوادث انقلاب تبریز و *تاریخ بیداری ایوانیان* تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی و *تاریخ مشروطیت* احمد کسری و حبات یعنی تألیف حاجی میرزا یعنی دولت‌آبادی و *تاریخ احزاب میامی* با اتفاقی قاجاریه تألیف ملک‌الشعراء بهار و خاطرات دخترات *خبرالسلطنه* و یادداشت‌های ناصرالملک و سرگذشت شیخ ابراهیم زنجانی، که هر دو خطی است و کتاب سعادخان حاجی اسماعیل امیرخیزی و یادداشت‌های متعدد دیگر که بعضی از آنها هنوز چاپ نشده است نیز نام برد.

نوع دیگر از مأخذ که مخصوصاً از جهت تحقیق در احوال اجتماعی مهم و مفید است

کتابهای سیر صوفیه و متون ادبی است که در آنها گاه نیز مطالب سودمند راجع به احوال پادشاهان و نام آوران گذشته آمده است. درباب احوال عامه و طرز معیشت و انواع تغزیحات آنها ازینگونه کتابها اطلاعات خوب بدست می آید، فی المثل از اسناد التوحید راجع به خانقاھهای صوفیه و کیفیت مجلس گفتن مشایخ و طرز اقامه مجالس سماع و حتی احوال بازارها و چهارسوهای شهرها نکته هایی بدست می آید^{۱۶} و از مقامات ڈندپل نیز نکته هایی از همین مقوله مستفاد می شود. چنانکه از یکجا بر می آید که در سرحد غور و خوزین در زمان شیخ جام از عابران جواز می طلبیده اند و از جای دیگر آن بر می آید که در عهد سلطان سنجر امراء اسماعیلیه طبس هم از ولایات مجاور بتدی و استخفاف باج می گرفته اند.^{۱۷} نظایر این نکات از سیر ابو عبد الله خیف و از فودوس المرشیدی نیز مستفاد می شود و اینگونه کتابها در فهم احوال عامه بسیار مفیدند.^{۱۸} در اینگونه کتابها غالباً تریخه قصه پردازی و با شوق عبرت‌اندوزی سایه‌یی از مبالغه و مسامحه برواقع و حقیقت افکنده است و ساکنه در اصل روایتی یا درباب قهرمانان آن غلط و اشتباه یا لااقل مبالغه و اغراق روی داده است. البته در استفاده ازین گونه مأخذ باید کمال دقیق و احتیاط را مرعی داشت. مع هذا اطلاعاتی که ازین مأخذ بدست می آید اوضاع و احوال اجتماعی و طرز زندگی و آداب و رسوم رایج درین مردم را بمراتب روشنتر و گویا تر از آنچه در کتابهای تاریخ آمده است بیان می دارد ازین رو مراجعه به این کتابها برای مورخ ضرورت بسیار دارد. بعلاوه، درین کتابها غالباً درباب عادات و آداب افراد و طبقات مختلف سخن می رود و حکایات و روایات اهل هر پیشه و هر طبقه ذکر می شود و ازین جهت این مأخذ در واقع خنثیترین و وسیعترین منابع معلومات هر مورخ خواهد بود. اما شرطش آن است که با احتیاط تمام و با کسب یقین از صحت و اتقان مطالب و بعد از مقابله و مطابقه معلومات حاصل از آنها با شواهد و مدارک مسلم تاریخی از آنها استفاده کند تا مایه گمراهی و خطأ نشود. ذکر قهرست تمام این گونه کتابها در این صحایف البته مسکن نیست لیکن مورخ در تاریخ هر عصر و دوره‌یی می تواند از مطالعه کتب ادب آن دوره و حتی گاه از مطالعه کتبی نظریه کیمیای صفات غزالی و کتاب التغضی عبد الجلیل قزوینی اطلاعات مفید جهت روشنگری نکات تاریک آن عصر بیابد. لیکن بعضی کتابها هست که مخصوصاً در آنها نظر به جمع حکایات و روایات راجع به سلاطین و وزراء

و رجال و مشاهیر بوده است و البته مراجعته بدانها دست کم این فایده را دارد که نشان می‌دهد آن سلاطین یا وزراء یا رجال در اذهان معاصران یا اخلاق چگونه تصویر می‌شده‌اند و بهجه عنوانی شهرت داشته‌اند.

درین اینگونه مأخذ از کتابهای فارسی دو کتاب مشهور قابوسنامه و سیاست‌نامه در درجه اول اهمیت قرار دارند که ذکر روایات راجع به پادشاهان گذشته در آنها با چاشنی حکمت و عبرت همراه است. کتاب قابوسنامه گنجینه‌یی است از اطلاعات سودمند دربار احوال اجتماعی و وضع زندگی طبقات مختلف مردم در عهد تأثیف کتاب. سیاست‌نامه بی‌شک مأخذی معتبرست برای تحقیق در احوال اداری اوایل عهد سلاجقه و متضمن بیان وظایف طبقات مختلف دیران و عمال و لشکریان در آن دوره است. کتاب را مؤلف چنانکه از مقدمه برمی‌آید برای سلطان ملکشاه تألیف کرده و درین چند کتابی که رجال مختلف درین باب جهت سلطان نوشته بوده‌اند، سیاست‌نامه مورد توجه خاص پادشاه واقع شده است. لحن مؤلف در غصوں راجع به اسماعیلیه تند و گزنه و در بعضی موارد مغرضانه است. با اینهمه، ذکر آن سخنان تندگستانخ بی‌شک حکایت از خصوصی شدیده با اسماعیلیه می‌کند که عاقبت خواجه را قربانی کرد. بعضی ازین مطالب راجع به خواجه جای و سایر فرق ظاهراً اصلی ندارد. مع ذلک در صحت اتساب کتاب به خواجه جای تردید نیست و قوانین دیگر نیز آن را تایید می‌کند.^{۱۰۹} در هر حال این کتاب با وجود احتواه بر اطلاعات تاریخی زیاد از مسامحات فراوان مشحون شده است. چنانکه کتاب مشهور چهاد مقاومه نیز بسبب آنکه مصنف در تدوین آن بیشتر به ترویج صناعت‌های خویش که دیری و شاعری و نجوم و طب است نظر داشته است و می‌خواسته است حاجت سلاطین و امراء عصر را به کسانی که مانند خود او اهل این صناعت‌ها بوده‌اند اثبات نماید با وجود اشتمال بر حکایات تاریخی بسیار از مسامحات و مبالغات خالی نعانده و اهل تحقیق را بر روایات تاریخی آن اعتماد نیست. با اینهمه از جهت تحقیق در احوال اجتماعی آن ایام قواید بسیار از آن بدست می‌آید. و همچنین کتابی مانند فوج بعدالله نیز با وجود اشتمال بر روایات تاریخی، بسبب آنکه مؤلف تقدیم به بیان سرگذشت قهرمانانی داشته است که با وجود ابتلاء به محنت و شدت عاقبت براحت و گشايش نایل شده‌اند طبعاً برای خواننده این دغدغه پیش می‌آید که شاید مؤلف در نقل حکایات تاریخی نیز برای تأمین

این مقصود تصرفی کرده باشد و از این رو بر آن روایات اعتماد کلی نیست. از بین کتابهای دیگر که نیز مشتمل بر حکایات تاریخی است یکی جو اجمع‌العکایات و جو اجمع‌الروایات است تألیف محمد عوفی که در اوایل ترن هفتم هجری مؤلف از تحریر آن فراغت یافته است و شامل حکایات و روایات مهم و تاحدی بشیوه کتب مشهور ادب عربی مانند العقد الغرید این عبد‌الریه والکامل مبرد و امثال آنهاست. دیگر کتاب آداب‌العرب والشجاعه است تصنیف محمد بن منصور مبارکشاه که در نیمه اول ترن هفتم تألیف یافته است و مخصوصاً در باب فنون جنگ و استعمال سلاح و تعبیه صفوی و شیوخون و جنگ و حصار و امثال این مسائل متضمن اطلاعات مفید است. دیگر لطائف الطوایف است تألیف علی بن حسین واعظ کاشفی که مشحون از روایات لطیف و بدیع است. دیگر تاریخ نگادستان است تألیف قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفور غفاری قزوینی (متوفی ۹۷۵) که مشتمل است بر حکایات و نوادر تاریخ و رجال و مخصوصاً روایاتی درباره مغول و آل جلایر و تیموریان در آن هست که مفید و جالب به نظر می‌آید. دیگر کتابی است بنام زينة‌المجالی تألیف مجدد الدین محمد الحسینی مخلص به مجددی که در عهد سلطنت شاه عباس کبیر اتمام پذیرفته است و در واقع اقتباس و تقلید است از جو اجمع‌العکایات عوفی و نگادستان قاضی‌احمد و مشتمل است بر بعضی حکایات مفید. دیگر کتابی است بنام بعیره تألیف ملایر محمود (یامحمد) قزوینی است رآهادی که نیز در عهد صفویه نگارش یافته است و شامل روایات تاریخی است. دیگر شاهد صادق است تألیف میرزا صادق اصفهانی مخلص به صادقی و مشهور به مینا که واقعه نویس مجلس شاه جهان بوده است و در عهد صفویه می‌زیسته است. شاهد صادق گذشته از اشتعال بر نوادر و روایات جالب که در تدوین تاریخ مورد حاجت و رجوع هر مورخ است تضمن فصلی است مختصر و به‌اسلوپ سالنامه که حوادث مهم تاریخ اسلام را از آغاز تا عهد مؤلف با اختصار در ذیل هر سال ضبط و بیان کرده است و این فصل اخیر را بسبب فوایدی که دارد مرحوم عباس اقبال در مجله یادگار نقل کرده است. دیگر نوادر ملام محمد صالح قزوینی است که مخصوصاً در باب احوال طبقات عامه در اصفهان نکات مفید دارد.^{۱۲۰} دیگر کتابی است بنام مفرح القلوب تألیف محمد ندیم بن محمد کاظم که گذشته از حکایات اخلاقی شامل مطالبی در باب اوایل عهد قاجاریه نیز هست. مؤلف، کتابدار و ندیم قلعه‌نشان شاه

قاجار بوده است و در سال ۱۲۴۱ ق. وفات یافته است.

از جمله مأخذ تاریخ ایران در ردیف کتابهای ادب باید از منظومه‌های تاریخی نیز دو اینجا یاد کرد. این منظومه‌ها البته بسبب غلبة صبغه شاعری بر آنها برای مورخ چندان مأخذ موثقی نمی‌توانند بود. لیکن در آنها گاه نکاتی هست که در مأخذ دیگر نیست و از این جهت مورخ نمی‌تواند از مراجعه به آنها غافل بماند. ازین این‌گونه منظومه‌ها بکی دختر دلگذشت، که منظومه‌بی است به بعد متقارب درباب نسب و تاریخ ملوک شبانکاره، که شاعری با نام یا تخلص «صاحب» نظم کرده و آن را در سنه ۷۲ هجری به اتمام آورده است. جنبه شاعری منظومه ضعیف است اما درباب تاریخ ملوک شبانکاره از آن می‌توان اطلاعاتی بدست آورد. نسخه‌بی از این کتاب در ضمن فهرست کتابهای خطی شرقی کتابخانه فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان هست که در فهرست آن کتابخانه (۱۳۸ - ۱۳۷) ذکر شده است.^{۱۲} دیگر خلوفنامه است از حمدالله مستوفی که حوادث تاریخ اسلام را تا سنه ۴۳۷ به نظم آورده است؛ همچنین شاهنامه اثر احمد تبریزی است که تاریخ چنگیزخان و اخلاق او را به امر سلطان ابوسعید به نظم آورده و حوادث این دوره را در مدت هشت سال بسلک نظم کشیده است.^{۱۳} دیگر غازان نامه است اثر خواجه نورالدین بن شمس الدین تبریزی که آن را در سال ۵۰۸ هـ ق. در تاریخ سلطنت غازان نظم کرده است. دیگر دنامه شامشجاع است در حوادث اختلافات او با پرادوش شاه محمود که پرسور آربی در چشم نامه تقی زاده موسوم به دان ملیع آن را معرفی کرده است. دیگر خلوفنامه قیمودی است اثر هاتفي خوجردی که راجع به فتوحات تیمور و بتقیید اسکنندنامه نظامی است و آن را قیمودنامه هاتفي و قیمودنامه هم خوانده‌اند. هاتفي به خواهش شاه اسماعیل صفوی نیز فتوحات آن پادشاه صفوی را نظم کرده و آن کتاب به شاهنامه هاتفي یا اسماعیل نامه مشهور شده است لیکن ناقص مانده و شاعر قبل از اتمام آن وفات یافته است. دیگر دو جلد شاهنامه است یکی به نام شاهنامه مانعی یا شاهنامه اسماعیل و دیگر سوموم به شاهنامه غواب اعلیٰ یا شاهنامه شاه طهماسب، هر دو اثر میرزا محمد قاسم قاسی گنابادی (متوفی ۹۷۹) که اولی در تاریخ وقایع شاه اسماعیل صفوی و دومی راجع به پسرش

شاه طهماسب صفوی است. نیز قاسی منظومه‌ی دارد در تاریخ شاه رخ تیموری که مشهور است به شاه رخ نامه و آن را به نام شاه طهماسب اتحاف نموده است دیگر شاهنامه کمالی سبزواری است در تاریخ شاه عباس کبیر همچنین جو دون نامه و جنگنامه نیم است در بیان وقایع جنگ امامقلی خان بیکلریگی فارس با بر تفالیها بر سر جزیره تشم و هرمز که مشحون است از لعنی حسامی و نیز منظومه‌ی دست نام شاهنشاهنامه در دست است. چنانکه شاعری بنام محمد علی طوسی و مشهور به فردوسی ثانی که از ملازمان رکاب نادر شاه بوده است منظومه‌ی به نام شاهنامه نادی در تاریخ جنگهای آن بهادشاه نظم کرده که بوسیله انجمن آثار ملی چاپ شده است و همچنین شاهنامه نادی است اثر شاعری از اهل هند به نام نظام الدین عشرت که خود معاصر نادر شاه بوده است وقتی هند و سوانح حیات نادر را تامرگ او در این مثنوی آورده است، دیگر منظومه‌ای است از شهاب ترشیزی در وقایع علی مراد خان زند که ظاهراً ناتمام مانده است. آخرین و مشهورترین اینگونه منظومه‌ها شاهنشاهنامه است اثر فتحعلی خان صبای کاشانی که عبارتست از تاریخ ظهور سلطنت آقا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار. سرآینده که خود ملک الشعرا دربار فتحعلی شاه و از تدبیان و خاصان او بوده است با مبالغات شاعرانه تاریخ حوادث مدوح خویش را نظم کرده و این نکته هم از اعتبار تاریخی کتاب کاسته و هم به ارزش ادبی آن چیزی نیفزوده است. گوینده با آنکه مدوح و قهرمان کتاب خود را «جهاندار فتح علی شاه ترک» و مرگ عم او آقامحمد خان را به عبارت «بخارک اندر افتاد افراسیاب» تعبیر کرده است، بتقلید از فردوسی اخبار و روایات خود را «گزارش زده قان بسیار دان» فراموده است.^{۱۲۲}

مأخذی از مقوله اسناد رسمی و تواریخ محلی و کتب تراجم و وفیات و مزارات و کتب مسالک و جغرافیا و یادداشت‌های شخصی و متون ادبی فایده عمدی که دارند اشتمال آنهاست بر مطالب و مواد مختلف راجع به تاریخ احوال مدنی و شؤون اجتماعی و تربیتی، و در واقع به کمک اینگونه کتب و همچنین کتابهای راجع به فروع فقه و ملل و نحل و عقاید و مذاهب و بعضی کتب مفرد مستقل دیگر

است که امروز می‌توان تاحدی از حیات اجتماعی و شؤون مدنی گذشته تصویری ترسیم نمود.

در حقیقت بحث در مأخذ تاریخ عمومی ایران بدون بحث و فحص در مسود و منابع راجع به میر تمدن و فرهنگ آن تمام نیست و البته هریک از شؤون مدنی و احوال اجتماعی خود درخور بعثی مفرد و مستقل است که باید منابع مختلف تحقیق در آن باب را جداگانه بررسی کرد ولیکن مورخی که در تاریخ ایران بعد از اسلام نظر عام و کلی دارد تاچار از جستجو در مأخذ مختلف بی نیاز نیست و بهمین جهت نظری به مأخذ علم تاریخ تمدن و فرهنگ ایران عهد اسلام درین مقام خالی از فایدتی نیست.

تحقیق در احوال جامعه اسلامی ایران که گذشته از احکام و سنن رایج قاهر اسلامی هم بقاپایی از مواریت و سنن قبل از اسلام را حفظ کرده بود و هم از تأثیر عوامل و مقتضیات متعدد ستمر بر کنار نمی‌ماند و در هر دوره‌یی از برخی عوامل و امباب تازه دیگر متأثر می‌شده، چنانکه گفته شده، محتاج آنست که در باب هریک از ادوار مهم آن تحقیقات جداگانه و با توجه به مقتضیات و مقارنات تازه صورت بگیرد ولیکن جامعه ایرانی درین ادوار، مخصوصاً در ادوار قبل از صفویه، در حقیقت جزئی یا قسمی از صورت کلی جامعه اسلامی بوده است و بهر حال در غالب شؤون باسایر اجزاء جامعه مسلمان ارتباط داشته است. مع هذا در باب همین صورت کلی جامعه اسلامی و سیر و تحول شؤون مختلف آن نیز هنوز در مأخذ پقدار کافی تبع نشده است و باز غالب جزئیات مسائل راجع به تمدن و فرهنگ اسلامی محتاج بحث و تحقیق است و ازین روکتابهای جامعی هم که درین باب تألیف شده است مثل کتاب بالسبه کهنه فاریخ قمدن اسلام تألیف فن کرمر (Von Kremer) و فاریخ التمدن الاملامی تألیف جرجی زیدان و دوره کتابهای فهرالاسلام و ضعی الاسلام و ظهرالاسلام احمد اسین و کتاب نسبه تازه بنای اجتماعی اسلام تألیف روین لوی (R. Levy) و حتی کتاب مدقانه لونی گاردن (L. Gardet) موسوم به جامعه مسلمان و کتاب گرونہ باوم (Cronebaum) موسوم به اسلام فردن دسطی هنوز نه از حيث جزئیات مبتنی بر استقصای تمام مواد هستند و نه از جهت نتایج کلی مشتمل بر ملاحظات درست دقیق علمی به نظر می‌آیند. با اینهمه، مطالعه آنها

در نهم احوال شؤون مدنی ایران، مخصوصاً در ادوار قبل از صفویه و عبارت دقیقتر در ادوار قبل از سغول، مفیدست.

در هر صورت، تحقیق در احوال اداری و مالی جامعه ایرانی، در دوره‌ی از تاریخ که با وجود نوعی از استقلال ظاهري از جهت تمدن و فرهنگ بهر حال جزئی از جامعه مسلمان پشمار می‌آمد، مبتنی بر معلوماتی است که در درجه اول از کتب شرایع و فروع فقه بدست می‌آید. زیرا در جامعه اسلامی احوال اقتصادی و اداری مثل همه شؤون اجتماعی دیگر تحت تأثیر اصول و قواعد مقرر شرع بوده است. بنابراین، کتب فقهی از مراجع عده‌ایست که سورخ در مطالعه اصول قوانین مالی و مبانی احوال اقتصادی جامعه اسلامی از مراجعه بدانها اطلاعات مفید بدست تواند آورد. نهایت آنکه دراستفاده از آن گونه کتابها با پذیرفته داشت که احکام و فتاوی شرعی بهر حال از تأثیر و تفویض عرف و عادات نیز برگزار نماند، است و در بعضی موارد هم بین آنچه حکم فقهاست با آنچه ملائکه عمل بوده است تفاوت کلی وجود داشته است.

احوال اداری این جامعه اسلامی، مخصوصاً در دوره قبل از صفویه، در ترتیب دیوان خلاصه می‌شود، از عهد صفویه و بعد از آن ترتیب دیوان تاحدی تقاؤت باشه است ولیکن تاریخ احوال اداری ایران در واقع روی هم رفته عبارت است از تاریخ دیوان. در باب دیوان غیر از تواریخ عام و تواریخ راجع به خلفاء، از ذخیره‌های بلادزیری و کتاب الخراج ابویوسف و ادب‌الکتاب صولی و خلط مقریزی معلومات مفید بدست می‌آید و در باب کیفیت نقل دیوان به‌عربی در عهد اموی کتاب صولی و کتاب المهرست مواد مهم دارد. راجع به احوال دیوان در اوایل دوره عباسی که مخصوصاً تأثیر مجدد سنن اداری ایرانی در آن محسوس است غیر از کتب مذکور در فوق از کتابهایی مانند بنداد ابن طیفور و کتاب الوزراء، جهشیاری و مقابیخ خوارزمی هم اطلاعات پراکنده بدست می‌آید و وضع دیوان را در عهد غزنویه و سلاجقه از کتبی مثل قمادیخ گودیزی و همچنین سیاست‌نامه و التوسل الى التوصل و عجیبة الكتبه می‌توان تحقیق کرد. چنانکه از جهانگشای جوبنی و قادمیخ دهاف و قادمیخ مهادلا

خوازی و مقدمه ابن خلدون و دستورالکاتب شمس منشی و التعریف بالمحطیح الشریف تالیف عماری و صحیح‌الاعنی تالیف تلقشنده و اکیرنامه و آینین اکیری نیز می‌توان احوال دیوان را در دوره مغول و بعد از آن تاحدی روشن نمود. همچنین از مطالعه و مقایسه فرمانها و منشورها نیز می‌توان اطلاعاتی دربار احوال و مراتب اداری و مشاغل و مناصب هریک از اهل دیوان بدست آورده و این کاریست که هربرت بوشه (H. Busset) در کتاب تحقیقات دادمود دیوانی اسلامی انعام داده است. در باب دوره صفویه غیر از کتبی امثال عالم‌آدای عجمی که مخصوصاً متضمن اطلاعاتی سودمندست کتاب تذکرة الملوک مأخذ معتبر است و برای دوره‌های بعد می‌توان معلومات حاصل از غذکرة الملوک را تا حدی با کتابهایی نظیر بصر العواظ شهشهانی و فردوسستان میرزا مهدی فروغ و امثال آنها تکمیل کرد.^{۱۳۲}

احوال مالیات و خراج در اوایل عهد اسلام تاحدی دنباله احوال و اوضاع اواخر عهد ساسانی بوده است. ترتیب جباوت ضرایب و جزیه و وضع بیت‌المال و تقسیم عطا چنانکه در این ادوار متداول بوده است همراه با سنن و رسوم و بقایای دیوانی بیش و کم در ادوار بعد نیز محفوظ مانده است. از مأخذ سودمند قدیم درین باب، غیر از کتب تاریخ که جداگانه از آن سخن رفت، می‌توان کتاب الخواج ابویوسف و کتاب الاموال ابو عبید قاسم بن سلام و کتاب خواج قدامه و کتاب الاحکام السلطانی ماوردی را نام برد. ابویوسف صاحب کتاب الخواج شاگرد ابوحنیفه بوده است و به سال ۸۲ ه. ق. درگذشته است. کتاب او در استبطاط احوال اداره و امر خراج و ضرایب در اوایل عهد عباسی مفید است. ابو عبید مؤلف کتاب الاموال نیز در فقه و حدیث و قرآن دست داشته و از کتاب او دربار دوره مقارن ظهور طاهریان، بعضی نکات کلی می‌توان بدست آورد. کتاب الخواج قدامه نیز درین باب از مأخذ معتبر است. این قدامه بن جعفر ظاهراً کتابی مفصل داشته است مشتمل بر تمام آنچه دیران و منشیان بهداشتی آن محتاج بوده‌اند و کتاب خواج و همچنین نقدالثیر او ظاهراً اجزائی از آن کتاب مفقود بوده است که گویا بعضی اجزاء دیگر نیز از آن بدست آمده است.^{۱۳۳} الاحکام السلطانی ماوردی در پیان سیاست دینی و شرعی است، مؤلف از قضاء و ائمه شافعی بوده است و دو نیمة قرن

پنجم وفات یافته است. احکام السلطانیه ای بعلی خبلی هم که نیز معاصر ماوردي بوده است درین ابواب مأخذی مفید است. در بعضی کتابهای دیگر نیز جای جای بعضی اطلاعات درین باب بدست می‌آید. چنانکه از قادیخ قم و خادساعه این بلغی احوال خراج در قم و فارس تاحدی معلوم می‌شود و از بعضی مواضع قادیخ بغداد و قادیخ بهمنی اطلاعات مفید راجع به اوضاع مالیه عهد سامانی و غزنوی بدست می‌آید. همچنین از قادیخ و حاف و جامع التوابیخ رسید الدین فضل الله راجع به احوال مالیه در عهد مغول معلومات مفید حاصل می‌شود و در سیاست نامه خواجه نظام الملک در باب خزانه نگهداشتن و ترتیب آن بعضی تواعد و آداب جالب بیان شده است. رساله مختصری نیز از خواجه نصیر الدین طوسی باقی است در باب تدبیر لشکر و مواضع دخل و خرج و احوال خراج و کسانیکه از خراج باید معاف باشند که از آن با وجود ایجاد فواید بسیار بدست می‌آید. این رساله را پروفسور مینورسکی به کمک آقای مجتبی مینوی در مجله مدرسه مطالعات شرقی و افریقانی منتشر کرده است. رساله عرض نامه جلال الدین دوانی که هم به اهتمام مینورسکی در همان مجله و هم بعدها در ایران چاپ شده است نیز متضمن فواید مختلف است. از رساله فلکیه عبدالله بن محمد بن کیا المازنی که در حدود سنه ۸۶۰ تألیف شده است و نیز از مجموعه فکته (Fekete) که هر دو راجع به سیاق است نیز می‌توان معلومات مفید درین ابواب حاصل کرد. چنانکه رساله عبدالعزی حسینی در باب کیفیت قیاله نویسی و مکاتبات مفید است. کتاب سودمند دیگری که نیز به اهتمام مینورسکی انتشار یافته است و مخصوصاً از این لحاظ حائز اهمیت بسیار به نظر رسید کتاب تذکرة الملوك است که در پایان عهد صفویه و جهت افغانستان تحریر شده است و در باب ترتیب مالیات و تشکیلات اداری عهد صفویه فایده بسیار از آن بدست می‌آید و مراجعه پرسناله های اعتماد السلطنه و کتابجهه های جمع و خراج متعلق به عهد قاجاریه نیز که در کتابخانه دانشکده حقوق و کتابخانه دارانی وطن در تملک اشخاص هست برای توجه به احوال مالیات در عهد قاجاریه مفید است.

در باره مالکیت و احوال رعیت چنانکه نیز در باره تجارت و احوال بازرگانان و پیشهوران و مقررات و ترتیبات متدالول در نزد این طبقات غیر از کتب راجع به

فقه که قواعد مزارعه و سفاربه و شروط کسب و تجارت و وقف و جس و مسائل مربوط به زراعت و تجارت و رابطه بین مالک و رعیت و بایع و مشتری را روشن می‌کند^{۳۶} از کتب اخلاق و ادب مثل قابوسنامه امیر کیکاووس و نصیحته المولود امام خزالی و اخلاق ناصری و معاد العباد و میامت نامه و امثال آنها نیز می‌توان اطلاعات مفید بدست آورد. چنانکه از اسناد و منشآت مثل عقیمه‌الکتبه و التوسل الى التوسل و مکاقيب (شبدی) و همچنین تواریخ محلی و کتب مسالک و جغرافیا نیز درین ابواب می‌توان استفاده کرد و راجع به صنایع و فنون نیز غیر از همین گونه مأخذ که محتوی اشارات و اطلاعات هستند برخی رساله‌های مفرد باقی است که بعضی از صنایع و فنون متداول در قرون گذشته را نشان می‌دهد. از آنجمله است رساله مجموعه‌الصناعع و رساله کشف الصنایع حسینی که اولی محتوی بیان صنایع مختلف است در عهد صفویه و دویی در دوره قاجاریه تألیف شده است و در فهرس کتابخانه‌ها ازین گونه کتابها هست که رجوع بدانها برای فهم اصول صناعت در ادوار گذشته مودمندست. چنانکه درباب فلاحت و تجارت هم بعضی کتابها ازین قبيل هست مثل کتاب الاعباد والآثار تألیف خواجه رشید الدین فضل الله همدانی که منتخباتی از آن را عبدالغفار نجم الدوله به نسخه ارشاد المذاعه فاضل هروی در طهران طبع سنگی کرده است و مثل کتاب عربی الاشادة الى معامن التجاده ابوالفضل دمشقی که در اواخر قرن ششم تألیف شده و با معالم القریه این اخوه و کتب و رسالات راجع به مقایيس و اوزان و مقادیر و نظایر آنها در شناخت احوال تجارت در قرون گذشته سودمندست کتب راجع به معادن و جواهر مثل تنوفنامه ایلخانی تصنیف خواجه نصیر الدین طوسی و جواهرنامه سلطانی تألیف محمد بن منصور را نیز در ردیف این گونه تألیفات می‌توان یاد کرد که از همه آنها می‌توان روی هم رفته احوال تجارت و صناعت و فلاحت و حدود اطلاعات مردم گذشته را در این ابواب بدست آورد.^{۳۷}

درباب طبقات جامعه اسلامی، از خواص و عوام، کتب قصص و اخلاق و ساختامه‌ها محتوی نکات مفیدست. احوال بعضی طبقات مثل عیاران و اهل فتوت ولوطیان گاه در بعضی کتابها بیشتر منعکس شده است چنانکه راجع به عیاران،

گذشته از آنچه در تواریخ راجع به آنها آمده است بعضی داستانها مثل حکایت سید عیاد و داستان دادا نامه و اسکندر نامه قدیم و امثال آنها متضمن معلومات مهم است همچنین در باب جوانمردان با اهل فتوت غیر از آنچه بمناسبت در تواریخ و کتب ادب آمده است از قرآن نامه‌ها که باقیست می‌توان استفاده کرد. احوال عوام از بوالی و عرب را در عهد عباسی مخصوصاً در کتابهایی مانند اعلانی ابوالفرج والبغدادی تعریف کرد. عبدالربه و البخلاء جا حظ طلا و الا ذکر این جزوی و کتابهایی نظری آنها می‌توان یافت. چنانکه در ادوار بعد نیز نه فقط کتابهایی مانند جواجمع الحکایات و ذینفع المجالس و ذهن الموصیع و جامع التمهیل درین باب محتوی نکات جالب است بلکه از کتب ادب و اخلاق و ازدواجی مختلف نیز درین باره اطلاعات خوب بدست می‌آید. فی المثل از یک رساله در اخلاق و سیاست که ظاهراً ابراهیم سلطان پسر شاهزاده تیموری اسله کرده است اطلاعات مفید در احوال مردم شیراز و همچنین گزارش اطوار طلاق مدرسه و آداب هفت سین نوروز در آنجا بدست می‌آید و در رساله بی که سولانا اعجاز هراتی در تعریف اصفهان نوشته است راجع به اصناف عوام و احوال محلات شهر و قهوه خانه‌ها نکات جالب هست.^{۱۲۸} چنانکه دیوان شعر ایشانی مثل رخوان و کاشف اصفهانی و خادم اصفهانی نیز معلومات بسیاری را در باب طبقات مختلف جامعه در عهد صفویه متضمن است و در سیاری از دواوین شعراء دیگر نیز — که ذکر نام همه موجب اطمینان خواهد بود — از بنگونه قواید هست. همچنین از عقاید نسوان آقا جمال خونساری رساله رویی انا رجاتی و مجموعه اشعار یکه سخنواران در پای طوق‌ها می‌خوانده‌اند و رساله او صفات اجلال و دندان که در قرن سیزدهم تحریر شده است می‌توان به بعضی ازاوهام و خرافات رایج بین طبقات لوطیان و رندان پی برد. راجع به آداب و رسوم نیز البته از دواوین شعر و شرح حال آنها و همچنین از امثال مایر کتب ادب و قصص و نیز افسردنامه‌ها و یادداشت‌های شخصی و حتی مشات استفاده بسیار می‌توان برد. در واقع راجع به بسیاری از امور عادی و رسمی آداب شرعی متداول و مقرر بوده است و کتب صوفیه و مشروعه مشحون است از بنگونه آداب. چنانکه راجع به آداب صحبت و آداب السفره و آداب باشرت رساله‌ها و کتابهایها هست و وجود بعضی کتابهای نیز دلالت بر رواج برخی عقاید و آداب در بعضی ادوار دارد. چنانکه وفور کتب زیارات وادعیه و مراثی در عهد صفویه و بعد از آن از رواج این امور در آن از منتهای حاکمی است و کتب راجع به انساب سادات حکایت از مزید اهمیت و نفوذ این طبقه در آن

ادوار دارد. کثیر رساله‌ها و جدولهای متعدد در استخراج زایجه و طالع مشاهیر و شاهزادگان که هم‌اکنون باقی است و وجود کتب اختیارات از رسم حکایت به طالع و زایجه و سعد و نحس ساعات واپام در طبقات مختلف حکایت می‌کند و فور بازنامه‌ها و فرسنامه‌های مختلف از توجه به تربیت اسب و بازو و علاقه به شکار و ورزش خاصه در بعضی از اعصار معین حکایت می‌کند و همچنین وجود کتب طب شرعی مثل طب النبی و طب الائمه و طب الرضا و امثال آنها دلالت بر اعتقاد بعضی از عوام درین ادوار به نوعی خاص از معالجات دارد.

در باب احوال خانه و روابط بین افراد خانواده نیز مأخذ عمله در درجه اول کتب فقه و حدیث و اخلاق است چنانکه از کتب قصص و اسما و حکایات مثل اغانی و المقدارفید و جوامع الحکایات و نیز از کتب تواریخ و ادب و دو این نیز در باب احوال خانواده و آداب راجع به ازدواج و تربیت اولاد و ارث و امثال آن اطلاعات مفیدی توأم بوده است آورده. راجع به اخذیه و اطعمه که درین طبقات مختلف رواج داشته است گذشته ازینگونه مأخذ از کتابهای نظریه البخلاء جا حظ و عيون الاخبار ابن قتیبه و کتاب الطیخ شمس الدین محمد بغدادی و کتاب الطباخة جمال الدین یوسف دمشقی و الفیه الطعام عامر الانبوطي و مناهل الطهانه سیوطی و تذکرہ ابن حمدون که همه عربی است و کتابهای مانند دیوان کنز الشهای بحق اطعمه و ماده الحیوة نور الله طباخ و نسخه شاه جهانی و مجموعه الطعام حسین خان لکنهوئی و کتاب مجھول المؤلف خلاصه آورده.^{۱۳۹} چنانکه در باب البسه نیز گذشته از مأخذ عام و کتب لغت از دیوان البسه نظام الدین قاری یزدی و از طالعه تصاویر و تقویش و ترسی آنچه در موزه‌ها باقی است و مقایسه آنها با معلومات متفرق در کتب ادب و سفرنامه‌ها تاحدی می‌توان اطلاعات مفید بود که در باب خانه‌ها و بازارها و عمارت‌ها نیز گذشته از تحقیقات باستان‌شناسی و گزارش‌های مندرج در سفرنامه‌ها جای جای از کتب شعر و ادب و حکایات و قصص بعضی اطلاعات می‌توان بود آورده. مخصوصاً بعضی شعراء در وصف قصور وابنیه مددوحان اطلاعات خوب داده‌اند و در قادیخ بیهقی وصف بعضی از عمارت‌ها مسعود آمده است، چنانکه توصیف بسیار جالبی از یک قصر سلطنتی در قادیخ طبرستان ذکر

شده است که بسیار قابل توجه است.^{۱۰} و بهر حال کتب راجع به تواریخ محلی مخصوصاً درین باب متضمن معلومات مغاید است.

راجع به مأخذ تحقیق درادیان و مذاهب رایج در ایران اسلامی، درین مختصر جای بحث نیست و هر یک از مذاهب متعددی که بکجند در بعضی نواحی این سرزمین ظاهر و رایج شده است جداگانه متحقق تحقیق است ولیکن چون تحقیق در مأخذ تاریخ عام ایران بدون اشارت به مذاهب وادیان رایج در آن تمام نیست ذکر بعضی نکات کلی درین باب—بدون اشارت به ادیان رایج در دوره قبل از اسلام—ضرورت دارد.

از اواسط قرن دوم هجری، مؤلفین اسلامی پاره‌بی اطلاعات در باب ادیان عرب داده‌اند که شالباً جامع و مهم بوده است. در رأس این مؤلفین این الكلبی است صاحب کتابی بنام کتاب ادبیان العرب که آن را باید بكلی غیر از کتاب الاهنام او دانست و در آن کتاب تحقیقاتی راجع به ادیان داشته است. در پایان قرن سوم هجری نیز یعقوب کندي کتابی در باب اختلافات اهل توحید داشته است بنام رسائل في افتراق الملل في التوحيد. چندی بعد حسن بن سوی نوبختی از قدماء متکلمین شیعه کتابی کرد نامش کتاب المآاء والمبادرات که اسم آن در مردم جذهب مسعودی آمده است و چنین بر می‌آید که بحث این کتاب در باب ادبیان غیر اسلامی بوده است. ابو زید بلخی هم کتابی به نام شرائع الاديان داشته که نیز راجع به ادبیان و عقاید غیر اسلامی بوده است و در آن ظاهراً تاحدی به مناقشه با ارباب ادبیان نظرداشته است. عمق و دقیقی هم که ابو ریحان بیرونی در باب ادبیان هند داشته است قابل توجه است. محمد بن عبید الله المسبحي دانشمند حرانی الاصل فاطمی نیز کتابی مفصل به نام دلایل البقیة فی وصف الادیان والعبادات داشته است. چنان‌که عبدالقاہر بقدادی نیز غیر از الغرق بین الموقی کتابی به نام کتاب الملل والنحل داشته است که راجع به مذاهب و ادیان غیر اسلامی در آن بحث و تحقیق کرده بوده است.^{۱۱}

از کتب راجع به مذاهب اسلامی که غالباً آنها محتوى مناقشه و مجادله در مسائلی جزئی و فرعی است که زیاده از حد کلی تلقی شده و ارباب مذاهب رایه خون بکدیگر تشننه کرده است نیز ذکر بعضی که با تاریخ عقاید فرق و مذاهب رایج در ایران ارتباط داشته است خالی از فایده نیست. از آن‌جمله است کتاب المؤذنی المتندين.

الملحق ابن المقفع تأليف قاسم بن ابراهيم زيدى که در آن بعضی معلومات راجع به عقاید منسوب زنادقه هست و دیگر رسائل الرد على المجهمة از احمد بن حبیل و کتاب الرد على المجهمة از ابوسعید الدارسی و کتاب الانصاف خیاط معتزلی که در رد بر ابن الزاوی نوشته است و کتاب اعلام البیوه تأليف ابی حاتم رازی که در آن ظاهراً بر بعضی اقوال محمد بن زکریای رازی رد نوشته است. همچنین است کتاب الرد على البدع والاهواه تأليف مکحول بن مفضل النسفي که در رد مذاهب و فرق مخالف است و کتاب مقالات ابوالحسین «اختلاف المسلمين» تأليف ابوالحسن اشعری که متن ضمن بحث و نقد مقالات اسلامیین «اختلاف المسلمين» تأليف ابوالحسین اشعری که متضمن بعض بحث و نقد مقالات ارباب مذاهب اسلامی است و کتاب التبیه والرد على اهل الاهواه والبدع تأليف ابیالحسین محمد بن احمد ملطفی شامی و کتاب التمهید ابویکر باقلانی و کتاب الغرق بین المغرق ابونصر ع عبد القاهر بغدادی و کتاب الفصل ابن حزم اندلسی و کتاب التبصرة فی الدین ابوالمظفر شاھ فوراس فراینی و کتاب الملل والشیع شهربستانی و نهایة الاقدام فی علم الكلام او و کتاب غلیقی طیبیں ابن الجوزی و اعتقدات فرقی المسلمين امام فخر رازی و بدیة المؤقاد ابن تیمیه و کتاب المہیہ والامل ابن المرتضی و تبیین کذب المحتوى تأليف ابن عساکر، و غالباً ابن مؤلفین در بیان عقاید مخالف فرضت تحقیق مستقل نداشتند و اکثر مطالب را از یکدیگر گرفته اند و مقولات سابقین را بدون تحقیق شخصی تکرار کرده اند. با اینهمه، از مجموع آنها و از نقد درست آنها می توان تأخذی به مذاهب مختلف اسلامی که از بعضی از آنها نیز کتابهایی باقی مانده است و قوف یافت و چند کتاب فارسی هم مثل بیان الادیان ابوالمعالی علوی و بصیرة العوام سید مرتضی رازی و رساله هفداد و سهیلت و رساله منتخب المذاهب محمود طاهر غزالی و کتاب دستانه المذاهب محسن فائی می توان بر فهرست فوق که بهر حال لهرست جامعی نیست افزود و در تحقیق جنگ هفتاد و دو ملت اسلامی از همه آنها استفاده تمام برد. چنانکه در باب مذاهب شیعه که مخصوصاً در تاریخ عام ایران - خاصه از عهد صفویه به بعد - اهمیت بسیار دارد، نه فقط کتبی مانند فی الشیعه تویختی و کتاب التغیییر عبد الجلیل قزوینی و بصیرة العوام مرتضی رازی و الصوادم المعرفة قاضی سور الله شوشتی و احقاق الحق، او بلکه حتی کتابهایی که در رد شیعه تأليف یافته، مثل منهاج السنة ابن تیمیه و المستقی من منهاج الاعتدال حافظ ذهنی و الموعن المعروف ابن حجر هیشی و الرد على منهاج الکرام قاضی روزبهان و الواقعی میرزا مخدوم و امثال آنها تیز مورد

توجه بورخ است و مطالعه این هردو دسته در قبهم تحول اوضاع دینی و اجتماعی ایران در قرون جدید لازم است.

راجع به فرقه اسماعیلیه، که در تاریخ ایران اهیت خاص دارد، کتب و اسناد بسیار در دست است که حتی فهرست آنها خود موضوع مقاله‌ها و رساله‌های است. تاکنون تعداد نسبه زیادی از کتب عقاید این طایفه منتشر شده است که ذکر فهرست کامل آنها نیز درین موضع ممکن نیست، از آنجمله است اساس التأویل قاضی نعمان مغربی که در بیان تأویلات باطنی است و هواج النسبیه این هبة الله سلیمانی که در تفسیر است و کتاب الریاضی حمید الدین کرمانی که در حکمت و کلام است و «علم الامام» قاضی نعمان که در بیان حلال و حرام و ذکر قضایا و احکام است و قواعد عقاید آل محمد تألیف دیلمی و «حثۃ القلوب» حمید الدین کرمانی و کتاب الکشیر منسوب به داعی جعفر بن منصور و کشف المحبوب سجستانی و جامع الحکمین تاصر خسرو و وجه دین و خوان الانوان و رساله شی فضل و مکنایشی و «هایشی» منسوب به او و المجالس المستقریه، و الهداية المأموریه والمهمة فی ادب اتباع الانتماء و کتاب المفت و الاظله منسوب به مفضل جعفی و «حثۃ النسلیم» یا رساله تصویرات منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی و رساله اہل الكتاب و چندین مجموعه از رسائل دیگر که کسانی مثل کامل حسین و عارف تامر و اشتروتسان (Strothmann) و ایوانف (Ivanov) منتشر کرده‌اند و همه این کتب شامل اصول عقاید یافرود مذاهب اسماعیلیه است و بعضی کتابهای دیگر هست که در آنها مخصوصاً فواید تاریخی بدست می‌آید مثل میر المؤید فی الدین به قلم خودش که معلومات خوبی راجع به احوال اسماعیلیه و عame در جنوب ایران در عهد دیالمد بدست می‌دهد. همچنین از دوره بعد از مغول کتابهایی مانند کتاب مشهور به سو دشی صحیفه در رسائل حکمت و تأویلات از مصنفات سید شهراب ولی بدخشانی که در سنه ۸۰۶ هجری قمری تألیف یافته است و کتاب هفت ہاپ با کلام پیغمبر که ظاهراً در اوایل عهد صفویه تألیف شده است و تصنیفات غیر خواه هراتی و پندیات جیوانمردی از موعظات مولانا امام شاه المستنصری اللہ ثانی و رساله «حقیقت دین از تصنیفات شهاب الدین شاه که در اواخر قرن سیزدهه تصنیف شده و کتاب هدایة المؤمنین - الطالبین که اخیراً در روسیه با عنوان غلط بهدایة المؤمنین چاپ شده است یافی است که مطالعه آنها برای فهم دعاوی عقاید این طایفه در قرون اخیر ضرورت تمام دارد و البته در تحقیق عقاید این فرقه مطالعه کتابهایی نیز که در رد آنها تألیف یافته است



مثل کشف الاسراء الباطلية محمد بن مالک یمانی و بطيه المرکاد ابن تیمیه والتبیهات - الجندیه محمد کریم خراسانی و نظایر آنها خالی از فایده نیست چنانکه در کتب عام راجع به عقاید و فرق و مسلل و نحل نیز غالباً مقالات آنها سنتهی به با پیطری - ذکر شده است و در تحقیق عقاید اسماعیلیه مراجعه به همه اینگونه مأخذ واجب است و تحقیقات جدید که در جای دیگر از آن سخن خواهد رفت مورخ را دراستفاده ازین کتب راهنمایی خواهد کرد.

در باب حروفیه، مأخذ علمه غیر از کتب تواریخ، رسالات خاص آن فرقه است مثل جاده ای کبیر و نویم نامه و هدایت نامه و عوش نامه و کوسی نامه و آدم نامه که شرح و تقدیم شده اند بعضی از آنها در کتاب ترکی کشف الامرا و تألیف اسحق اندی آمده است مندرجات بعضی از آنها در کتاب ترکی کشف الامرا و تألیف اسحق اندی آمده است و تحقیقات برآون و کلمان هوارود کتر رخا توفیق و دکتر صادق کیا محتویات قسمت علمه موادی را که از این متون باقی مانده است شرح می دهد. راجع به نقطه بیهی پاسیخانیان نیز بعضی متون بازمانده است مثل رساله مؤاذن و جواب محمود پاسیخانی و رساله مشهور به مطابع، و به کمک بعضی روایات و تواریخ می توان ازین متون استفاده تمام کرد. چنانکه مأخذ عقاید ومذاهب شیخیه را در فهرست تألیفات مشایخ آن طایفه که آقای ابوالقاسم ابراهیمی مشهور به سرکار آقا تحت عنوان فهرست کتب اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام و ملاجع شرح حال ایشان تألیف کرده است می توان یافت و در باره بایه و بهائیه نیز مسود و مأخذ نسبه زیاد باقی است. از آن جمله غیر از کتب باب مثل بیان فارسی و عربی و متمم بیان و مجموعه چند تفسیر و متاجات و مکتوب که فهرست آنها در نعله الکاف میرزا جانی آمده است، کتاب هشت بیهت منسوب به شیخ احمد و میرزا آقاخان کرمانی و آثار منسوب به طاهره قرة العین و کتاب ایقان میرزا حسینعلی نوری (که بعدیهاء الله خوانندمشد) منبع علمه اطلاعات است و درباره مذهب بهائیه نیز غیر از کتب و آثار بهاء الله مثل کتاب اقدس والمواعظ فارسی و عربی کتب عبدالبهاء مثل کتاب خطابات عبدالبهاء و مفاضات و کتاب خواص میرزا ابوالفضل گلپایگانی و کتب و رسالات والمواعظ شوقی اندی منضمن بعضی اطلاعات است والبته از کتب ردود نیز مثل رساله حاج محمد کریم خان کرمانی موسوم به دهاب خوانه آب و رساله زین العابدین خان موسوم به صواعق الیوهان و همچنین منهاج الطالبین و دلیل المهاجر حسینقلی جدید الاسلام و فلسفات اهل ایمان محمد رضا افضل و هاب و بهاء را بشناسید تألیف میرزا فتح الله مفتون پر زدی و امثال

آنها که در کتاب *الذیسه نام غالب آنها* آمده است می‌توان درین باب کسب فواید کرد. در باب تاریخ پاپ و بهاء غیر از تواریخ عام قاجاریه و کتبی نظریه‌المنتهی شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد‌السلطنه — که قسمت راجع به سید باب آن تحت عنوان *فتنه باب در طهران* منتشر شده است — می‌توان از نقطه الکاف تألیف میرزا جانی کاشانی که ادوارد براؤن طبع کرده است و *قادیجع* جدید میرزا علی محمد باب تألیف میرزا حسین همدانی که تا حدی عبارت از یک تحریر تازه از تاریخ میرزا جانی منتهی برونق مصلحت بهائیه است و *قادیجع* نبیل (ندی) که اشراق خاوری ملخصی ازان را منتشر کرده است و *قادیجع* شهداء بیز تألیف حاجی محمد طاهر مالمیری که دریان زجر و تعقیب بایه و بهائیه لحنیش از بالغه خالی نیست و خواننده را به پاد روایات سربانیان عهتسانی می‌اندازد و *نیزاز کتاب الكواكب الذیه* تألیف عبدالحسین آواره (که بعد ها آیتی بزدی خوانده شد) و کتاب *ظهور الحق فاضل ما زندرانی* نام بود. همچنین از کتاب‌هایی مثل *بیجۃ المدد* (حاج میرزا حیدر علی اصفهانی و کشف الغطاء میرزا ابوالفضل گلهای‌گانی تاحدی احوال محیط تکری و دینی بهائیه بدست می‌آید. چنانکه از بعضی کتب مشتمل بر طعن و رد آنها نیز مثل *کشف الغیل آیتی* و *ذکر نیکو* و کتاب *صبحی* می‌توان تصویری — ولیکن نه بکلی درست و عاری از شایبه اغراض — از احوال و اوضاع معامل و مجالس بهائیه بدست آورد.

اینچه مناسب است که به بعضی از تأییفات مهم و مشهور در اسناد اروپائی نیز اشاره‌ی بسیاری شود، مشهورترین کتاب جامع به زبان فرنگی درین باب تاریخ ایران است به انگلیسی در دو مجلد تألیف سرپرسی سایکس، که مؤلف در جلد دوم آن تاریخ ایران بعد از اسلام را بشرح بیان کرده است. اما این کتاب با وجود شهرت از سیاری جهات فاقد ارزش و اهمیت است. چنانکه تفصیل زیادی راجع به مناسبات و روابط سیاسی ایران با ممالک بزرگ مخصوصاً در قرن نوزدهم میلادی داده است در صورتیکه راجع به وقایع و حوادث داخلی به اشاره‌ی بسیاری محل اکتفا کرده و در سیاری مواد سکوت ورزیده است. در بعضی موارد نیز علی‌الخصوص در ذکر وقایعی که مؤلف خود در آن وقایع وارد بوده است تاریخ‌خویی را فراموش کرده و تفصیلاتی نقل کرده است که شایسته نقل در سفرنامه‌هاست. روی هم رفته کتاب، خاصه در حوادث نزدیک به عصر ما مرجع

است لیکن البته با کتاب سرجان ملکم طرف نسبت نیست. تاریخ ایوان سرجان ملکم با آنکه کهنه شده است هنوز معتبر و در خور توجه است. هم پدان سبب که مؤلف در حق سلاطین و رجال گذشته قضاؤتهای صریح و قاطع و جالب کرده است و هم ازان روی که اثر او متضمّن اطلاعات مفید شخصی است، در احوال متأخرین زندیه و اوایل دولت قاجار، همین کتاب سرجان ملکم در تأثیف تاریخ ایران مورد استفادهٔ لوئی دوبو (L. Duboux) فرانسوی واقع شده است. این مؤلف در حقیقت قسمت‌عمدهٔ اطلاعات خود را در باب وضع تمدن و طرز معيشت و شرح آداب و رسوم اهل ایران از کتاب سرجان ملکم گرفته است. مأخذ دیگر کتاب طرح عمومی تاریخ ایوان است تأثیف کلمنت مرکهم (C. Markham) به انگلیسی که مختصری است در یک جلد وارزش زیادی ندارد. درین اینگونه تاریخ‌های مختصر چند کتاب در باب تاریخ ایران بعد از اسلام تا حدی اهمیت دارد. یکی تاریخ ایوان در دورهٔ اسلامی است تأثیف پساول هورن (P. Horn) که در ضمن مجموعهٔ معروف «اساس فقه‌اللغه ایران» طبع شده است و با وجود ایجاز و اجمال متضمّن نکات مهم و ملاحظات تازه است. این کتاب با حذف قسمت فارسی به قلم دکتر رضازاده شفق به زبان فارسی ترجمه و تمام آن نیز اخیراً طبع شده است. همچنین است فصول راجع به تاریخ ایران در کتاب تاریخ ممالک و امم اسلامی به قلم کارل بروکلمان و در کتاب تاریخ مردم‌های اسلامی به قلم برتوولد آشپولر (B. Spuler) چنان‌که دوره کتاب معروف تاریخ ادبی ایوان تأثیف ادوار دیراون نیز حاوی تحقیقات و اطلاعات مفید در باب ادوار مختلف تاریخ ایران است. اما کتابی بنام تاریخ ایوان از قدیم‌ترین از نه قرن هجدهم که اخیراً چندتن از خاورشناسان سوری تأثیف کرده‌اند و جزو نشریات لنینگراد طبع شده است، به تحلیل و تعلیل امور خاصه بر مبنای نظرهای اقتصادی—یشتراز نظر دارد تابه توصیف و تایع و تدقیق در حوادث و اسباب مختلف آنها که مورد توجه سورخ غربی است. از این حیث، کتابی مانند رسالهٔ مختصر هینتس موسوم به ایوان، سهامت و قدر و همچنین رسالهٔ ایوان اسلامی به قلم مینورسکی به زبان ایتالیائی که در ضمن مجموعهٔ «تمدن‌های شرق» (Civilta dell'Oriente) (Le) چاپ شده است با وجود نهایت ایجاز بیشتر قابل ملاحظه‌اند.

درین تحقیقات کلی مربوط به احوال تمدن وسائل راجع به فرهنگ این دوره از تاریخ ایران می‌توان از مطالعات هنری فیلد (H. Field) در باب مسکن ایران و کتاب بیان‌وسانی (Bausani) بنام مذهب ایوان از ذکر نشد قاید باشد و کتاب

خانم لمبتون (Lambton) دریاب مالک دذاع «ایران یاد کرد چنانکه دریاب زیانشناصی ایران نیز که توجه بدان برای مورخ تاریخی لازم است مطالعات و تحقیقات زیادی از طرف خاورشناسان نشرشده است که پروفسور هینینگ (Henning) نهرست مفیدی از مهمترین آنها منتشر کرده است و برای اطلاع از حاصل هاره بی ازانکونه تحقیقات می‌توان به مجموعه آلمانی مشهور «اساس فقه اللہ ایران» و کتاب روسی اورانسکی (Uransky) موسوم به مدخل فقه اللہ ایران و همچنین به «جزوه های شرق‌شناسی» که تحت نظر اشپولر منتشرشده است و غیر از تاریخ و زیانشناصی یک مجلد از آن نیز وقف به بحث در عقاید و مذاهب شده است مراجعه نمود.

درین تألیفات اروپایی، آنچه مخصوصاً اهمیت پیشتردارد عبارت است از تحقیقات جداگانه‌یی که محققان و خاورشناسان درباره سلطنت یا سلسله‌های مستقل و یا در باره دوره‌یی خاص کرده‌اند. اینگونه مطالعات چون غالباً مبتنی بر استقراء مأخذ قدیم معتبر و متکی بر روشهای مطمئن علمی است، از تواریخ عمومی دقیقت‌رست لیکن البته ارزش این تحقیقات بسته بتفاوت مراتب نویسنده‌گان آنها و حد دقت و طول معاشرت و غور و استقراء آنهاست. اینگونه تحقیقات تنها به صورت کتابهای جداگانه نیست بلکه گاه در مجموعه‌ها و یا در نامه‌ها و مجله‌های علمی به صورت مقالات انتشار یافته است و البته محقق را از مراجعة دائم با اینگونه مجله‌ها و مجموعه‌ها چاره نیست. تعداد اینگونه تحقیقات از کتابهای مفصل و مقالات مختصر بسیار زیاد است و درین صحایف به همه آنها نمی‌توان اشاره کرد. از جمله درباره قلع ایران و دوره حکومت و استیله عرب در ایران تحقیقات ولهاوزن (Wellhausen) بسیار سودمند است؛ از آن‌یان راجع به قلع مساد و عراق به دست اعراب روایات قدما را بدقت نقده کرده است و راجع به احزاب متخاصم سیاسی نیز تحقیقات مفید کرده است چنانکه تحقیقات او در باب دولت عربی و سقوط آن نیز جالب توجه است. همچنین کتاب فان فلوتن (Van Vloten) موسوم به تحقیقات در باب استیله عرب حاوی ملاحظات دقیق و سودمند درباره قلع خراسان و ماوراء النهر و اسباب سقوط بنی‌آمیه است. دریاب قسمی ازین حوادث، غیر از کتاب مویر (W. Muir) موسوم به مخلافت، طلوع، انحطاط و سقوط آن که با وجود قدرت تألیف و عدم استعمال بر تحقیقات جدید هنوز مفیدست مراجعة به دو کتاب بسیار مفصل و محققانه لئون کائنانی (L. Caetani) یکی موسوم به مسالمه اسلام که مشتمل

بر روایات مختلف راجع به وقایع مهم و ذکر مأخذ و بحث انتقادی آنهاست و دیگر
و قایق‌نامه اسلام که در اصل عبارت بوده است از یادداشت‌هایی جهت تکمیل و
تعمیم سالنامه ولیکن جداگانه نیز بسیار متع است فایده بسیار دارد و درین است
که این تأثیر انتقادی عظیم و سودمند ناتمام مانده است. از جمله آثاری که درباره
ادوار خاص تاریخ ایران تأثیر یافته است در اینجا باید نخست از کتاب معروف
بر تولید اشپولر یاد کرد که موسوم است به ایران در اوایل عهد اسلامی و حاوی
تاریخ چهار قرن اول ایران است در عهد اسلام، یعنی تاریخ دوره‌یی که بین فتح
عرب و استیلاه سلاجقه واقع است. درین کتاب، اشپولر توجه زیادی به بیان حوادث
و وقایع نکرده است و بیشتر به تأمل و غور در احوال اجتماعی و اقتصادی و
فرهنگی آن روزگاران ایران پرداخته است. این تأثیر که مشحون از تدقیقات و
تبیعت مفید و منکری بر مأخذ بسیارست، اولین بحث محققانه فرنگی است که در
آن احوال این دوره از تاریخ ایران نه بعنوان زایده دستگاه خلافت بلکه بمتابه
کشوری مستقل مورد توجه و تحقیق واقع شده است. مؤلف هرچند در بعضی موارد
مثل بیان تهضیت پاپک و مازیار و تاریخ طاهربان و سامانیان از مواد مختلف موجود
چنانکه باید استفاده نکرده است لیکن به مأخذ و استناد فراوان رجوع کرده و با آنکه
از بعضی جهات پاره‌یی از آراء و تقاضاهای او مثل آنچه درباره یعقوب لیث با
سلطان محمود گفته است مقبول نیست، کتاب او از حیث احتواه بر ذکر مأخذ
بسیار وهم از جهت اهمیت دوره‌یی از تاریخ که موضوع آن است در خور توجه
تمام است. در حقیقت کتاب اشپولر اگرچه از جهت تاریخ بخش چندان چیز
تا زده ندارد و حتی در تبیین حوادث نیز برخلاف ادعای مؤلف بیشتر براظه‌هار
عقیده شخصی مبتلى است تا بر تحلیل وقایع لیکن از جهت اشتمال بر احوال مدنی
و اجتماعی اهمیت مخصوص دارد.^{۱۴۲} درباره احوال خراسان و ماوراء النهر غیراز
تبیعت مارکوارت در باب و هووت و اونگ (Wehrot und Arang) که بعد از
وفات مؤلف بسویله شدر (Shaeder) چاپ شده است و غیر از تأثیرات تولستوف
راجع به خوارزم کهنه تعلیقات ریچارد فرای بر ترجمه انگلیسی جالبی که ازنا (یخ بخاد)
کرده است حاوی اطلاعات سودمند است. اما از بین کتابهای مستقلی که در باب
اشخاص یا خاندانهای معروف قرون اول مربوط تاریخ ایران با بین‌النهرین نوشته شده
است، یکی کتاب پریه (Périer) است به نام «ندگی حاج‌این‌بوسف» حسب «ایات

مانند غربی که نکته‌های جالب دریاب سواد و ایران در آن زمانها دارد. دیگر کتاب لوئیس بروا (L. Bouvat) است موسوم به پوچکیان پوچسب «ایات مودخین عرب و ایوان که تحقیقات متعدد در باب رجال این خاندان معروف ایرانی را متضمن است. دریاب نهضتها مذهبی و ملی ایران در آن دوره، کتاب موسوم است دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه طهران را باید ذکر کرد که چون در اروپا و به زبان فرانسوی تألیف یافته است در شمار تأثیفات فرنگی در اینجا یادشد. این کتاب موسوم است به نهضتها مذهبی ایوانی دفتر ۶۰م دسم هجری و حاوی استقراء کافی در تاریخ این نهضتهاست. البته در تحقیق تاریخ ایران عهد اسلامی، سوراخ از مطالعه و تبعی دریاب اهل ذمه و طرز پرداخت خراج و جزیه آنها غافل نخواهد ماند و درین تحقیقات اروپایی درین باب یکی رسالت تریتون (Tritton) است درباره اهل ذمه که موسوم است به اسلام «اهل ذمه» و در مجله‌ای نامن آمیانی سلطنتی انتشار یافته است دیگر کتاب دنت (Donett) است موسوم به قبول اسلام پرداخت جزیه «حمد اسلام» و کتاب لوکه‌گارد (Lokkegaard) موسوم به وضع مالیات (ادوات قدیم اسلامی) که هردو دریاب مسائل راجع به خراج و جزیه متضمن تدقیقات سودمندست. چنانکه درباره احوال بغداد مرکز خلافت عباسیان کتاب لستونج (Le Strange) بنام بنداد در زمان خلافت عباسیان متضمن فواید بسیار است. همچنین یادداشت‌های دخوبه دریاب قرامطة بحرین نیز نکات جالب دریاب بعضی حوادث مربوط به تاریخ ایران دربردارد. درین تأثیفات اروپایی راجع به سلاطین و سلسله‌های ایران یکی مطالعات تنودور- نولد که است دریاب صفاریان که در ضمن سچموعه کتاب طویله‌ای شرقی او چاپ شده است و مانند دیگر تحقیقات او حاکم از کمال دقت و استقراء است. دیگر مطالعات باز تولد است که در چشم نامه نولد که چاپ شده است. راجع به خاندانها و سلسله‌های مستقل کوچک ایرانی از تبعات قابل ذکر تحقیقات دفرمری (Destremery) و همچنین مطالعات واسمر (Vasmer) است دریاب ساجیان و دیگر رسالت کلمان‌هوار است دریاب آل مسافر که از بهترین کارهای این محقق فرانسوی بشمارست و در ضمن عجب‌نامه چاپ شده است. همین محقق رسالتی هم در باب آل زیار در جریان دارد که خالی از فواید نیست. چنانکه واسمر نیز دریاب انساب جستانیان و سالاریان تحقیقاتی کرده و سردنبیسن راس (D. Ross) نیز درباره انساب آل زیار و آل مسافر و شدادیان تبعات سودمند نموده است.

همچنین تحقیقات مینورسکی درباب شدادیان که در مجموعه «مطالعات در تاریخ فناز» انتشار یافته اطلاعات جالب سودمندی درباب این خاندان امراء کرد بدست می‌دهد چنانکه بعضی مقالات موسوم به فنازیات او نیز در همین زمینه متضمن اطلاعات جالبی است. درباب دیالمه نیز رساله مینورسکی موسوم به امپلاد دیالمه با وجود نهایت ایجاد متنضم تحقیقات مفید و مهم است. چنانکه تحقیقات بون (Bowen) و کاهن (Cahen) درباب آل بویه و مطالعات محمد شفیع تحت عنوان اطلاعات قاوه درباب سلطان محمود و تحقیقات باسورد (Bosworth) درباره مشکلات نظامی عهد غزنوی و تبعات رایش راجع به تاریخ امراء مازندران همه خواندنی است. کتاب انگلیسی محمد ناظم از فضله هند که موسوم است به محمود غزنه نیز حاوی اطلاعات سودمند درباب این پادشاه و دربار معروف است. درباره سلاطین غور تحقیقات دفرمری که متکی بر روايات کتاب میرخواند است مفید و متضمن اطلاعاتی روشن و مرتب است. راجع به احوال سامانیان و همچنین راجع به تاریخ ترکستان و احوال اقوام ترک تا زمان استیلاء مغول کتاب ترکستان بارتولد محقق معروف روسی مهمترین مرجع است و این کتاب به انگلیسی نیز ترجمه شده است. بارتولد درباب تاریخ ترکان آسیای مرکزی مطالعات و تحقیقات بسیار کرده است و برگذشتہ تاریک این اقوام روشنی بسیار افکنده است و ازین روست که او را «گیرون ترکستان» خوانده‌اند و در هر حال مراجعه به تحقیقات او جهت شناخت احوال این اقوام که در تاریخ ایران و اسلام اهمیت تمام دارند برای هر مورخ لازم است. بارتولد در اول این کتاب فصلی محققانه و دقیق اختصاص به بحث درباب مأخذ تاریخ ترکستان داده است که از وسعت دامنه مطالعات و احاطه نظر او حکایت دارد. نیز فصلی درباب جغرافیای ساوراء النهر دارد که خود درین باب شاهکاری بشمارست. دو فصل آخر کتاب به احوال قراختائیان و خوارزمیان و مخصوصاً به تاریخ مغول و چنگیزخان تخصص یافته است که مؤلف با دقیقی کم نظیر در طی آن احوال و اوضاع ماوراء النهر و ترکستان را در آن ایام بشرح باز می‌نماید. کتاب ترکستان بارتولد مخصوصاً از جهت سلاجقه و طوابق غز مفید است. با اینهمه هیچ تالیف مفید سبقتی مبتدا بر تحقیقات دقیق درباب سلاجقه، تاکنون در اروپا انتشار نیافته است، هرچند مطالعاتی اجمالی که بقلم کلود کاهن تحت عنوان ملک نامه و تاریخ اوایل عهد

سلامه و همچنین درباب سلاجمه بزرگ در ضمن تاریخ جنگهای علیی (پیلادلفی، ۱۹۰۵) منتشر شده است تاحدی سودمند و جالب است. درباره تاریخ مغول کتاب مشهور و پر سوصدای لئون کاهون (L. Cabon) امروز دیگر کهنه و تاحدی منسخ شده است. عنوان این کتاب عبارت است از مقدمه بر تاریخ آسیا: قوکان و مغولان از آغاز تا سال ۱۴۰۵ که تاریخی سایش آمیز است از اقوام ترک و مغول و چنانکه ادوار دبراؤن گفته است اشاره آن از اسباب عمدۀ پیدایش نکر و حدت ترک و جنبش یعنی توران درین ترکان عثمانی بوده است.^{۱۴۲} این کتاب با وجود آنکه از جهت ادبی ناقد لطف و مزیتی نیست، از لحاظ علمی متضمن هیچ اهمیتی بشمار نمی‌آید. چنانکه یادداشت‌های منفصل میجر راورتی (Raevry) نیز که ضمن ترجمه قسمت خوریه و مغول کتاب مناج مراج آورده است، با وجود دعوهای مبالغه‌آمیز مؤلف ارزش و اعتبار علمی ندارد.

اما کتاب بارون دسون موسوم به تاریخ مغول از چنگیزخان تا قیمودنگ با نیمودنگ امروز تا حد زیادی کهنه شده است ولیکن مخصوصاً جلد سوم و چهارم آن خواهد بسیار دارد. مؤلف با آنکه از تاریخ مغول «تصویری نفرت‌انگیز» طرح کرده است و یافش بطرفانه و خالی از غرض بدنظر نمی‌آید لیکن در استقصاء مأخذ موجود و استفاده از مندرجات آنها دقت تمام ورزیده و بسبب همین دقت و نیز بجهت احتیاط و سلاخظه‌یعنی که در اظهار رأی داشته است کتاب او با وجود کهنه‌گی هنوز اعتبار و قبول تمام دارد و با ارتولد آن راحتی از کتاب سرهنری هاورث (H. Howorth) نیز برتر می‌شمارد.^{۱۴۳} اما کتاب سرهنری هاورث بنام تاریخ مغول با وجود قدمت نسبی هنوز تاحدی مشهور و محل رجوع است. مخصوصاً جلد سوم آن که اختصاص به تاریخ مغول در ایران دارد. مع هذا هاورث چون خود با زبانهای شرقی آشنایی نداشته است همه بر منقولات دیگران تکیه کرده است و ملاحظات و تحقیقاتش آن دقت و صحت را که لازمه شخص و تبعرس ندارد و در بسیاری احوال بنایش بر قریبات موهوم و استنتاجات بی‌اساس است. در هر حال برخلاف تمجیدی که براؤن از وی کرده است کتاب او چنانکه یارتولد گفته است ارزش زیادی ندارد.^{۱۴۰} هامرپورگشتال (Hammer Purgstall) نیز غیر از تحقیقات دیگر کتابی درباره ایلخانیان تألیف کرده است که جامع اطلاعات مفید است. همچنین اردسان (Erdmann) نیز کتابی به نام قوچن بی‌تواند

تألیف کرده است که در هر حال به پای کتاب دسون نمی‌رسد، ولیکن تازه‌تر و مهمتر از همه آینه‌اکتاب اشپولر است به نام مغول «اهوان بزبان آلمانی و مغول» د دنیا به زبان فرانسوی که بیشتر مطالب دومی مأخوذه از اولی و تحقیق اشپولر مخصوصاً این مزبت نادر را دارد که به احوال اداری و اجتماعی آن عصر توجه خاص مبذول داشته است. نیز از تحقیقات و مطالعات دلکش و خواندنی درین باب کتاب امپراطوری مغول تألیف رنه گروسو (R. Grousset) مورخ و محقق فرانسوی است که نیز گزارش جالبی تحت عنوان وضع کنونی تحقیقات راجع به تاریخ چنگیزخان هم نوشته است که در مجله‌کمیته بین‌المللی علوم تاریخی طبع شده و متنضم اطلاعات مغیست. درباره تیمور واقعات او از تألیفات سودمند غرندگی یکی تحقیقی است که سر دنیس راس در باب تیمورلنگ و بازیده‌کرده و در گزدانش بیستمین کنگره بین‌المللی خاودشناسان به طبع رسیده است. دیگر کتاب شاندور (Champdor) است موسوم به تیمورلنگ و دیگر شرح دلکش و جالبی است که رنه گروسو در کتاب امپراطوری امپراطوری اینها در دنیا احوال آتیلا و چنگیزخان راجع به تیمور نوشته است و مخصوصاً لطف بیان و فصاحت کلام آن قابل توجه است. در باب مأخذ تاریخ سلسله تیموری مطالعات و هیتس در مجله‌انجمن مطالعات شرقی آلمان (۱۹۵۱) با آنکه جامع و دقیق نیست متنضم فوایدست. درباره اعقاب تیمور، غیراز کتاب مختصر کاترمر راجع به شاهرخ، کتاب بارتولد موسوم به‌الغ بیگ و زمان او که در سالهای اخیر به قلم مینورسکی به انگلیسی نیز ترجمه شده است و همچنین رساله دیگر بارتولد موسوم به هرات در دوره سلطنت حسین بایقرا که بوسیله والتر هیتس به آلمانی تحت عنوان هرات د (برگزمانی حسین بایقرا) ترجمه شده است و در واقع مکمل تاریخ الغ بیگ بشمار می‌رود متنضم نکات عمده تاریخ خاندان و اخلاف تیمورست. همچنین تحقیقات بولدبرف (Boldrēv) در باب احوال هرات در همین عصر با آنکه در واقع بیشتر مبنی بر ملاحظات اجتماعی است از جهت تاریخی محض نیز مغایست. همچنین کتاب بویس بووا (Bouvat) را نیز درینجا باید ذکر کرد که موسوم است به امپراطوری مغول و با وجود آنکه مؤلف بقدر کفا است در مأخذ استقراء نموده است از مراجع سودمند بشمارست. در باب مشعشعیان حوزه مطالعات کاسکل (Caskell) و تحقیقات مینورسکی در ضمیمه دائرة المعارف اسلام جالب است و در باب ترکمانان نیز

مطالعات مختلف و بدیع از سینورسکی انتشار یافته که مخصوصاً تاریخ خاندان آق قوینلو را روشن می‌کند. از آنجلمه است رساله او موسوم به ایوان دد فون پاپودهم هنر توکیه و دیگر دو مقاله‌او در مجله مطالعات هرقی که محتوی بحث و تحقیق در بعضی استاد مهم راجع به آن دوره است.^{۱۴۶} درباب تاریخ عهد صفویه کتاب جامعی درین تأییفات اروپایی تاکنون انتشار یافته است ولیکن رسالات و کتابهای مستقل متفاوت درباب احوال بعضی از ملاطین این سلسله و با بعضی مسائل راجع به این عهد انتشار یافته است که ذکر برخی از آنها درینجا لازم است. از آنجلمه است مطالعات باینگر (Babinger) درباب «شیخ بدرالدین» که در مجله اسلام (۱۹۲۱) منتشر کرده است و درباب انتشار دعوت قزلباش و مقدمات صفویه سودمندست. چنانکه رساله تیمود و خواجه علی بقلم هربرت هورست (H. Horst) حاکمی از مبانی شهرت و محبوبیت اولاد شیخ صفی الدین در عهد تیمور و شامل متن صکولک و سجلات تیموری است که از جهت تحقیق در تاریخ اوقاف نیز اهمیت دارد. دیگر کتاب والتر هیتس است موسوم به «تفاه ایوان به مرحله دولت ملی» که مخصوص تحقیقاتی است درباب اصل صفویه و تاریخ شاه اسماعیل که اساس نهضت آن سلسله را در عهد استیلاه ترکمانان جستجو کرده است. این کتاب بر استقصاء و استقراء تمام در مأخذ مختلف مبتنی نیست و حتی مؤلف خود آن را مقدمه‌یی برای یک «تألیف جامع» تلقی کرده است، فکر نژادی نیز که در دوره تالیف کتاب نزد بعضی محققان آلمان غلبه داشته است در مطابق این کتاب در تجلی ایوان شاه اسماعیل صفوی که «در عروق او به جوجه خون ترکه جریان نداشته است مؤسس دولت ملی ایران است و دعوت و تعلیم مخفی صفویه که بوسیله جد او خواجه علی صیغه تشیع یافته است در پایان دوره ترکمانان که برای ایران در واقع دوره انتقال و تحول بوده است، منتهی به استقلال ملی ایران و جدایی آن از سرتوشت سایر معالک و امم اسلامی شده است و بدینگونه دوره‌یی بوجود آمده است که بقول هینتس عصر «اعتلاء مجدد ایران و عهد ازدهار عنصر فرهنگ‌آفرین ایرانی» بشمارست. رساله‌یی نیز نخلام سرور هندی در علیگر راجع به قادیه شاه اسماعیل صفوی به انگلیسی نوشته است که شامل بحث در حوادث سلطنت آن پادشاه است. همچنین هینتس نیز راجع به شاه اسماعیل ثانی و سلطنت کوتاه خون‌آلود او رساله‌یی

دارد که با وجود اختصار قابل توجه است. چنانکه رساله رویمر (Roemer) نیز موسوم به انحطاط ایران بعداز وفات اسماعیل شقی که تحقیقی امتد درباره دوره خونین و وحشت‌آسود بین عهد شاه طهماسب اول و عهد شاه عباس بزرگ نیز خواندنی است. با آنکه انتساب عنوان انحطاط به این دوره از تاریخ صفویه شاید از مسامحه بی خالی نباشد کتاب رویمر درباره اختلافات بین رؤسائ قزلباش در عهد شاه محمد خدابنده مشتمل بر فوایدست ولیکن توجیه این گونه اختلافات به عنوان نتایج اختلافات نژادی بین عناصر ترک و فارس بطوریکه درین کتاب آمده است توجیه درست نیست و ظاهراً ناشی از عقاید و احساسات جاری و متداول در عصر و محیط زندگی مؤلف است.

البته درینجا از مطالعات محققی از اهسل هند نامش سوکومار رای (Sukumar Ray) نیز باید یاد کرد که مؤلف رساله بی درباب تاریخ مسافرت و پناهندگی همایون پادشاه در دربار شاه طهماسب است موسوم به همایون ده ایران و متضمن اطلاعاتی سودمندست درین باب. راجع به شاه عباس بزرگ کتاب لوئی بلان (L. Bellan) بی‌آنکه فاقد عمق و دقت کافی است محتوی تحقیقاتی جالب است و عنوان آن عبارتست از شاه عباس اول، زندگی و نزایع او و در هر حال رجوع به این سودمندست چنانکه تحقیقات مفید سردنبیں راس موسوم به سوانح شوی و سوانح او ده ایران نیز متضمن اطلاعات جالبی درباب عهد این پادشاه است و نیز مطالعات ریتر (Ritter) در مجله ادینس (1904) راجع به نقطه‌ای درباب حوادث این دوره محتوی قضاوتها و نتایج مفید و جالب است. درباب روابط صفویه با دول اروپا که این دولت را بمنزله متحدی بر ضد عثمانی تلقی می‌کرده‌اند رویمر تحقیقی دارد بنام صفویه، یک منحد شرقی مغرب‌زمین که در نشریه ساکولوم (Saeculum) (1908) منتشر شده است. رساله دکتر خاتب‌بابایانی نیز که به زبان فرانسوی است (1947) درین باب خالی از فایده نیست. چنانکه نیز تحقیقات پونته کوروو (Pontecorvo) در باب روابط شاه عباس با شیخ‌نشین توسکانا در خورذ کرست. راجع به تاریخ روابط سیاسی صفویه و بعضی سلسله‌های سابق برآنها با ممالک اروپا، از تالیفات سودمند یکی تحقیقات لوسین برواست که تحت عنوان تحقیق در «وابط ایران و اروپا از عهد قدیم تا آغاز هون نوادهم در مجله دنیای اسلام» منتشر شده است. دیگر مقاله مینورسکی است که در مجله انجمن

سلطنتی آسای مرکزی چاپ شده و تحقیقی است جامع و مختصر درباره روابط سیاسی شرق نزدیک با اروپا در طی قرون سیزدهم و پانزدهم و هفدهم میلادی و با وجود اختصار قواید بسیار دارد.^{۱۴۷}

چنانکه درباره احوال گرجستان مقارن سقوط صفویه بقسمی که از مأخذ گرجی بررسی آید، مقاله لانگ (Lang) در مجله مدرسه مطالعات شرقی (۱۹۰۶) مغایست. اما درباره دوره سقوط صفویه کتاب لارنس لاکهارت (Lockhart) به نام مقطع سلسله صفویه متنضم تحقیقات و ملاحظات انتقادی جالب است و همچنین کتاب او درباره نادرشاه نیز تحقیقی مفصل و جامع است مبتنی بر مأخذ مهم عصر نادری. مؤلف از توجه به حوادث عده عصر و مخصوصاً سیاست روس و عثمانی در تاریخ وقایع نادرشاه غافل نمانده و درین مساعی نادرجهت تأسیس بعیره و اقدامات او در عمان و سواحل خلیج هم تحقیقات مفید کرده است. نیز در مورد تاریخ نادرشاه رساله مینورسکی را باید پادکرد که موسوم است به طرحی جهت تاریخ نادرشاه و به نام تاریخ نادرشاه، بوسیله مرحوم رشید پاسی به فارسی نیز ترجمه شده است. دیگر کتابی است مختصر به زبان روسی از انتشارات آکادمی علوم شوروی که خانم آرنووا (Aranova) و اشرفی تالیف کرده‌اند. عنوان این کتاب دولت نادرشاه افشار است و مؤلفین با استفاده از مأخذ و اسناد سعی کرده‌اند از جهت اجتماعی، تاریخ این دوره ایران را روشن کنند. درباره روابط ایران با عثمانی، رساله محمد علی حکمت به زبان فرانسوی و بنام تحقیق دಡایخیخ سیاسی ایوان و عثمانی قابل ذکرست. درباره عهد قاجاریه، غیر از تاریخ ایوان تالیف سرجان ملکم و کتاب سرهار فور دجونز برویجز که ترجمه‌ی ای است از هاتون سلطانی تألیف عبدالرزاق دنبلي اثری که مخصوصاً در خورذ کراست عبارتست از کتاب واتسون (Watson) موسوم به تاریخ ایوان که در واقع تاریخ قاجاریه است تا اوایل سلطنت قاصرالدین شاه و متنضم تدقیقات و ملاحظات جالب و سودمند است. و دیگر کتاب لوپرنه رنو (Le Brun-Renaud) راجع به احوال سیاسی و نظامی ایران در قرن نوزدهم که تحقیقی است راجع به این مسائل تا اواخر عهد ناصری.

درباب انتشار اسلام در ایران کتاب دعوت اسلام اثر آرنولد (Arnold) با وجود کهنگی و اختصار بی‌نایده نیست چنانکه راجع به مذهب شیعه کتاب دنالدсон (Donaldson) موسوم به مذهب شیعه با آنکه عمقی ندارد قابل توجه است. همچنین

تحقیقات ایوانف و برناردلویس و استرن (Stem) و هاجسون (Hodgson) درباره مذهب اسماعیلیه در خورد کرست. کتاب مبانی مذهب اسماعیلیه تالیف برناردلویس متضمن تحقیق در پیداپیش مذهب اسماعیلیه است و تحقیقات ایوانف شامل بحث در غالب مسائل مختلف راجع به تاریخ و عقاید این فرقه است چنانکه کتاب هاجسون راجع به فرقه حشاشین و احوال اسماعیلیه هند و ایران حاوی تحقیقات سودمند است. راجع به تاریخ باب و مذهب بازیه، غیر از تحقیقات معروف گویندو در کتاب مذهب و طفه‌های آمیای مرکزی و مطالعات کلمان‌هوار به نام مذهب باب و کتاب نیکولا (Nicolas) موسوم به سیدعلی‌محمد معروف به باب و تحقیقات باکولین (Bacoulin) کنسول دولت روس و ژوکوفسکی (Joukovsky) محقق معروف روسی باشد مخصوصاً از تحقیقات مفصل ادوارد براؤن پادکرد که گذشته از ترجمه مقاله شخصی میاح و طبع نقطه‌الكاف میرزا جانی و دکtor بازیه در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران و نیز در پک شال در میان ایرانیان اطلاعاتی سودمند در کتاب دیگری که بنام مواد بوای تحقیق دو مذهب بازیه تدوین کرده است نیز آورده است و آثار او مهمترین مراجع فرنگی دو مذهب بازیه بشمارست. دیگر رسالته اندرآس (Andreas) است به آلمانی موسوم به بازیه دو ایران و کتاب رویمر موسوم به بازیه - بهائیه، تازه‌ترين فرقه‌های اسلامی و رسالت روزن کراتنس (Rosenkranz) موسوم به بهائیه و مخصوصاً کتاب مفید میخانیل ایوانف است به زبان روسی و موسوم به قیام‌های بازیه دو ایران ۵۶-۱۸۴۸ که در آن مؤلف می‌کرده است بانتظر در احوال و مناسبات اجتماعی و اقتصادی تاریخ نهضت بازیه و ظهور باب را تبیین نماید. درین کتاب مؤلف بعد از بررسی مانعه (ص ۲۸-۱) اوضاع اقتصادی ایران را در ربع دوم قرن نوزدهم بیان کرده است (۴۰-۲۹) و سپس به بیان احوال باب و تلامذه او پرداخته است (۸۵-۵۵) و سپس نهضتهاي بازیه را در مازندران و زنجان و نطنز و تبریز بشرح باز نموده است (۱۲۷-۸۶) و داستان سوء قصد بازیه را در حق شاه (۳۱-۱۲۷) بیان کرده است. ایوانف در بیان احوال اقتصادی ایران در آن ایام از گزارش روسهای مقیم تبریز استفاده کرده است ولیکن نهضت بازیه را نه «ظهور و انتشار طریقه یک فرقه مذهبی یا حتی یک آئین تازه» بلکه قبل از هرچیز «یک نهضت توده‌یی ناشی از احوال اجتماعی خاص و درواقع مخالف طبقه حاکمه وقت» شناخته است. دریاب رقابت‌ها و نفوذ‌های سیاسی دول بزرگ مخصوصاً در عهد ناصری

و اواخر قاجار تحقیقات و مطالعات فراوان در آنها انتشار یافته است که بعضی از آنها نیز به اغراض و مقاصدی آنوده شده است؛ از جمله در باب سیاست روسیه کتاب کراوسه (Krausse) را می‌توان ذکر کرد که موسوم است به «سیاست روسیه در آسیا و محتوی اطلاعات و تحقیقاتی مفید است درین باب و دیگر کتابی است از فرنسیس اسکراین (F. Skrine) موسوم به «توصیه در باب سیاست انگلیس از مأخذ جالب که مکرر در انگلستان چاپ شده است و در باب سیاست انگلیس از مأخذ جالب که مخصوصاً باید درینجا ذکر کرد کتابی است از ولیام لانگر (W. Langer) به نام سیاست امپریالیزم ۱۸۹۰ - ۱۹۰۶ و کتاب سورای (Murray) موسوم به «سیاست خادجی سرادوادگری که به فارسی نیز ترجمه شده است.

دیگر کتاب ایوان ایوان ایوان (۱۹۰۵ - ۱۹۰۶) که به زبان روسی انتشار یافته و مؤلف در تبیین قوای انقلابی دهقانان و زعمتکشان سعی ورزیده است ولیکن درین کارشکنیها و مخالفتها روسیه تزاری با مشروطیت ایران اهتمام کافی ننموده است و با اینهمه کتاب او خالی از فواید نیست، گزارشها و مقاله‌ها و رساله‌های متعدد دیگر نیز درین ابوب هست که خالب آنها متناسب سمعوعات یا مشهودات است و از آنچه کتاب مرگان شوستر (M. Schuster) امریکائی موسوم به «انفناق ایران از مداخلات روس و انگلیس در ایران آنروز اطلاعات جالبی بدست می‌دهد. لیکن از تأثیفات مفید اروپایی درین موضوع کتاب مشهور ویلهلم لیتن (W. Litten) آلمانی است موسوم به «از نفوذ آدم فا ادعای قیامت که مشحون از مأخذ و مدارک جالب و دقیق است، همچنین کتاب ویلهلم هانکوم (Hannukum) به زبان آلمانی و موسوم به ایوان د معرفه‌های قدیمها ۱۹۰۷ - ۱۹۰۰ (برلین ۱۹۲۸) و کتاب خانم ر.ل. گریوز (R.L. Greaves) به زبان انگلیسی و موسوم به ایوان و دفع از هندستان ۱۸۸۴-۹۶ که جزو انتشارات دانشگاه لندن (۱۹۰۹) منتشر شده است و نیز کتاب انگلیسی برادر فورد. جی. مارتین (B. G. Martin) راجع به «رابط سیاسی آلمان و ایوان ۱۸۷۳-۱۹۰۲ برای تحقیق در سرنوشت ایران در تعولهای سیاست روز بهم است. چنانکه درباره تاریخ معاصر ایران نیز تأثیفات متعدد سودمند در آنها و امریکا انتشار یافته که بعضی از آنها مشهورست و رجوع به همه آنها برای مورخ ضرورت دارد. برای اطلاع از فهرست مشهورترین آنها، مخصوصاً

آنچه دریاب لوازم و ششون مدنی مثل صنعت و تجارت و احوال طرق و مالیه و نظایر آن مسائل است، غیر از کتاب کاهن سو ازه (Sauvaget) — که در ذیل از آن سخن خواهد رفت می‌توان به کتاب مختصر اما مفید و ذیقیمت الول ساتن (Elwell Sutton) رجوع کرد که موسوم است به «دانشنایی مطالعات داجع به ایران» و در آن فهرست آثار و تألیفات عمدۀ اروپائی در همه مسائل راجع به ایران بدقت آمده است.

غیر از این کتابها که ذکر شد، بعضی از تألیفات کلی نیز راجع به مأخذ تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام هست که رجوع بدانها لازم است از آنجمله غیر از کتابشناسی ایوان تأثیف ویلسون و کتاب آسیای پیشین «عهد اسلامی» تأثیف اشپولر و فورر (Spuler - Forrer) مسی‌توان به کتاب سو ازه که موسوم است به مدخل فارسی‌خویش اسلامی و کلود کاهن آن را با اضافات و اصلاحات مجدد آ به پهپاد رسانیده است و همچنین به کتاب گوبلو (Guillou) راجع به تحقیق کتابشناسی «اجع مسلمان‌های ایران» و کتاب سمیرنوف (Smirnov) موسوم به «ادیبیّة مطالعات اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی» مراجعه کرد.^{۱۴۸} چنان‌که رجوع دانم به کتب راجع به طبقات سلوك و سلاطین اسلامی که با تاریخ ایران سروکسار داشته‌اند نیز لازم خواهد بود و از آنجمله است طبقات سلاطین اسلام تأثیف لین‌پول و رساله زاخانو موسوم به فهرست مسلمان‌های اسلامی و مخصوصاً کتاب مفصل زنباور (Zambaur) موسوم به فهرست انساب «قرنیب و قایع فارسی اسلام» و همچنین مطالعه مقالات و تحقیقات مندرج در مجله‌ها و مجموعه‌های علمی مخصوص خاورشناسان لازم است مثل مجله آسیایی، مجله المجمع سلطنتی آسیایی، مجله المجمع هوقشناسی آلمان، مجله مدرسۀ مطالعات هرقی و افریقایی، مجله آذربیو هرقی پراگ، مجله ادبی، و مجله آکادمی اینتلیا وسیاری از مجله‌های دیگر که پیوسته تأسیس می‌شود و درینجا مجال ذکر نام آنها نیست و مورخ از مراجعه به آنها گزیری نداورد. دیگر مجموعه‌ها و پادنامه‌های مانند گزارش‌های مذاکرات مجامع بین‌المللی خاورشناسان و پادنامه‌ها و جشن‌نامه‌های اهدایی به مستشرقان معروف از قبیل عجب‌نامه بوادن، جشن‌نامه نولدکه، جشن‌نامه ذخالو، جشن‌نامه مامهیون، جشن‌نامه چودی (Tschudi)، جشن‌نامه لوی دل‌اویدا (Levi della vida) جشن‌نامه دکسی ولیدی طفان، جشن‌نامه پروفسور محمد ذبیح،

جهن نامه فقیه‌ای، و امثال اینها؛ همچنین مراجعة به مقالات سودمند دانشنامه‌العارف اسلام که چاپ تازه‌ی از آن در دست انتشار است مفید است هرچند ارزش آن مقالات به یک درجه نیست و در آنها غث و سین بهم درآمده است.

از تحقیقات جدید دانشمندان عربی زبان امروز نیز البته غافل نتوان بود. قسمی از این تحقیقات خاصه آنچه راجع به ادوار خلافت شرقی است تاحدی ها تاریخ ایران اسلامی مربوط است، از این رو مطالعه آنها برای محققی که در باب تاریخ و تمدن ایران کار می‌کند خالی از فایده نیست. از پنگونه آثار کتاب *التاریخ السیاسی للدولۃ العربیة* تأليف عبدالمنعم ماجد و کتاب *المخلافة والدولة فی العصر العباسی* تأليف محمد حلمی و *تاریخ الاسلام السیاسی* تأليف حسن ابراهیم حسن را می‌توان نام بود. از عنوان‌ها البته توقع دقت و استقصاء تمام نمی‌توان داشت لیکن نهوده تفکر و طرز تلقی مسائل در آنها قابل توجه است. همچنین تبعات مفرد و مستقل کسانی مانند ابوزید شبیلی و محمد صادق عرجون و عمر رضا کحاله در باب خالدین- ولید و مطالعات طه حسین در *مذاہل الاسلام و الشیخان و المفہوم الکبیر* و کتاب *الغزوی بوطی* موسوم به *تاریخ العراق* فی خلل هنایه و کتاب محمد شریف بدیع موسوم به *الصراع بین الموالي والمغرب* و کتاب محمد احمد برانق موسوم به *البرامكة* فی خلال المخلافه و رساله *فیصل السامر* موسوم به *مذہب المؤذن* و کتاب محمود غناوی الزهیری به نام *الاھبیطی* خلل هنی بوبه هریک درباره‌ی مسائل راجع به ادوار تاریخ ایران متنضم نکات مفید است چنان‌که تحقیقات عبدالعزیز دوری راجع به *الصراحت العباسی*- *الاول والمعصود العباسی المتأخر* و مطالعات عبدالتعیم حسین موسوم به *ملایقة ایوان والعراف* و مخصوصاً کتاب عباس عزاوی موسوم به *تاریخ العراق* بین الاحداثین نیز از این حيث درخور توجه است. گذشته از اینها، آنچه راجع به ششون مدنی و احوال اداری و مذهبی جامعه اسلامی بوسیله دانشمندان متاخر عرب تأليف یافته است مثل دوره *تاریخ التمدن الاسلامی* چرچی زیدان و سلسله کتب *نحو الاسلام* و *ضیحی الاسلام* و *ظہیر الاسلام* و *بیوه الاسلام* احمد امین و *التاریخ الاسلامی* «العضاوه» *الاسلامیه*، تأليف احمد شبیلی و رساله محمد غیاث الدین الریس به نام *الخراج فی الدولة الاسلامیة* و دو رساله عباس عزاوی به نام *تاریخ الغواصي* و *تاریخ*

القود المرافقه و کتاب عبدالعزیز دوری موسوم به تاریخ العراق الاقتصادی فی القرن الرابع نیز با آنکه در هیچ یک از آنها استفاده کافی از تمام مائمه موجود نشده است از فواید بسیار مشحونست چنانکه درباب مذاهب و فرق نیز بعضی تحقیقات آنها قابل توجه است. از آنجمله رسالت احمد حامد صراف راجع به الشبک من فرق الللاة و رسالت قسطنطین زربق موسوم به المیزیدیه قدیماً و حدیثاً و کتاب صدیق الدملوجی به نام المیزیدیه و کتاب السید عبدالرؤاق حسنی موسوم به المیزیدیون فی حاضرهم و ماضیهم و رسالت مصنع سرتضی العسکری درباب عبدالغفیر بن سباء و کتاب الامماعلیه محمد کامل حسین و قادیخ الدعوه الامماعلیه تأییف مصطفی غالب و بعضی کتب از علماء متاخر حیثیه نیز مثل اهل الشیعه و اهولها تأییف محمد حسین آل کاشف الغطاء و الشیعه و فتوح الاسلام تأییف سید حسین صدر را می‌توان بر وجهه نمونه درین صحایف نام برد و درینگونه کتابهای که در مصر و لبنان و سوریه و عراق پیوسته منتشر شده اند غث و سعین بسیار هست و دراستفاده از آنها احتیاط و دقت بسیار لازم است.

چنانکه از تبعات علماء معاصر ترک نیز درباب بعضی رجال و سلاله‌های اسلامی ایران و درباب رسوم و ترتیبات مشترک متداول در جامعه اسلامی برخی فواید بدست می‌آید. این تحقیقات با آنکه در بعضی موارد از رنگ تعصب قومی و سبق ذهن در مسائل تزادی خالی نیست درباب آنچه راجع به دوره استیلاه ترکان است اهمیت دارد. از آنجمله غیر از تحقیقات مقدم خلیل ادھم در ترجمة ترکی طبقات اللاحظین استانلسی لیمن ہول و فواید مهم حاصل از دو کتاب زکی ولیدی طغان موسوم به مدخل تاریخ و اصول تاریخ سی توان از مطالعات اقدس نعمت درباب فتح خوارزم و سمرقند بدست قتبیه بن سلم و مخصوصاً از تحقیقات کوپرلو و مکرمن خلیل اینانچ و قفس اخلو و کوین راجع به سلطنت سلاجقه ہزرگ و سلاجقه آسیای صغیر استفاده کرد. چنانکه رسالت عثمان توران راجع به احکام اراضی و احوال اهل ذمه در عهد سلاجقه آسیای صغیر و مطالعات زکی ولیدی طغان درباب وضع اقتصادی آسیای صغیر در عهد مغول و انتشارات عبدالباقي گلپیناری راجع به تشکیلات فتوت در عثمانی و رسالت آبدین حاصلی راجع به الخیگ و فعالیت‌های

علمی در سمرقند و رساله قفس اغلب راجع به خوارزمشاهان و تحقیقات با ایکال دریاب اوزن حسن و روابط او با سلاطین آل عثمان، با آنکه در غالب آنها از محتویات مأخذ موجود پقدار کفايت استفاده درست نشده است و بعضی مخصوصاً رنگ تعصّب قومی دارد، خالی از غایله نیست. فهرست مقالات تحقیقی علماء ترک را در مجموعه فهرست مقالات ترکیه می‌توان یافت چنانکه از ترجمه توکی آن قسمت از *حالمقہ المعاویف اسلام* که تاکنون منتشر شده است نیز می‌توان به ارزش تحقیقات جدید علماء ترک برد.

لهرست مراجع مختلف تاریخ ایران بدون ذکر بعضی از تحقیقات و مطالعات اخیر محققان ایرانی البته ناقص خواهد بود. این مطالعات هرچند نسبت بدانچه از قدما باقی مانده و حتی در مقابل تحقیقات خاورشناسان مختصر و کم اهمیت است لیکن در بعضی موارد کم تغیر و بسیار مختتم است. در برخی از آنها نعن حمامی و قریب‌به ملت‌برستی تجلی بسیار یافته است و در برخی دیگر به استقراء تام و دقیق در مأخذ توجه کافی نشده و با مأخذ درست ذکر نشده است. با این‌همه مراجعة آنها برای هر سوix که امروز بخواهد تاریخ ایران را به رشتہ تحریر کشد لازم است. در واقع برای تاریخ بعد از اسلام ایران هنوز کتابی جامع و دقیق به فارسی تألیف نشده است. کتابهای درسی مدارس البته جامع و دقیق نیست و تاریخ ایران تألیف عبدالله رازی نیز نه بستنی بومأخذ دقیق و معتبر دست اول است و نه در اجزاء و فصول آن تناسبی رعایت شده است. لیکن دریاب ادوار مختلف تاریخ و همچنین راجع به بعضی سلسله‌ها و بعضی سلاطین و رجال تحقیقاتی تاکنون انتشار یافته است که در خور ذکرست. از جمله در باب تاریخ ایران در اوایل فتوح اسلام باید مخصوصاً از کتاب ناتمام سیدحسن تقی‌زاده نام بود که عنوان آن از هر وظی دا چنگیز است و با وجود کمال تبحر مؤلف و استقصاء و استقراء کامل او در این باب متأسفانه فرمت اتمام کتاب برای وی حاصل نشده و ازین دوره نسبه طولانی جز به ذکر فصولی در احوال ایران و عرب نپرداخته است. خطابه‌های همان مؤلف در باب تاریخ عویستان و قوم عرب برای بعضی مندرجات آن کتاب در حکم تکمله است و امیدست طبع جدید آن کتاب با اضافات و تعلیقات مفصلتر پاره‌بی

نقایص آنرا جبران کند. راجع به شعویه سلسله مقالات جلال همانی در مجله میر مرجع بفید است. درباره داستان مهاجرت زرتشیان ایران به هند رساله ابراهیم پورداد او متضمن اطلاعات سودمند است. عنوان این رساله ایرانشاه است و آنکه است از شور حمامی و حس ملت پرستی. همین لحن تاحدی در کتاب مازیاد مجتبی مینوی و بیشتر در طی مقالات ذیقعده صفا راجع به رؤساه نهضتهاي خد عرب و هم در مقاله و کتاب سعید نقیسي راجع به بايک خرمدين و در رساله عبدالقهی مفعع تأليف مرحوم عباس اقبال و در کتاب «فقون مکوته انر نویسنده این سطور نيز در تعلي است. در همه اين آثار لحن نامساعد و آمیخته به نيش و طعنه در حق اعراب بكار رفته است که البته شابسته بيان مورخ نیست. در باب طاهریان کتاب سعید نقیسي موسوم به خاندان طاهریان، با آنکه ناتمام است حاوی اطلاعات مفید است چنانکه جلد اول کتاب دیگر او موسوم به احوال و اشعار «ودکی نیز در باب نهضتهاي مذهبی و ملی ایران بعد از اسلام و مخصوصاً در باب اوایل عهد سامانیان متضمن معلومات سودمند است. راجع به خاندان زیار رساله مختصر عباس اقبال موسوم به قابوس «شمگی زیاری» مرجعی مفید است چنانکه مطالعه کتاب دیگر او موسوم به خاندان نوبغتی نیز با آنکه به تاریخ کلام و مذاهب و فرق راجع است از جهت توجه به تأثیر و نفوذ ایرانیان در ترویج مذهب شیعه، جهت فهم تاریخ ایران، غاییده بسیار دارد. درباره سلسله ها و خاندانهای کوچک و مستقل ایرانی که در قرون سوم و چهارم در شمال و شمال غربی ایران حکومتهايی داشته‌اند کتاب سید احمد کسری موسوم به «شهریاران گنام» تحقیقی دقیق و کم‌نظر است که احوال سلسله هایی مانند سافریان و شدادیان و سالاریان و روادیان و جستانیان را روشن می‌کند و حاکمی از دقت و استقراء مؤلف در مأخذ تاریخ است. درباره سلسله های قبل از عهد سغول کتاب از طاهریان لا مغول تأليف عباس بروز حاوی پاره‌یی اطلاعات است ولیکن در تأليف آن مؤلف بدون ضرورت زیاد به نقل اشعار و احوال شعراء پرداخته و از استقراء و استقصاء کافی در مأخذ و استاد بازمانده است. در کتاب غزالی فامه تأليف جلال همانی تحقیقات مفید راجع به احوال اجتماعی و مذهبی عصر سلاجقه آمده است چنانکه در کتاب عباس اقبال نیز موسوم به وزارت ده عهد سلاطین پزدگ سلجوقی راجع به احوال میامی و اداری عهد سلاجقه ملاحظات جالب اظهار شده است. در باب تاریخ سغول کتاب عباس اقبال مهمترین

مرجع به زبان فارسی محسوب است. عنوان این کتاب عبارت است از تاریخ مفصل ایران از حمله چنگیز تا تشکیل دولت قیمودی و مؤلف در جلد اول آن تاریخ ایران را در عهد مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری پژوهش بازگفته است. چنانکه مؤلف در مقدمه گفته است این کتاب جلد اول از چند مجلد کتابی است که مؤلف می‌خواسته است در طی آن به بیان تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت پردازد و درین که فرصت تألیف و نشر مجلدات دیگر آن برای وی حاصل نشد. راجع به اتابکان و امراء فارس در قرن هفتم رسالت محمد قزوینی به نام مددجین سعدی مرجعی مفید است و این رسالت مانند دیگر تحقیقات قزوینی سبتنی بر استقراء تام و مشحون از تدقیقات زیاد است. چنانکه تاریخ فارس و بلاد مجاور در قرن هشتم در کتاب دکتر قاسم خنی موسوم به تاریخ عمر حافظ (تهران ۱۳۲۱ ش.) مورد تحقیق واقع شده است و در دو رسالت رشید یاسی راجع به شرح حال این بیین و سلطان مأوچی نیز اطلاعات و تحقیقاتی در رباب همین عصر هست. کتاب سید احمد کسری موسوم به تاریخ پانصد ساله خوزستان تحقیقات مفیدی را در رباب آل مشعشع و امراء و شیوخ خوزستان متضمن است و تبعات ناصرالله فلسفی در رباب چالدران و زندگانی شاه عباس و تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه معلومات زیادی در رباب تاریخ عهد صفویه بدست می‌دهد. رسالت خادشاه افشار تألیف احمد کسری با وجود اختصار در رباب سلطنت این پادشاه خواندنی است اما کتابهای خاده پسر شمشیر تألیف سورانه لارودی و خادنامه قدوسی هیچ یک دقت و تحقیق یک اثر انتقادی را ندارد. در رباب تاریخ روابط ایران و روس سلسله مقالات سید محمد علی جمالزاده در مجله کاده خواندنی است و اسوس که ناتمام مانده است و نیز از همین مقوله است کتاب مختصر اما سودمند عبدالحسین هژیر موسوم به پژوهش‌بودگ که تحقیقی در رباب روابط ایران با عثمانی و روسیه است. راجع به عهد قاجاریه گذشته از مقالات مهم و سودمند عباس اقبال در مجله پادگاد از تألیفات مفید بکسی کتاب سعید نقیسی است به نام تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر که حاوی تحقیقاتی است درین باب از آغاز عهد قاجار تا هایان چنگهای اول ایران و روس. دیگر کتاب مفصل محمود محمود است به نام تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس که با سمعانی مفرط اما با دقیقی بسیار ضمن جمع و نقل مأخذ به بحث در مداخلات بریتانیا در احوال

ایران عهد قاجاریه پرداخته است. دیگر کتاب فریدون آدمیت است به نام امیرکبیر دایران که نیز تا حدی برهمن طرز فکر مبتنى است چنانکه کتاب خان ملک ساسانی موسوم به سیاستگران دوره قاجار نیز از این فکر خالی نیست. در صورتیکه کتاب امیرکبیر تألیف عباس اقبال دقیق‌تر و مفید‌تر است، در باب تاریخ عهد مشروطیت غیر از بادداشت‌ها و خاطرات‌که در جای دیگر ذکر آنها گذشت تألیفات مفید به فارسی انتشار یافته است که از آنجمله است انقلاب مشروطیت ایوان تألیف دکتر مهدی ملک‌زاده و دو کتاب تاریخ مشروطه ایوان و تاریخ هجره، ساله آزادی ایجاد ایوان تألیف سید احمد کسری که هر دو منکر بر مأخذ و هردو با وجود اشتمال به بعضی مسامعات و تصریفات، مشحون از تحقیقات و اطلاعات سودمند است. نیز کتاب تاریخ تحولات سیاسی نظام ایوان تألیف جهانگیر قائم مقامی حاوی تحقیقات مفیدی در باب احوال نظام ایران تا تشکیل قشون متعدد الشکل و اتفاقات قاجاریه است که مخصوصاً در بین حوادث و احوال ادوار اواخر عهد قاجاریه حاوی مطالب و اطلاعات جالب است. چنانکه کتاب سورخ‌الدوله پیغمبر موسوم به ایوان «جنگ پروردگر» نیز در بین تاریخ دوره جنگ اول جهانی متنضم معلومات و اطلاعات کم‌نظیر و مهم است.

غیر از این کتابها که ذکر شد بعضی تحقیقات و مطالعات فضله ایرانی نیز در ضمن مجله‌های معروف مانند مجله دانشکده ادبیات طهران و مجله دانشکده مشهد مجله دانشکده ادبیات تبریز و مجله ادبیان و مجله آینه و مجله دانشکده و مجله پیغمبر و مجله پادگار و مجله پیغمرا و مجله سخن و دیگر مجلات و جراید انتشار یافته است که بعضی از آنها متنضم فواید بسیار است. چنانکه از مقدمه‌ها و حواشی و تعلیقات مفیدی که برخی از محققان مثل بهار و بهمنیار و یاسمی و فروزانفر و حکمت و مینوی و دکتر شفق و سعید تقی‌پور و دیگران بر طبعهای انتقادی بعضی کتابهای قدیم یا در رساله‌های جدآگاهه نوشته‌اند نیز نباید غافل بود. از آنجمله است تعلیقات سعید تقی‌پور بر تاریخ پیغمبر که متنضم اطلاعات مفیلت و همچنین مقدمه عبدالعظیم قریب در باب تاریخ برآمکه و نیز آفادات بسیار سودمند مرحوم محمد قزوینی در حواشی چهار مقاله و تاریخ جهانگشای و کتاب شدلازاده که همه مشحون است از تحقیقات مفید تاریخی و همچنین است مجموعه دو مجله بیست مقاله قزوینی و یادداشت‌های قزوینی که فواید تاریخی بسیار در آنها هست، چنانکه

در باب مأخذ

۱۵۳

چهل مقاله کردی و مقالات کسری و هشت مقاله فلسفی و مقالات سودمند سعید
تفیسی و عباس اقبال و مجتبی مینوی و حسین نجفیانی و دیگران در مجله‌ها و
مجموعه‌های مختلف که ایرج افشار در کتاب فهرست مقالات خارجی صورت بالنسبة جامعی
از آنها داده است اکثر متن ضمن اطلاعات مفید راجع به تاریخ ایران است و بورخ از
مطالعه آنها قواید بسیار تواند برد.

۲

فرجام روزگار ساسانیان

مقدمه - اسباب مقوط ساسانیان - جامعه هصر ساسانی و طبقات - شف و فاد در طبقه موبدان - ادبیان فارسی ایرانی - آئین ساسانی - آئین هندو - ساسانیان و آئین فردشت - آئین زردهان - دیویستی و جادویستی - انحطاط سلطنت در دوره بعد از پرسپولیس - بزرگرد سوم وارد پریشانی‌ها - پاپان روزگار ساسانیان.

تاریخ ایران بعد از اسلام، از فتح مدائن بدست اعراب آغاز می‌شود که در دنباله آن دولت عظیم کهنسال ساسانی اتفاق پافت و سراسر ایران به دست اعراب افتاد. این حادثه عظیم که سرنصل تاریخ جدید ایران و پایان عهد باستان آن بشمار می‌رود داستانی شکفت و حیرت‌انگیز می‌نماید و هر کس به تاریخ ایران می‌نگردد می‌خواهد سر این نکته را کشف کند و معلوم بدارد که دولت عظیم ساسانی به چه سبب با مرتعتی چنان شکفت‌انگیز سقوط کرد و قوم‌گنام عرب چگونه در عرصه تاریخ جهان ناگهان چنان عظمت و قدرتی شکرف بدست آورد. تحقیق این نکته مستلزم خور در تاریخ اواخر ساسانیان و مطالعه وقایع و احوالی است که منجر به ضعف و انحطاط قطعی آن دولت گشت. لیکن برای درک این معنی نیز که اعراب چگونه به چنین نتیجه که هرگز آن را درخواب هم نمی‌دیدند نایل آمدند باید آن قوم را شناخت و دگرگوئی‌ها را که در آن روزگاران ظهور اسلام در سرنوشت آن قوم پدید آورده بود مطالعه کرد. فهم درست موجبات سقوط دولت ساسانی بدون تأمل درین مقدمات میسر نیست.

سقوط ساسانیان البته از ضربت عرب بود لیکن در واقع از نیروی عرب

بود، چیزی که مخصوصاً آن را از پا درآورد غلبه ضعف و فساد بود. می‌توان گفت که مقارن هجوم عرب، ایران خود از پای درآمده بود و شقاق و نفاق بین طبقات و اختلافات و رفاقت‌های میان نجباً بعلوّة تفرقه و تشتت درامر دیانت آن را به کنار ورطه نیستی کشانیده بود و درچنان حالی، بی‌آنکه معجزه‌بی لازم باشد، هرچادره بی ممکن بود آن را از پای درآورد. دولت عظیم کهنسال ساسانی در آن روزگاران فترت و نکبت چون سلیمان مرده بی بود که تکیه بر عصای برها مانده، اما سوریانه خورده خویش داشت^۱ و هر تندبادی که از کران صحرا بی برمی‌خاست می‌توانست آن پیکر نوتوت بی‌رقی را خاک خورد کند و به مغای هلاک بسپارد و پیداست که قومی گرسنه و تازه نفس اما حادثه‌جوی و بیباک، که خود را مظهر شیوه خداوند و واسطه نشربیام واردۀ او بی‌دانست، بخوبی می‌توانست این نقش ظاهر و هیکل آراسته را به بک خربت از پای درانگند و آن را در زیر تفرقه و تشتت و فسادی که آن را از درون می‌خورد مدفن نماید و بالین احوال دیگرچه جای آنست که مورخ سقوط چنین دولتی را به بازی تقدیریا معجزه‌بی خدایی منسوب بدارد؟ آنکه گفته‌اند کنگره‌های قصر کسری^۲ پیکوند پیش ازین حادثه فرو ریخت، نشانه آن است که در آن روزگاران از ضعف و پرسانی که درین‌ای آن دولت راه یافته بود، آن قصر که با پرخ همی‌زده‌هلو بی‌ضربه کلنگ حوادث خود درحال فرو ریختن^۳ بود و از دیوار خراب آن جزسا بی ضعیف و ناپایدار که دیگرامان و سکون نیز درین‌ای آن وجود نداشت باقی نمانه بود، ضعف و فسادر همه ارکان روی داشت و دولت برومد کهن اینک روى به نکبت و ذبول آورده بود. اهل بیوتات از میراث رفاقت‌های درباری کهن عداوت‌ها و خصوصیات‌های کهنه داشتند. حوادث خونین عهد مزدک و قباد و بله‌ویهای خسرو و پرویز بین آنها رشگها و دشمنیها پهیده‌آورده بود. حشمت حکام را قدری نمانه بود. حرمن و تجمل چنگ اندخته بود و تمام میانی حکومت را سست و ضعیف کرده بود. اردای ویرانه تصویری بود از جامعه گناه‌آلود آکنده از جور و نساد اواخر ساسانیان. تصویری که بر دیوار جهنم نقش یافته بود تا آنجه را در آن جهنم نساد و گناه روی می‌دهد بی‌کفر و بی عقوبات نگذاشته باشد.^۴ تصویری دیگر شکاپت تلغ و در دنک برزویه طبیب است در مقدسه کلیله و حمه که بی شک قسمی از احوال روحانی و اخلاقی اواخر عهد ساسانیان را روشن می‌کند. می‌گوید: «درین روزگار تیره که خیرات بر اطلاق روی به تراجع آورده است و هست مردان از تقدیم حسنات قاصر گشته... کارهای زمانه میل به ادبیار

دارد و چنانستی که خیرات مردمان را وداع کردستی و اعمال ستوده و اقوال پستدیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده و عدل ناپیدا و جور ظاهر و علم متروک و جهل مطلوب ولوم و دنائیت مستولی و کرم و مرغوت منزوی و دوستیها ضعیف و عداوتها قوی و نیکمردان رنجور و مستذل و شریران فارغ و محترم و مکرو خدیعت بیدار و وفا و حریت درخواب، دروغ مؤثر و مشمر و راستی مهجوز و مردود و حق منهزم و باطل مظفر و متابعت هوی سنت متبع و ضایع گردانیدن احکام خرد طریق شروع و مظلوم محق ذلیل و ظالم بیطل عزیز و حرص غالب و قناعت مغلوب و عالم غدار بدین معانی شادمان و به حصول این ابواب تازه و خندان...»^۱ این سخنان اگر بعد از عهد انشروان هم نوشته شده باشد باز تصویر احوال روحانی این عصر ضعف و انحطاط بشمارست، عصری که در آن روحانیت هیچ پیامی برای تسلیت و ایجاد نداشت. درین ایام سراسر مراسم دینی جز محدودیتها و تشریفات نبود. از آغاز تشکیل دولت ساسانی هر روز آتشگاه و موبد غنیتر و حریصتر می شدند. اهتمام کسانی مانند شاپور سوم و یزدجرد اول و قباد برای جلوگیری ازین توسعه طلبی آتشگاه پیشرفته نیافت.^۲ مغان که از خاندانهای توانگر بودند بجز حکومت دینی حکومت دنیوی را نیز با ضایع و عقار فراوان در دست داشتند. این تدرت و تروت البته آنها را به فساد می کشانید و چنان می شد که از روحانیت بوسی نیز نزد آنها نمی ماند. ازین رو بود که پیش از عهد اسلام آیین عیسی رفته رفته رواجی تمام می بایست و دین روزتخت را درین طبقات در دمند و حتی درین اشراف تربیت یافته بس می زد و حتی گفته اند که اگر اسلام در آن روزگاران به ایران راهنمی یافته باشد کلیسا خود آتشگاهها را ویران می کرد. درین حادثه عظیم سقوط ساسانیان در واقع وضع اخلاقی و دینی چنان بود که جز آن سقوط و جز آن شکست را کسی انتظار نمی داشت. در آن گیر و دار عجیب که بعد از دوران شیرویه در ایران پدید آمده بود دیگر برای ساسانیان چیزی نمانده بود که کسی از عame پدان دلسته باشد و یا بخاطر آن نداشکاری کند. فره ایزدی، در اثر سقوط بی دریی شاهان ضعیف، هیبت و ارج دیرین خود را ازدست داده بود. مطامع حکام و فرمانروایان با ضایع فساد و اختلاف بودان و روحانیان علائقی و عقاید کهن را بهستی افکنده بود. شاهان، خود از استیلام دشمنان همواره در خاطر دندگانه سقوط ویم جان می پروردند و آرام و ترارند اشتد. فرمانروایان بلاد سرحدی، که امیدی به بقاء دولت مرکزی نداشتند، از ایزد نافرمانی نسبت بدان دستگاه بیم بدل راهنمی دادند. تفرقه و تشتت اخلاقی

اکثر خردمندان را نگران حادثه بی شکرف که دیریا زود می باشد از پرده برآید کرده بود، سقوط دولت ساسانیان که از حمله وهجوم عرب از پای درافتاد البتہ شکفت و حزن انگیز بود، اما چندی قبل از دوران سلطنت قباد و اتوشروان تیزابی دولت اضعف و هرج ویرج که داشت مقهور هفتالیان (هیاطله) گشته بود.^۶ پیروز ساسانی بدست آن قوم گشته شده بود و ایران خراج گزار آنان شده بود. لیکن در آن روزگاران، هنوز مثل پایان عهد خسرو پیروز ایران همه نیروی مادی و معنوی خود را ازدست نداده بود. هفتالیان نیز خود آن قدرت روحانی را که محرك فتوحات عرب و موجب غرور آنها بود نداشتند. ازین رو دیگر بار ایران از آن بله سقوط سرراست کرد. بلند شد و بازیات خود را ازسرگرفت. لیکن در حمله عرب، اوضاع گونه دیگر داشت و مخصوصاً ضعف و فساد داخلی این پارسقوط قطعی را سبب می گشت.

درواقع دولت عظیم ساسانی در آخرین ایام عمر خویش سخت رنجور و ناتوان گشته بود. جنگها و منازعات خونین و مستمر خسرو پیروز آن را فصلد کرده بود و سخت به بیخونی دچار کرده بود. تجملها و عیاشیهای او، خاصه بعد از انضباط نسبی عهد خسرو و اتوشروان، نجبا و اشراف مملکت را سخت خودسر و در عین حال زیاده سست کرده بود. این جنگهای پیروز خزانه دولت را تهی داشت و قفوذ وقدرت اهل بیوتات و اقطاع داران را که از غارت‌های بیحساب و بخشش‌های یکدین بهره یافته بودند برآفزاود. سوهن اول و پدرش شیرویه خاندان خسروان را از شاهزادگان لاپق که در روز سختی بتوانند تاج و تخت مردم ریگ را حفظ کنند خالی نمود و نجباء و ارباب بیوتات که جانشیان ضعیف خسرو را بازیچه خویش می دیدند به طمع ملک که ستانی افتادند. ماجرای بهرام چوبین که یکچند شیرویه و خسرو را ستوه کرد شهر براز را نیز بدین خیال انداخت. ازین رو بود که در مدت اندک عده بی زیاد از شاهان ضعیف به تخت برآمدند بی آنکه شانه هیچ یک را آن مایه تاب وقدرت باشد که بتواند در زیر بارستگین چنین وظیفه بی پایداری کند. حتی یکی از آنها نیز نامش فیروز که هم در روز تاجگذاری آن «کلاه کیانی» را برای سرخویش زیاده تنگ و منگین یافته بود این را بی پرده گفته بود و بهمین سبب همانجا به دست بزرگان گشته شده بود.^۷ چنین ضعف و فتوری که در آن روزگاران بر پیکر دستگاه راه یافته بود، البتہ دولت عظیم ساسانی را از درون می خورد و تحلیل می برد. نه فقط جنگ و کشتار—در عهد پیروز و بعد از آن—ایران را به بیخونی دچار کرد بلکه حوادث طبیعی نیز بین مصائب افزود. در

اواخر عهد پرویز، در قرات و دجله طغیانی عظیم روی داد و گویند چندین سد را در هم شکست. اهتمام فراوان خسرو و مخراج هنگفتی که برای تعمیر و ترمیم این سدها کرد نیز فایده‌هی نبخشید. چندی بعد قسمتی از ایوان کسری ویران شد و این حادثه نیز به فال بد تلقی گشت. در سلطنت کوتاه شیرویه طاعونی سخت پدید آمد و خلقی بسیار از مردم و از سهاد درین واقعه هلاک شد. این حادثه خود البته در خاطرها تأثیر می‌کرد و نیز نومیدی برمی‌افزود. چنانکه بعدها، شماره این امور را افزودند و آنهمه را علامم سقوط و نشانه زوال دولت ساسانیان شمردند. با چنین نومیدیها و پریشانیها عجب نبود که دولتی چنان دیرینه روز با سرعتی شکرف و برق آسا در برخورد با یک طوفان ریگ که از صحاری عربستان برمی‌خاست و در قادسیه چشمهاخسته و خوابد آلو دمپاه ایران را تیره و خیره کرد بدینگونه از های درافتند که تسليم و فنای آن بیشتریه یک سکته قلبی مانند شود تا به یک بیماری معتقد درونی که در واقع موجب زوال آن گشته بود.

جامعه ساسانی، با وجود نظم ظاهري که از دیرباز داشت از درون آشفته و بی هدف بود. جدایی طبقات که از مختصات آن روزگار بود بمرور ایام در خارج از هر طبقه ناراضیها پدید آورده بود و در داخل آنها نیز مصلح و صفائی تأمین نکرده بود. پیوستگی دین و دولت که درین ایام اساس سیاست دولت ساسانی بشمارمی‌آمد می‌دان را مداخله، جبوی و قدرتطلب نموده بود و حتی بعضی از نجبا و اقطاع داران بزرگ را خشکین و عاصی و آماده قبول آین عیسی و هر دین دیگر کرده بود. بدینگونه، جامعه ساسانی آماده پریشانی و پاشیدگی بود وضع وظلم و فساد هر روز این پریشانی را برمی‌افزود. درین جامعه بین طبقه اشراف و نجبا یا طبقه عامه جدایی بسیار بود. این اشراف و نجبا از عامة مردم بر حسب تعبیر تویستندۀ نامه نسرو، «به لباس و مرکب وسای و بستان وزنه و خدمتگار» ممتاز بودند.^۷ مردان این طبقه از مردان طبقه پیشه‌ور و کارگر به «لباس و مرکب و آلات تجمل» مشتاخته می‌شدند و زنانشان از زنان آنها «به جامد» های ایریشمن و قصرهای منیف و رانین و کله و صید» استیاز داشتند.^۸ در جامعه ساسانی، هر فرد و هر خانواده را جایی و مقامی بود و هیچ کس نمی‌توانست که خواهان درجه‌بی باشد بر تراز آنکه بمقتضای نسب بدوا و تعلق دارد.

بدينگونه، خون و نژاد عامل عملی در انتیاز طبقاتی بشمار می‌آمد و عامل دیگر مالکیت بود. بدین دو امر طبقات جامعه ساسانی از یکدیگر جدا می‌شدند. از حکایات و روایات برمی‌آید که در حفظ مراتب این طبقات، دولت اهتمام بسیار داشت. گویند وقتی نوشروان را در نزدیک مرز روم به مال نیاز آفتد و در خزانه سیصد هزار درم کم بود، خواست تا ساریان و هیوانان به مازندران فرستد و از آنجا مال خواهد بود. بزرگمهر گفت این راه دراز است و سپاه تا رسیدن مال مازندران بی برگ می‌ماند. صواب آنست که این مال از بزرگان و توانگران این حدود بوام ستانه آید و چون مال آنجا بررسد بدانها باز دهنده نوشروان پذیرفت و فرستاده بی شهر روانه گردند و برای شاه مال بوام خواستند. از ما به داران شهر کفشگری بود چون مبلغ وام بدانست سنگ و قبان آورد و همه بداد. آنگاه پفرستاده گفت که مرا آرزویی است واز شاه خواهم که مرا همان شادمان دارد. کودکی دارم که هوش و خرد دارد و خواهم که شاه دستوری دهد تا اورا به فرهنگیان سپارم و بدو دانش و هنرآموزم. چون فرستاده به نزد خسرو بازگشت شاه از آنایه سیم که آورده بود خشنود شد و از اینکه موزه دوزی را چندان مایه هست که به هنگام حاجت می‌تواند چنین مایه بی بددیگری و آگذارد به خود بالید لیکن چون از آرزوی کفشگر آگاهی یافت نپذیرفت و گفت اگر بازارگان از خاندان دیبرانست بیکار و تباہ شود و خوار و زیون گردد و برما نفرین رود. آنگاه بفرمود تا آن سیم که از نزد کفشگر آورده بودند هم درحال به نزد او بازبردند. این افسانه را فردوسی در شاهنامه آورده است.^{۱۰} و اگر در جزئیات آن جای تردید باشد لیکن از آن بدستی برمی‌آید که حفظ تفاوت مراتب در نزد دولت ساسانی اهمیت تمام داشته است والبته جز بندرت و جز با فرمان شاه ممکن نبوده است که کسی از مراتب و طبقات پایین راه به مراتب بالا بیابد. در واقع پیشه‌وران در شهرها و کشاورزان در دهات پست‌ترین طبقات جامعه بشمار می‌آمدند و طبقه «وستریوشان» خوانده می‌شدند و طبقه دیبران که کارکنان ادارات دولتی بشمار می‌آمدند از آنها برآورده بودند. برتر از دیبران طبقه رتشتاران بود که عبارت از اهل سپاه بودند و بر «وستریوشان» و «دیبران» مزیتی تمام داشتند. اما طبقه بی که برتر از همه طبقات قرار داشت طبقه «آذربایان» بود که روحانیان و موبدان از آن طبقه بودند و خاندان ساسانی نیز خود با آنها منسوب بود. این چهار طبقه، در جامعه ساسانی از یکدیگر فاصله تمام داشتند و هر گز بندرت

ممکن نبود که کسی از طبقه فروت ره مرتبه‌ی خاص طبقه برتر راه بپاید، والبته جامعه‌ی با این حال، هم خود را از تدبیر و کنایت اشخاص مستعد که محاکوم به رکود می‌ماندند محروم می‌داشت و هم از نالایقی افرادی که بسبب وضع طبقاتی و نه چوهرذاتی متصدی مراتب و مقامات می‌شدند زیان می‌دید و هم در عین حال درون این طبقات از هر دستی ناراضی می‌پرورد. هر یکی از این چهار طبقه را رئیس بود که صاحبان مقامات مهم بشمار می‌آمدند، چنانکه مسجدان موببد رئیس آذربایجان بود و ایران سپاهید رئیس رشتناکان. دبیر بد یا دبیران مهست عنوان رئیس کارکنان دولت بشمار می‌آمد و وستربوشان سالار عنوان رئیس طبقه کشاورزان و پیشه‌وران بود.^{۱۱} هر یکی از این طبقات نیز تشکیلاتی خاص خود داشت که در طی دوران دراز سلطنت ساسانیان تحولها یافته بود. هر چند قدرت و ثروت همواره به طبقه آذربایجان و رشتناکان اختصاص داشت لیکن نفوذ و مکانت عمدتاً از آن «هفت خاندان» مشهور بود. این خاندانها در سراسر مملکت املاک وسیع می‌داشتند؛ پیشتر مناصب لشکری و کشوری مانند ریاست تشریفات دربار و ریاست امور لشکری و سرداری سوار نظام و تصدی مخازن و انبارها و نظارت در وصول باج و خراج بین رؤسای این چند خاندان تقسیم می‌شد.^{۱۲} غالباً این مناصب برای این خاندانها سوروثی بود و همین امر سبب نفوذ و قدرت «ارباب بیوتات» یا «ویسپوهران» را در آن روزگاران بیان می‌کند. این اهل بیوتات مخصوصاً در موقع ضعف و قبور دولت در تمام امور بهم و حتی گاه در کار سلطنت مداخله می‌کردند. همین اهل بیوتات بودند که چون از سلطنت بزدگرد اول رضاخان نداشتند اقامت او را در جایی دور دست غنیمت شمرده، به قول نولد که، خود را از وجود او رهایی بخواهیدند و گناه را برآسپ آمی نهادند.^{۱۳} چنانکه بعد از این بزدگرد برای پسرش بهرام گور شاهزاده‌ی را — خمش خسرو — علم کردند و چون از اعراب حیره درین مورد شکست خوردند داستان تاج و شیر را ساختند تا این رسماً را بپوشانند.^{۱۴} درواقع عزل قباد و حوادث بعد از این شیر وان نیز که سلاطین بیش و کم دستخوش اغراض بزرگان مملکت شدند همین خاندانهای بزرگ مداخله داشتند. قدرت آنها گذشته از کثرت ضایع و عقار پیشتر تا حدی ناشی از آن بود که در دربار پادشاهان پاسانی باشند می‌باشند. این «ویسپوهران» مخصوصاً وقتی با روحانیان هم دست می‌گشتند برای پادشاهان خطری می‌شوند. بزدگرد اول در تمام مدت سلطنت خوبیش با آنها در کشمکش بود و عاقبت نیز چنانکه گذشت قربانی قدرت طلبی آنها شد. بهرام گور در آغاز سلطنت خوبیش با آنها

پهستیزه بود خامت لیکن در طی فرمانروایی رفته رفته اهمیت و نفوذ آنها را دریافت و یکسره تسلیم آنها شد. قباد پرای سرکوبی آنها مزدک را تعویت کرد و عاقبت از آنها آسیب ولطمہ دید. هرمزد چهارم بسب سختگیری نسبت به این طبقه بدنام و معزول گشت و پادشاهان بعد غالباً در دست این خاندان آلتی ضعیف بودند. حتی بعد از سقوط ساسانیان نیز بقایای این اهل بیوتات تا روزگار این حوقل در فارس پر عزم می‌زیسته‌اند.^{۱۵} و بی‌شک افزایش قدرت آنها در اوخر عهد ساسانی، از اسباب عمدۀ نصف پادشاهان اخیر این سلسله و از موجبات تشتت و انحطاط جامعه ساسانی بشمار می‌آمده است. پارستنگین تجمل و بخراج این خاندانهای بزرگ مخصوصاً بردوش طبقه ضعیف و ستریوشان بود. این طبقه کشاورز در جامعه ساسانی وضعی سخت پریشان داشت. کشاورز بینوا در همه عمر ناچار بود در قریب خویش بماند و برای ارباب‌یگاری کند و یا در پادشاهنظام خدمت نماید. اقطاع داران بزرگ که غالب از همان اهل بیوتات بودند، چنان‌که آمیانوس رومی گفته است، «خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می‌شمردند»، ازانها یگاری می‌گرفتند و بر آنها ستم می‌کردند. در جنگها آنها را پاده دنبال سواران خویش می‌بردند. در عهد آمیانوس «گروه گروه ازین روستاییان پادشاهی از بی‌لشکر راهی پیمودند، گفتی جاودانه به بندگی محکوم شده بودند. هرگز پادشاهی و مزدی هم به آنها نمی‌دادند». ^{۱۶} پرداخت مالیات سرانه با گزینت نیز بهره آنها و پیشه‌وران شهرهای بود. طبقات دیگر، از بزرگان و تجارتی و سریازان و روختانیان و دبیران و همه خدمتگزاران دولت، ازان معاف بودند. چنان‌که مالیات اراضی با خراج را نیز همین روستاییان می‌پرداختند و البته در پرداخت این مالیات‌ها با تعیضی که می‌شد اینان هرگز نمی‌توانستند راضی و خرمند باشند.

طبقه‌یی که درین زمان از بیشتر مواهی بهره‌مندی داشت طبقه موبدان بود. این موبدان نسب به مغان می‌رسانیدند و بدین‌گونه تزاد خود را به متوجه پادشاه افسانه‌یی می‌کشانیدند. امام‌مغان برخلاف روایت مشهوری که هرودوت آورده است در حقیقت قبله‌یی خاص نبودند بلکه طبقه‌یی مخصوص بشمار می‌آمدند که امتیازات متعدد اندک‌اندک آنها را از سایر طبقات جدا کرده بود. ^{۱۷} در عهد ساسانیان طبقه موبدان که اخلاق این مغان کهنه بودند نه تنها تمام امور راجع به حوزه شریعت و تطهیر و فربانی وثیت ولادت و ازدواج و حتی قضاء را در اختیار داشت بلکه در همه امور دیگر نیز مداخله می‌نمودند که از آن ضیاع و عقاری

غراون و تروت و مکنتی هنگفت نیز که از راه نذور و صدقات و عشریه و کفاره ها به رؤساه این طبقه می رسید آنها را قدرت و حشمت تمام می بخشدید. در اوایل عهد ساسانیان عده آذریا یعنی قلمرو اقطاع رؤسای این طبقه بشمار می آمد و بعد از آن در بلاد دیگر نیز قدرت و نفوذ آنها بسط یافت. رئیس عالی این طبقه که موبدان موبد خوانده می شد بسبب آنکه غالباً مرشد روحانی و مریم معنوی شاه بود در همه امور نفوذی تمام و نامحدود داشت. نفوذ این طبقه اندک اندک به جایی رسید که در بعضی مواقع فرمانروایی ولایات بزرگ نیز به آنان تفویض می شد. چنانکه هنگام تسلط عرب بر ولایت هارس حکمران آن ولایت عنوان هیربد داشت، بعضی بلاد دیگر نیز، مقارن آن ایام در حوزه اقطاع موبدان و یا در تعیت فرمان آنها بود.

آین زرتشت که بر اساس خوشبینی و سعی و عمل مبتی بود، در پایان روزگار ساسانیان، در ترد عame با عقاید و افکار تازه می آمیخته شد. از تاثیر آین عیسی تمایلات زاهدانه گرفته بود و از نفوذ آراء زروانیه گرایش به جبر و قدر یافته بود. این اندیشه ها و گرایشها آن روح شور و نشاط را که در آین مزدیسان بود اندک اندک فروکشت. چندی نگذشت که در خاطر کسانی نیز که آین آنها برپایه سعی و عمل و بر اساس پیکار با سختیها و بدیها مبتی بود این اندیشه پدید آمد که بقول مؤلف دادستان مینوگ خود «مرد هر چند از خردی قوی و دانشی مرشار بهره ور باشد با قضا بر تواند آمد. زیرا چون قضای محظوم مردی را بختیار یا تیره روز خواهد داشت دانا از کار فرومیاند و نادان بداندیشه در کار چالاک و زیرک گردد کم دلان دلیر شوند و دلیران کم دل گردد. مردم کوشان تن آسانی گزینند و تن آسانان کوشان شوند».^{۱۸} حتی، مانند پیروان مانی که روزی خود او بهجهت اعتقاد به خروجت تقطع علاوه از امور جسمانی محکوم شد، برای بعضی مزدیسان مثل تویسته اندوز امشنده ای این اندیشه عارفانه پیش آمد که «جان است که وجود (واقعی) دارد اما آنکه فریب می دهد تن است».^{۱۹} والبته نظر این گونه عقاید، بعلاوه اختلاف و تشتت زیادی که در عقاید مذهبی پدید آمد نیز هم از اسباب وهن و ضعف نفسانی عame مزدیسان و از موجبات و معدات انتشار اسلام درین «مجوس» گشت. در حقیقت شریعت زرتشتی در پایان عهد ساسانی چنان می مغز و میان تهی و سست و

ضعیف شده بود که وقتی اسلام پدید آمد و موبدان حمایت دولت ساسانی را از دست دادند، خود را ناچار دیدند که در آن آیین اصلاحات نمایند و بدینگونه با تهذیب و تلخیص اوستا، و حذف پاره‌های خرافات و اوهام، آن را به صورتی تازه درآوردند که در معترکه متعادلات اوایل عهد عباسی در مقابل مسلمین نیز توانستند از آن دفاع کنند. رساله شکنگمانیک دچاد که درواقع به‌قصد دفاع از آیین زرتشت دربرابر شباهات مخالفان و منکران آن تألیف شده است آین زرتشت را بهمین صورت عرضه می‌دارد. قسمت عمده‌ی از اوستا در واقع بعد از غلبه عرب از میان رفت. با اینهمه چنان تبود که تعصب مسلمانان آن اجزاء گشته را از میان برده باشد. زیرا مسلمانان با پیروان اوستا تقریباً همان معامله‌ی را که بادیگر اهل کتاب کرده‌اند روا می‌داشته‌اند. دراینصورت جای این اندیشه نیست که اجزاء گشته اوستا را آنها به باد فتا داده باشند. حتی تا دوقرن بعد از اسلام بیشتر اجزاء مفقود اوستا و یا دست کم ترجمه آنها در دست بوده است. لیکن گرفتاریهای زندگی که دیگر بسبب زوال دولت ساسانیان بی‌فایده بود بر طاق نسیان نهادند و بعضی اجزاء دیگر نیز که در آن روزگاران پیش آمده بود مزدیسان را مجال نمی‌داد و سختی معيشت که در آن روزگاران رونویسی کنند. ازین رویکردی اجزاء مشتمل بر احکام را که تا همه اوستا را همواره رونویسی کنند. ازین رویکردی اجزاء مشتمل بر احکام را که دیگر بسبب زوال دولت ساسانیان بی‌فایده بود بر طاق نسیان نهادند و بعضی اجزاء دیگر نیز که شامل اساطیر راجع به مبده و معاد بود هم بدین سبب رفته فراموش شد. بدینگونه قسمتی از اوستای عهد ساسانیان با ظهور اسلام از میان رفت بی‌آنکه مسلمانان و اعراب در آن باب خود هیچ سختگیری و تعصی کرده باشند.^{۲۰} درباره آین زرتشت و اسباب فساد موبدان درینجا باید تأمل کرد. زیرا پیداپیش اختلاف درین آین خود از جهات عده‌ی پیروزی اسلام بود.

آین زرتشت چنانکه پیداست جنبه نتوی داشت. هر آنچه نیکی و روشنی و زیبایی بود آنرا به مبده خیر منسوب می‌داشت و هر آنچه رشتی و تیرگی و بستی بود آنرا به مبده شر نسبت می‌داد. آن مایه قدرت و معنویت داشت که بتواند عشق به نیکی و روشنی را در دلها برانگیزد و غبار ریعنی و اهریعنی را از جانها بزداید و معوکند. گذشته از آن، دین کار و کوشش بود. پیکارگی و گوشنهنشینی و مردم‌گریزی را پاک و ایزدی نمی‌شمرد. تکلیف آدمی را آن می‌دانست که در زندگی با دروغ و رشتی و پستی پیکار جوید و آنرا دربند کند. ندیه و قربان را نیز بیهوده می‌شمرد

و بهیچ روی نمی‌بستدید. زهد و ریاضتی نیز که در دینهای دیگر هست در آین زرتشت در کار نمی‌بود.

در کشاکشی که میان نیکی و بدی هست تکلیف آدمی را چنین می‌دانست که هرمزد را بوسیله نیکی و کوشش و همت خویش باری کند. این تکلیف که برای آدمیزاد مقرر بود از آزادی و اختیاری که دیگر در کارهای خویش می‌داشت حکایت می‌کرد. بنابراین، جبر و تقدیر که از اسباب عمدۀ انحطاط اقوام کهن بود در آین زرتشت راه نداشت. انسان یارای آن را داشت که از میان نیکی و بدی آنچه را می‌خواهد برگزیند. این دیگر به اختیار او و به خواست او پسته بود. رهایی و رستگاری او نیز به همین خواست و همین اختیار پستگی داشت. در چنین آین که آدمی مسئول کار و کردار خویش است دیگر جایی برای تقدیر و سرنوشت نیست و کسی نمی‌تواند گناه کاهلی و کناره‌جویی خویش را برگردان تقدیر نامعلوم بی‌فرجام بگذارد. دینی که چنین ماده و سودمند بود بخوبی می‌توانست راه روشنی و پاکی را به مردم نشان دهد و شوق به معرفت و عمل را در دلها برانگیزد.

اما چنین کاری رهنمایان و روحانیان می‌خواست که از فساد و آلایش فربیکاران دور بمانند و چنین رهنمایانی در پایان دورۀ ساسانی در ایران بسیار نبود. درست است که نیروی معنوی آین زرتشت برای هدایت و ارشاد اخلاقی مردم کفايت می‌کرد اما این نیرو دیگر تاب آن را نداشت که بتواند دستگاه عظیم تشکیلات خسته و گسیخته و ملول پایان عهد ساسانی را با خود بکشد و پیش ببرد و این وظیفه‌ای بود که آتشگاه مخصوصاً در ادوار ضعف شاهنشاهان به عهده می‌گرفت. سویدان و هیربدان در همه ادوار پادشاهی ساسانی می‌بیمار کردند تا سرنوشت حکومت و دولت را بدلست بگیرند. کسانی از پادشاهان که دربرابر جامطلبی موبدان در می‌ایستادند یا همچون یزدگرد اول بزهکارها خوانده می‌شدند و یا چون قباد پدنام و بیدین پشمار می‌آمدند، آتشگاه در سراسر عهد ساسانی بر همه کارها نظارت داشت و سویدان و هیربدان پیشتر شغلها را بردمست داشتند. قدرت و اعتباری چنین، که سویدان را در همه کارهای ملک نفوذی تمام بخشیده بود، کافی بود که فساد بیرون را نیز به درون دستگاه روحانی بکشاند. در حقیقت نیز موبدان و هیربدان در اواخر این عهد به فساد گرائیده بودند. کتاب پهلوی مینوگ خود که بحکم قراین

در اواخر دوره ساسانی تألیف شده است براین دعوی گواه است. درین کتاب نویسنده یکجا وقتی عیب موبدان را برمی‌شمارد می‌گوید «عیب موبدان ریاورزی و آزمندی و فراموشکاری و تن‌آسانی و خردیست و بدگرایی است.» ذکر این معایب در واقع حکایت از وجود آن درین طبقات مغان دراین عهد می‌کند.^{۲۱} درحقیقت آتشگاه باآنکه به فساد مغان و موبدان آلایش یافته بود در همه کارها برای خویش حقی می‌طلبید. با آین همه، بسبب همین فساد و پریشانی که در کار موبدان و هیربدان رخ نموده بود دیگر آتشگاه از اداره این همه کارها که بر عهده داشت بر نمی‌آمد. هر وقت دستگاه اداری و سازمان حکومت ساسانی وسعت می‌یافت و هر قدر قدرت تمدن و قوت ظاهری و حشمت صوری فزونی می‌گرفت قدرت و نیروی آتشگاه در اداره امور ملک کاستی می‌پذیرفت و کمتر می‌شد. علی‌الخصوص که پدعتهای دینی نیز هر روز قدرت موبدان را متزلزل می‌کرد و مردم را در درستی و پاکی آنها به تردید می‌انداخت.

در بیان دوره ساسانی، در آین زرتشت خلاف و اختلاف بسیار بود. آین آین در قلمرو پهناور حکومت ساسانی با ادیان و مذاهب گوناگون رویرو بود. آین عیسی و مذاهب منداییان و صابان از جانب غرب با آن درجدها بود و آین برهمن و دین شمنان از جانب شرق آن را تهدید می‌کرد. فلسفه یونان نیز، خاصه از عهد اتوشیروان، بعضی خاطرها را نگران خویش می‌داشت و ازین پرخورد که بین آراء و عقاید روی می‌داد اندیشه‌های تازه پدید می‌آمد و دلایل استوار سنتی می‌گرفت.

بعضی از ادیان «انیران» نیز سچنانکه که گذشت دراین زمان در سرزمین ایران رواج داشت. از آن جمله بود در مشرق آین بودا و در مغرب آین عیسی. خیر از اینها منداییان در جنوب بین شهرین و یهود نیز در غالب شهرها سرسی کردند و بدینگونه انکار و ادیان مختلف در قلمرو ساسانیان دائم درحال تعارض بودند.

آئین بودا حتی پیش از اشکانیان در حدود بلغ انتشار یافته بود. بعدها، حتی درین دعاه بودایی که برای نشر آئین بودا به چین رفتند، نام بعضی از شاهزادگان اشکانی نیز ذکر می‌شد. در دوره ساسانی نیز آئین بودا در همین حدود

انتشار داشت و از کنیه کوتیر در کعبه ژرتشت برمی‌آید که آن مولد شمنان بودایی را نیز بستخی تعقیب می‌کرده است.^{۲۱} سکه‌یی از پیروز پسر اردشیر پاپکان که از جانب پدر فرمانروای خراسان بوده است و «کوشانشاه» خوانده می‌شده است در دست است که بمحض قرائت هر سفلد، کوشانشاه در آن سکه خود را هم مزدابرست و هم بودابرست خوانده است.^{۲۲} با آنکه در صحت قرائت هر سفلد تردید هست شک نیست که آین بودا در قلمرو کوشانشاهان در آن زمان انتشار داشته است و از آثار عتیقه پامیان هم برمی‌آید که مازنده‌گان آنها ظاهراً اتباع بودائی یک پادشاه مزدایی بوده‌اند.^{۲۳} بمحض روایتی چنین، انشیروان یک دندان بودا را که از کابل بدست آورده بود همراه سفیری به دربار چین هدیه فرستاد. از روایت هوان‌تسانگ هم برمی‌آید که در فتح کابل کشکول بودا هم بدست انشیروان افتاده بود.^{۲۴} این هوان‌تسانگ که چند سالی بعد از سقوط مدائن در نواحی مشرق ایران سفر کرده است می‌نویسد که در بلخ پیش از همه معبد بودائی وجود داشته است.^{۲۵} البته نوبهار بلخ که در انسانه‌های خدایانمک عزلتکده لهراسب شده است و خاندان «برمکیان» از قدیم متولیان آن بوده‌اند در آن روزگاران معبد مهم بودائیان بوده است. حکایت آن دو بت پامیان هم که «خنگ بت و سرخ بت» نام داشته‌اند وابوریحان پیروزی به آنها اشارت کرده است از ادب بودایان بوده است و آن حکایت را عنصری شاعر بلخی به فارسی درآورده بوده است.^{۲۶} چنانکه داستان مشهور «بوداسف وبلوهر» نیز که صورتی از سرگذشت بوداست از ادب این طایفه است و در فرهنگ ایرانی شهرت و اهمیت خاص دارد.^{۲۷} این که بعضی حتی به خود بوداهم کتابی به فارسی منسوب داشته‌اند حاکی از وجود ارتباط دیرینه بودایان با بلاد و مردم فارسی‌زبانست. به حال، مقارن پایان عهد ساسانیان، آین بودا در دو طرف رود آموی قوت و نفوذ تمام داشت و گزارش هوان‌تسانگ این دعوی را تأیید می‌کند.^{۲۸}

آین عیسی نیز هم از عهد اشکانیان در ایران انتشار داشت، در عهد ساسانیان، بعد از گرایش قسطنطین به دینت عیسی، شاپور دوم عیسیان ایران را همواره بمعاذة کسانی تلقی می‌کرد که در هر خط احتمالی جانب دشمن را خواهند گرفت و بیاری روم بخواهند خاست، وی بسبب همین بدگمانی، تو مسیحیان بین التهرين را با خشونت قلع و قمع کرد. یزدگرد اول پکوند به آنها

آزادی داد لیکن آسایش خاطر واتعی وقتی برای عیسویان ایران حاصل گشت که در اواخر قرن پنجم میلادی مذهب نسطوری درین آنها رواج یافت و درنتیجه آن بین عیسویان شرق و غرب فاصله‌بین پدید آمد که خاطر شاهنشاهان ایران را از اندیشه جاسوسی عیسویان اینستی بخشید.^{۲۰} با اینهمه وضع مسیحیت در آن روزگاران همواره تزلزلی داشت و بعضی اوقات نیز بکلی در خطر می‌افتد. از زرتشتها اگر کسی به دیانت عیسی در می‌آمد مجازاتش مرگ بود؛ ازین رو بندرت از مزدسانان کسی دین ترسا می‌گرفت. غالب ایرانیان که بدین آین در می‌آمدند غیر زرتشتی بودند. با اینحال موبدان درباره ها آئین عیسی بعد تمام می‌کوشیدند. مکرر کلیساها بدینسیه موبدان و با خود بهوس فرمانروایان بسته می‌شد و با به غارت می‌رفت و بارها بدعایت ارباب نفوذ در تعیین جائیق و استف ساختگیری و بهانه‌جویی می‌رفت. اما در بیان روزگار ساسانیان که در آتشگاه و دربار همه جا ضعف و قصور پدید آمده بود آین عیسی در ایران روز بروز نفوذ بیشتر می‌یافت و می‌توان پنداشت که اگر اسلام به ایران نیامده بود شاید چلیها خود اندک‌اندک آتشگاه را مغلوب می‌کرد.

منداییان یا مختله که اجداد چیهای امروز خوزستان و عراق بوده‌اند در عهد ساسانیان نیز در همان نواحی زندگی می‌کردند. این جماعت که چیزی از عقاید گنویی را به‌این حدود آوردند منشأ ظهور مانویت هم شدند. لیکن نه در نشر و تبلیغ دیانت خویش مجاھنه می‌کردند و نه در حادث و ماجراهای سیاسی مداخله می‌نمودند. ازین رو موبدان که مانویان سوگاه مسیحیها را نیز تعقیب و آزار می‌کردند به‌این جماعت کاری نداشتند. ولیکن عیسویان نسطوری که در این نواحی تاحدی صاحب قدرت و نفوذ می‌بودندگاه به‌آزار منداییان می‌پرداختند از کتاب گزنه برمی‌آید که مبلغان و دعا مسیحی در بعضی مواقع منداییان را نه به طوع و رغبت بلکه به‌اکراه و اجبار و ادار بمقبول آئین مسیح می‌کرده‌اند.^{۲۱} مقارن سقوط ساسانیان فشار اعراب نیز به‌این تعداد مسیحیها افزوده گشت و سبب شد که منداییها مساکن قدیم را رها کنند و به‌بلاد مجاور بنام بوند.

در دوره ساسانی یهود نیز در بلاد مختلف ایران فراوان بوده‌اند و گویا تورات هم—اما نه بسی یهود بلکه با هتم عیسویان—به‌زبان ایرانی ترجمه شده بود. درین دوره، یهود ایران در کار تجارت خویش آزاد بوده‌اند و در بلاد مهم

کنیسه و حتی مدرسه نیز داشته‌اند. با اینهمه مکرر گرفتار آزار و فشار آتشگاه و دربار می‌شده‌اند. مخصوصاً در عهد یزدگرد دوم و فیروز و دوره هرمزد چهارم و اوایل خسروپروریز به آنها مختیگیریها شد. یزدگرد دوم آنها را یک‌سال از نگهداشتن مراسم «سبت» بازداشت و خسرو بسبب آنکه از بهرام چوبین هاداری کرده بودند آنها را گوشمالی داد.^{۲۱} مع هذا رفتار همه پادشاهان درحق یهود چنین نبود. یزدگرد اول حتی شوشن دخت نام دختر جهودی را نیز گرفت لیکن نظر زرتشیها نسبت به یهود چندان مساویق نبود. حتی در دنکوت یکجا آنها را هددین خواهنه است و منشأ دین آنها را از فحاح شمرده است. چنانکه زرتشیهای اوایل عهد اسلام نیز، بر حسب مندرجات کتاب پهلوی شکنندگانیکد و هاد تصوری را که یهود از وجود خدا داشته‌اند قامعقول می‌شمرده‌اند و خدای آن قوم را دور از حقیقت و عاری از شفقت می‌دانسته‌اند و او رساله دوزخ و دیو دروغ می‌شناخته‌اند.

از آینهایی که بیرون آنها بشدت منفور و مطربود بودند، آین مانی با آنکه از جانب موبدان «خطا» و «فریب» شناخته می‌شد^{۲۲} هنوز به عنوان زندقه وارتداد درگوش و کنار مملکت ساسانی بیرون داشت. این آین که خود برای تلیق مذاهب و ادیان مختلف برخاسته بود و درواقع بسی از مبادی آین زرتشت و بودا و عیسی را باهم در می‌آمیخت و از مذاهب هابلی و یونانی و گنوی نیز چاشنی پдан در می‌افزود درین زمان با آنکه از کتف حمایت پادشاه رانه شده بود هنوز ادیان دیگر را تهدید می‌کرد. هم نصاری به آن با چشم خصوصت می‌نگریستند و هم موبدان از آن وحشت و نفرت داشتند. با اینهمه این «زندقه عظیم» همچنان در شرق و غرب قلمرو ساسانیان راه خود را می‌گشود و پیش می‌رفت. موبد آن را با تعلیم آذرباد مخالف می‌پافت و درواقع نیز آنچه مانی تعلیم کرده بود با آین آذرباد مغایر بود. موبد می‌گفت «دروج» را باید از تن خویش دور کرد، مانی می‌گفت تن خود همه دروج است؛ موبد می‌گفت چیزهای اینجهانی همه داده یزدان است و از آن برخورداری باید پافت، مانی می‌گفت چیزگیتی خواستن گناه است و آنکه چیز این جهان را می‌سازد و می‌دهد پژه کارست؛ موبد می‌گفت زن ززاده باید خواست، مانی می‌گفت زن خواستن خود برای بروگزیدگان گناه است، این دو آین

البته نمی‌توانستند در کنار هم زندگی کنند. در کتاب دینکوت دوازده مورد از آنچه بین تعلیم مانی و دستور آذرباد ممیز تفاوت هست بر می‌شمارد که در ذکر بعضی از آنها گویی نظر به پیان «فضایح» و «مثالب» مانویه داشته است.^{۲۴} اما بهر حال مغایرت تعلیم مانی با آنچه نزد مجموع معتبر شناخته می‌شده است محل تردید نیست. مانویت با آین عیسی نیز سراسر نداشت. مانی انجیلی داشت که بکلی با انجیل نصارا مخالف بود. خود را رسول عیسی نور می‌دانست اما آن عیسی را که مصلوب شده بود و نصارا او را می‌پرسیدند آنکار می‌کرد و شیطان می‌خواند. مانی قائل بهثویت بود که کلیسا آن را گراحتی و ارتداد محض می‌دانست و بدینگونه با آنکه مانویت از تأثیر آین عیسی بر کنار نبود، کلیسا نیز مثل آتشگاه آن را دشمنی خطرنگ می‌شناخت. مع ذلک آین مانی، هم در قلمرو یزانس و هم در آنسوی آمویه بسرعت انتشار و رواج پافت. هنوز یک قرن از مرگ مانی نگذشته بود که آین او از ترکستان تا کارتاز انتشار یافت و در آن زمان چندان بعد نمود که مانویت روزی برجهان حکمرانی یابد. اما اینچنین روز که در آن روزگاران آتشگاه و کلیسا را به وحشت الداخته بود فرا نرسید، زیرا مانویت چنان با حیات و با جنب وجوش و استمرار آن مخالف بود که ممکن نبود تا چنان روزی در جهان دوام بیاورد. لیکن هرچه بود آین مانی بعد از خود او در همه دوران ساسانیان و حتی چندی در دوره اسلام نیز، همه جا مایه وحشت و نفرت ارباب دولت و فرق مجموع و نصارا و اسلام بود و پیروان این مذاهب همه جا باکینه و خصوصت هرگونه اتهام به مانویت را با خون پاک می‌کردند.

در اینجا ذکر مختصراً از آین مانی لازم است. در این آین، مانی سعی کرده بود عقاید جاری و رایج روزگار خود را بهم درآمیزد و جهان شرق و غرب آن روز را تاحدی بهم نزدیکتر کند. درست است که او به تحریک مسیحیان کشته شد لیکن آین او چندین قرن باقی ماند و یکچند در مأواه النهر و ترکستان و چین رواج یافت. چنانکه در ایران نیز تا به زمان اسلام به صورت «زیرزمینی» می‌زیست و حتی آین مزدک تاحدی تحت تأثیر آن بوجود آمد. از زندگی مانی با وجود اسناد مهم که در نیم قرن اخیر، مخصوصاً در تورفان ترکستان و قیوم مصیر بست آمده است، چندان اطلاع درستی در دست نیست، اینقدر معلوم است که وی در سن ۴۰ میلادی یا مالی بعد از آن در پاییل، و در قریه‌یی که گویند در جای بگداد

امروز بوده است.^{۲۰} ولادت یافت. پدر و مادرش هر دو از خاندان نجای هارت بودند. پدرش پاتک نام از همدان بود و یکچند دریاچه می زیست. اما بعد به دشت میشان رفت و با چماعت مغتلله که اجداد صبیهای امروزه بوده‌اند پیامبرت.^{۲۱} پسرش مانی که درین این فرقه تربیت یافت بزودی تحت تأثیر عقاید و تعالیم دیگر با آنها قطع رابطه کرد. با مذهب مرقیون و بردهیمان آشنا شد و داعیه پیغمبری در خاطرش راه یافت. پیست و پنج ساله بود که دعوی پیغمبری کرد و خود را از جانب ملکی مبعوث شمرد. در اوایل روزگار اردشیر با پاکان به خراسان رفت و گویی از پیروز پسر اردشیر که «کوشانشاه» بود امید کمک داشت. بعد از چند سالی اقامت و سیاحت در خراسان و سند به تیسفون باز آمد و در حدود ۴۴ میلادی مقارن جلوس شاپور اول به دربار او راه یافت. هرچند شاپور آئین او را تهدیف نداشت اما را از حمایت خویش محروم نداشت. درجنگی که بین شاپور با والرین روم روی داد مانی در جزو سوکب شاهنشاه همراه بود. بهر حال درایام سلطنت شاپور مانی بی دلخواه و غارغ از منازعی به ترویج دین خویش پرداخت. از اوایل عهد هرمز، بسایت مودان کار مانی در دربار هاگونه شد. بهرام اول جانشین هرمز پتیریکه موبد کرتیر مانی را بازداشت و کشت. درین باب که مرگ مانی چگونه بوده است جای سخن هست. برخلاف اکثر مأخذ که گفته‌اند پوست او را کنده‌اند و تنش را بدار زده‌اند منابع مانوی ادعا دارند که مانی در زندان وفات یافته است. حقیقت امر البته بدستی معلوم نیست اما چنین می‌تعاید که چون مانی آن عیسی را که «مصلوب» شد شیطان خوانده است مانویه داستان دار زدن او را شاید بعد انکار کرده‌اند تا آنچه در حق «عیسی مصلوب» گفته است درباره خود او راست نیاپد.^{۲۲} درباب تاریخ این واقعه نیز اختلاف است بموجب بعضی اقوال در ۴۷۶ میلادی بوده است و برحسب اقوال دیگر در سال ۴۷۶ یا ۴۷۷ میلادی.^{۲۳} هرچه بوده، سعایت کرتیر سبب گرفتاری او شد و در زندان چندی شاپور با او وقتاری خشن و بیرحمانه کردند. بعد از مرگ او نیز بیرون از را بسختی آزار نمودند. مکرر آنها را قتل عام کردند؛ حتی خلیفه مانی را نیز دسالی بعد از او هلاک کردند. اما این مایه آزار و لشار مانع از انتشار دیانت او نشد. آئین او خیلی زود به شرق و غرب جهان راه یافت. بیرون از که در ایران معروض تعقیب و آزار مخالفان شدند آن را به جهان برداشت. در شرق سیاحان مانوی آن را در کنار

«جاده ایریشم» به ترکستان و بلاد ایغور و چین بردند و در غرب داعیان مانوی آن را در شمال افریقا و در قلمرو دولت بیزانس پراکنند. چنانکه بعد از آنها پولیسیالهای (Paulicien) ارسی و بونومیلیه (Bogomiles) بلغار و کتاریهای ایتالیا (Cathares) به مانویت متهم شدند و حتی تا قرن سیزدهم میلادی که زنادقه شهر الی (Albigensis) در جنوب فرانسه بحکم کلیسا نابود شدند نشانه تعالیم او بیش و کم در جهان وجود داشت و در مشرق در مذهب پیزیدیه بعضی از عقیده فقط محققان بقاپایی از عقاید مانویه را می‌توان بافت.^{۱۹} از کتب مانی فقط شاهودگان که آن را به پادشاه ساسانی اهداء کرده است به زبان ایرانی بوده است. آثار دیگرش را ظاهراً به زبان سریانی نوشته بود که زبان مادری او محسوب می‌شده است. این آثار دیگر او عبارت بوده است از انجیل مانی با انگلیون که انجیل اعظم خوانده می‌شده است و دیگر کنیلاجیه، که کنیالجیات نیز خوانده می‌شده است. کتابهای دیگر سفرالامرا است و دیوان و فرقاطیا و سفرالمجاہد و مجموعه آلموین‌ها و ادعیه و همچنین کتاب اتنگ با ارنگ او که گویا مجموعه‌یی از تصاویر بوده است که مانی در بیان تعالیم خود راجع به احوال عالم و کیفیت عوالم نور و ظلمت پرداخته بوده است و ظاهراً بسبب همین کتاب که چنینها آن را «تصویر دواصل» می‌نامیدهند بوده است که مانی به صورتگری زیاند شده است.^{۲۰}

آئین مانی چنانکه گذشت ترکیبی بود از ادیان مهم آن زمان و وی می‌خواست از تلفیق آنها چیز تازه‌یی بسازد که با مذاق فرق و طبقات مختلف سازگار افتد. در حقیقت سافرتهای او در اقصیٰ بلاد و آیزش او با اریاب عقاید و مذاهب گونه‌گون آن روزگاران در تعلیم او چلوه یافته است و آئین او را صبغه‌یی خاص پختنده است. دربارهٔ رسولان و پیغمبران سلف مانی نظر انکار دارد چنانکه تورات و شریعت موسی را بکلی منکرست و آن عیسی را نیز که در اورشلیم بر دست یهود کشته شد شیطان می‌خواند. با اینهمه خود را رسول عیسی نور و فارقلیط موعود می‌خواند و از بودا و زرتشت نیز به تیکی یاد می‌کند و آنها را مصاحب و می‌شمارد. اما خود را خاتم پیغمبران و آئین خود را مکمل تعالیم آنها فرا می‌نماید. در مجموعه مowat، آن مفان که با وی به دشمنی برخاسته‌اند با دشمنان زرتشت و با جهودانی که عیسی را آزار کردن مقایسه شده‌اند.

در واقع اصل تقویت را مانی از زرتشت گرفت و از تعلیم بودا درامر اخلاق

و سلوک نکته‌ها آموخت و آنهمه را با تعالیم عیسی و گنوی درآمیخت و همین نکته سبب رواج و انتشار دین او در دنیای آن روزگشت. آین مانی دیانتی است بینی بر ثبوت و بشریه نجات، مانی بهدواصل با دوین قائل است؛ نور و ظلمت که درین عالم در دور حاضر – برخلاف دور ماضی – این دو اصل بهم آمیخته است. قلمرو نور که از آن «پدر عظمت» است با قلمرو ظلمت که متعلق به «سلطان ظلمت» است از پیدایش «آدم اول» بهم درآمیخته است و مرزی و حدی بین آنها نیست. از این رو نجات فردی فقط پدینگونه دست می‌دهد که انسان براهنمایی «گنوی» یعنی معرفت و بسبب توجه به تعلیم فارقليط از آلایش به‌امور این عالم و حتی از توالد و تناصل که در واقع موجب دوام قدرت و غلبه ظلمت است اجتناب کند اما نجات عام حصولش موقوف به‌جدایی نور و ظلمت است که در دورانی فقط بافتی این عالم حاصل می‌آید.

ترتیب درجات و طبقات اتباع مانی بدانوجه در تشکیلات مذهب مرقویون بوده است شباخت داشت. در حقیقت پیروان مانی دوطبقه مجری بودند؛ خواص و عوام – یا چنانکه از قول مانی تعبیر کردند صدقان و ساعین. کسی که می‌خواهد در جرگه مؤمنان واقعی – صدقان – راه باید باشد با ریاضتها و محنتها خود را آماده کند تا شایسته قبول در آن طبقه گردد و آنکس که مشقات اینهمه ریاضات را تحمل می‌کرد و به طبقه خواص و گزیدگان در می‌آمد دیگر وجودش از آلایش ظلمت مصنعاً می‌شد. بنابراین لازم بود که از آن پس دیگر کاری نکند که نور را با ظلمت زینی پیلايد و یانوری را که هنوز در این عالم اسیر ظلمت مانده است آمیز برساند. از این رو کسی که در جرگه صدقین بود می‌بایست نه ازدواج کند نه مالک چیزی بشود. هیچ مانوی – خواه از ساعین بود خواه از صدقان – گوشت نمی‌خورد اما کسی که به مرحله صدقین می‌رسد از خوردن شراب نیز ممنوع بود. می‌بایست از کشاورزی پرهیزد و حتی لب نانی را نیز بدست خود نشکند. می‌بایست پیوسته در حرکت و سفر باشد و از خوردنی جز بهره یک روز و از پوشیدنی جز بهره یکسال خودش هیچ نیندوزد. لازم بود که در این سیر و سفر دائم یک تن از ساعین نیز باوی همراه باشد تا برای او خوردنی فراهم کند. در واقع بیشتر مقررات سخت و ریاضات شاق تکلیف صدقین بود که مؤمن واقعی محسوب می‌شدند و حتی خذایی که می‌خوردند در وجود آنها تبدیل به اجزاء نور می‌شد. ساعین

در حقیقت باصطلاح «سیاهی لشکر» بشمار می‌آمدند. اینها از ریاضات شاقه و عبادات دشوار معاف می‌بوده‌اند. نه از کسب و کار منوع بوده‌اند و نه از اختیار تأهل. تکلیف عده‌ آنها این بوده است که پار صدیقان باشند و در ترویج دیانت مانی که آن را «دیانت نور» و «آین داد» می‌خوانده‌اند اهتمام کنند. چون به تناسخ قایل بوده‌اند اید می‌داشته‌اند که در نشأه دیگر در شمار صدیقان درآیند و به سعادت ابدی فایل آیند، با اینهمه طبقه ساعین نیز برای خود بعضی مقررات و تکالیف داشته‌اند.

سالی پنجاه روز مکلف بوده‌اند روزه‌بدارند. روزهایی معین مثل نصارات - موظف بوده‌اند نزد صدیقین به گناهان خویش اعتراف کنند. می‌بایست از گفتن بعضی سخنان که در مذهب مانی کفر محسوب بود اجتناب کنند. می‌بایست دست به کشتن چانوران نیالاً بند. از درزدی و جادو و زنا و قتل و امثال آنها احتراز کنند.

معابد مانوی بسیار ساده بوده است و نشانه‌هایی از آنها در آسیای مرکزی هاتی مانده است. مناسک آنها هم عبارت بوده است از ادائی نماز هفتگانه در هر شب‌روز (رو به آفتاب) و ساعی با خواندن سرود و اعتراف سالیانه که معتقد بودند مانسی در شب خاصی از سال نزول می‌کنند گناهانشان را می‌بخشد. نیز از تکالیف عده دینی آنها روزه بوده است، هفت روز در ماه، و مخصوصاً روزهای یکشنبه. نیزیک روزه یکماهه هم داشته‌اند. اجتماع در مجالس دینی و دادن صدقه هم از تکالیف عده‌هایان بوده است همچنین مراسم تعزیه شهادت مانی را همه ساله با شکوه تمام برگزار می‌کرده‌اند. تشریفات کلیساي مانوي نیز دارای مسلسله مراتب قول سنت اگوستین کلیساي مانی هفتاد و دو تن اسقف داشته است و بالاتر از آنها دوازده تن معلم یا استاد بوده است و در رأس این دوازده تن معلمین هم یک علم عالی وجود داشته است که ریاست فانقه کلیساي مانوي در واقع بد و مفوض بوده است.^{۴۱} باري ساعین فقط مکلف بوده‌اند از قتل و سرفت و زنا و سحر و بخل و کذب اجتناب کنند و صدقه پردازند لیکن ساعین و صدیقین مانوی آداب و ریاضات سخت داشته‌اند و از هرچه موجب دوام و بقای دور حاضر عالم بوده است احترام می‌کرده‌اند. در ترکه تناسل چنان اصرار می‌کرده‌اند که رواج مانویت تاحدی به قنای نوع انسان متهی می‌شده است. حتی از بسودن زنان و نیز از خوردن گوشت و شراب و از اقدام به معالجه بیماران هم اجتناب می‌کرده‌اند.



در موردی که صدقه از سماعن نمی‌رسیده است گدایی را بر اهتمام در کسب ترجیح می‌داده‌اند و حتی خذای ساده خود را نیز بست خود توهیه نمی‌کرده‌اند. در ریاضت تا جایی می‌رفته‌اند که بیخ شهوت خود را پکلی قطع می‌کرده‌اند و در بی‌اعتنایی به دنیا چندان اصرار می‌ورزیده‌اند که گویندگاه به‌جای آب خود را با بول می‌شسته‌اند و دائم در سفر بوده‌اند و هرگز نمی‌آسوده‌اند. هدف این ریاضات سخت درواقع آن بوده است که در وجود آنان جوهر نور و اصل حیات تقویت شود و آنچه به قلمرو ظلمت و مرگ و ماده تعلق دارد خوار و ضعیف گردد. می‌گویند پادشاه ساسانی به‌مانی گفته بود تو آمنه‌بی که دنیا را فانی کنی و ما پیش از آنکه تو به مقصود برسی ترا فانی می‌کنیم. اما حقیقت آنست که غایت تعلیم مانی فنای نفس نبود، حفظ و صیانت نفس بود از آلایشهای مادی.^{۴۳} مانی می‌گفت که باید اهتمام کرد تا در وجود انسان اجزاء نور از زندان ظلمت آزاد شود و البته این اهتمام اگر نزد طبقه عوام منتهی به‌هلاک نفس آنها می‌شد درواقع بی‌نتیجه می‌ماند و غرض اصلی که استخلاص نور بود حاصل نمی‌آمد. بنابرین با وجود مشقات و ریاضات سخت که مانی توصیه می‌کرد فنای نفس و فنای مطلق عالم را تبلیغ و توصیه نمی‌کرد. منتهی تعلیم او بقدرتی زهد و پرهیز و احتیاط لازم داشت که اجرای آن از عهده هر کسی برنمی‌آمد و از این رو بود که ازین عده زیادی سماعن مانوی که تعلیم وی را پذیرفته بودند حدیثین و پرگزیدگان که به آن تعالیم کار می‌کردند اندک بودند و همین ناسازگاری که دین مانی بازندگی و جنب وجوش آن داشت از اسباب انحطاط آن گشت.^{۴۴}

درباره مزدک و جنبه اقلایی آین او در منابع زرتشتی وغیر زرتشتی تاحدی بالغه کرده‌اند. حق آن است که اطلاعات ما دربار این آین فقط از منابع مختلف آن ملحوظ است و متأسفانه از آثار مزدکیان چیزی به‌مانوسیده است. راجع به روایات مأمور از خداونامک هم که معمولاً بیشتر بدآن اعتماد دارند باید ملتفت بود که البته قدست روایت بتهایی خامن صحت آن تواند بود. در هر حال چنانکه از مجموع روایات مختلف برمی‌آید مزدک مردی بوده است علاقه‌مند به اصلاحات نظری و طالب بهبود احوال اجتماعی اما مخالفانش دریان عقاید او به‌بالغه

گرانیده‌اند و زیاده آن را تخطیه کرده‌اند. مزدک البته مثل افلاطون فیلسوف نبوده است که خواسته باشد برای اصلاح احوال جامعه فقط در روی کاغذ نقشه‌ی طرح کند بلکه قصدش آن بوده است که در عمل به اصلاح احوال جامعه کامیاب شود و اگر برنامه او بهشیوه کار هواخواهان عقاید سویالیستی شباهت پسافته است در حقیقت تا بدان حد هم که مشهور شده است مبتنی بر آن مبادی نیست و بهر حال تفاوت عمده تعلیم مزدک با عقاید سویالیستی امروز مخصوصاً درین نکته است که تعلیم وی بر مذهب و علی‌الخصوص بروزهد و ریافت تکیه داشته است و در حقیقت اجراء تعلیم خود را یگانه وسیله مؤثر و سودمندی می‌دانسته است که انسان می‌توانسته است با آن بصورتی منطقی قوای خیر را یاری کند و باقوای شر پیکار نماید. بدینگونه مزدک نیز ممثل زرتشت مردم را به مبارزه باقوای شر و معاندات با قوای خیر دعوت می‌کرده است و گویی بدین سخنان می‌خواسته است ندای اصلاح آئین کهن را که به عقیده او بسب اغراض و مقاصد موبدان آلاپش بافته بوده است در دهد و آین واقعی زرتشت را با بعضی اصلاحات باز زنده کند. یهوده نیست که بوجوب روایات برای اثبات دعوی خویش ممثل یک مولد تمام‌عیار زرتشتی – مشتبث به صدایی شده است که از درون آتش برمی‌آمده است و نزد قباد بر صحبت دعوی او گواهی داده است.^۴ موبدان زرتشتی و دشمنان مزدک آئین او را نوعی اباخه و شهوت‌پرستی جلوه داده‌اند در صورتی‌که باطن این طریقت مبتنی بر زهد و تزکیه نفس بوده است و او خود از خوردن گوشت اباداشت و از قتل نفس و خونریزی اجتناب تمام می‌ورزیده است. در واقع مزدک هرچند مدعی اصلاح آئین زرتشت بوده است لیکن تعلیم او بیشتر صبغه آئین مانی دارد و گویی وی به بیانه اصلاح دین زرتشت کوشیده است تا مثل مانی مجموعه تازه‌یی از عقاید بسازد که با مذاق مردم‌خاصة کسانی که از کوتاه‌یینی موبدان ناراضی بوده‌اند و آنها را مستول پریشانیها و بیدادیهای روزگار خویش می‌شمرده‌اند – پسندیده آید و در ترکیب این مجموعه تازه‌که وی می‌خواسته است بنام «درست دین» ترویج کند هم از مبادی مانوی چیزهایی اخذه کرده است و هم شاید به بعضی اقسام حکماء یونان و استیهای یهود (Esseniens) نیز تاحدی نظر داشته است.^۵ در هر حال میل به تبعید و ریافت نزد مزدک نیز ممثل مانی – دیده می‌شود و حتی ظاهراً طبقه «خواص» مزدکیان هم مثل صدیقین مانوی به نوعی

از تملک و تأهل اجتناب داشته‌اند. یهوده نیست که تویسندگان سریانی و یونانی هم مثل مسلمین مزدکیان را نیز مثل مانویه زندیق شمرده‌اند. مطابق روایت شهرستانی، مزدک نیز مثل مانی به ثبوت قائل بوده و این جهان را نتیجه انتزاج نور و خلقت می‌دانسته است. نهاوت آنکه برخلاف مانی این آمیزش و انتزاج را از روی تصادف و اتفاق می‌دانسته است و در واقع خیلی پیش از مانی به امکان پیروزی مجدد نور معتقد بوده است. این رأی او نیز البته در آن زمان پکلی پیسابقه نبوده است و دو قرن پیش از او، یکی از پیروان مانی که ظاهراً زرتشت خرگان نام داشته و به بوندس مشهور بوده در رم به اظهار این رأی پرداخته است و آن را «درست دین» یعنی دین حقیقی خوانده است^{۴۶} و بدینگونه «درست دین» منسوب به او که اساس تعلیم مزدک تاحدی همانست ظاهراً با دیانت مانی مربوط می‌شده است و قباد پادشاه ساسانی را که پکنجد بدین آیین گروید در بعضی منابع «قباد درست دین» خوانده‌اند و در حقیقت مزدک که طالب اصلاح و بهبود اوضاع روزگار خویش بوده است کاری جزین نکرده که این «دین درست» را شاید با بعضی اصلاحات نشر و ترویج نماید. اما قباد که یک چند دیانت مزدک را پذیرفته است آیا فقط بجهت تمایلات دینی و اخلاقی بدان گرویده است؟ بعید بدنظر می‌آید. غالب آنست که توجه او به‌این آیین برای درهم شکستن قدرت روحانیان و اشراف بوده است.^{۴۷}

این مزدک با مدادان، ظاهراً برخلاف مشهور اهل فسایا استخرا فارس که در واقع مولد زرتشت خرگان است نبوده بلکه وی بحسب روایت طبری در محلی به نام مذار که گویا در ساحل شوقی دجله و درجای کوت‌العمارة امروز است ولادت یافته و این سرزمین از قدیم محل سکونت فرقه‌های جالب بوده و هنوز از فرقه کوسی صبی در آنجا کسانی هستند.^{۴۸} باری بموجب روایات، مزدک در تحضیلی به درگاه قباد رفت و را به‌این خویش خواند و شاه که از غلبه اشراف و روحانیان ناخست بود بدیگر گرد و ظاهراً او را موبدان موبد کرد. مزدک در آن تنگی و تقطیع که مردم را بجان آورده بود بدستوری شاه اعلام کرد که هر کس نان از مردم گرسنه بازدارد سزايش مرگ باشد. مردم نیز شوریدند و انبارهای توانگران را خارت کردند. قباد که در واقع برای درهم شکستن غرور اشراف و موبدان در ظهور مزدک تمایلات زندیقی نشان داده بود چندی بعد با شورش عمومی روپوشد که

موبدان و اشراف آن را برانگیخته بودند. شورشیان قباد را خلع کردند و برادرش چاماسب را برخشت نشاندند. اما چندی بعد قباد به یاری دوستان از زندان گریخت و تزد هیاطله رفت و به یاری آنها دوباره به سلطنت رسید (۹۸۴ یا ۹۹۴ میلادی). اما این بار در پیروی از مزدک دیگر حرارتی به مخرج نداد. مزدکیه را البته از نظر عقاید خویش بازنداشت اما آنها را تیز تقویت شدید نکرد. حتی میاوش را که سابقاً موجب نجات او از زندان گشته بود هرچند نخست برکشید و عالیترین مقام لشکری را بد و داد لیکن عاقبت در حق او بدگمانی یافته به حکم موبدان و اشراف که او را به بیدینی و خیانت متهم کردند به قتل او فرمان داد و چندی بعد رسمیاً به تقویت موبدان برداخته بنای تعرض به مزدکیان را گذاشت. اکنون می‌توان پرسید ارتباط قباد که او را پادشاه کمونیست خوانده‌اند، با مزدک و مزدکیها درجه حدود و چگونه بوده است؟ گفته‌اند قباد به مزدک گروید و به اجراء قانون و تعلیم او هست‌گماشت. اینکه قباد به تعلیم و اشارت مزدک درباب توزیع ثروت قانونهای تازه نهاده است البته یقین است. لیکن این قوانین ظاهراً آنقدر که در روایات آورده‌اند انقلابی نبوده است. احتمال می‌رود که آن قوانین عبارت بوده است از وضع مالیات‌های سنگین بر توانگران که برای اصلاح حال مستمندان از آنها گرفته است و این را «مخالفان» اشتراک اموال خوانده‌اند. چنانکه داستان اشتراک زنان که نیز به تعلیم مزدک منسوب کرده‌اند تا بدآنحدار که در آن مبالغه کرده‌اند انقلابی نبوده است و احتمال دارد که آن هم فقط قوانین تازه‌یی بوده است که محدودیت ازدواج درین طبقات را از میان می‌برد و شاید ازدواج‌های آزادتری را مقرّمی داشته است. اما چون اجراء این قوانین سبب می‌شده است که در عمل مزیت اجتماعی طبقه اشراف و روحانیان از بین بروند پاداشتن زنهای متعدد از «شاهزاد» و «چاکرزن» که تزد آنها متداول بوده است محدود گردد و احیاناً مردان بی‌زن از بعضی از آنها برخوردار گردند درین نتیجه سوء آن مبالغه کرده‌اند و آن را همچون اشتراک در زنان جلوه داده‌اند. بهر حال این هردو اقدام قباد که به معاویت مزدک و به پیروی از تعلیم او صورت گرفته است اهتمامی بوده است برای فروپختن دیواری که طبقات اجتماعی را از هم جدا می‌کرده و موجب مزیت و غرور طبقه اشراف مداخله‌جوی می‌شده است و آن اباوه و فحشایی که مخالفان مزدکیه مثل منابع اطلاعات آگاثیاس (Agathias) و این‌النديم - به آنها منسوب

دشته‌اند بامبانی دیگر مزدکیان که طهارت و زهد و ریاضت و اجتناب از خونریزی است نمی‌سازد. با اینهمه احتمال هست که عامه از پاره‌بی از آن قوانین اصلاحی سوه استفاده کرده باشند و درین مورد مخصوصاً زیاده رویهای شده باشد و از اصلاحاتی که انوشه‌روان بعدها درین موارد انجام می‌داد می‌توان به وجود اینگونه افراط‌کاریها در عهد قباد یقین داشت. لیکن بهره‌حال مبادی مزدکیان بدانگونه که در نزد طبقات برگزیده آنها بوده است جنبه اخلاقی نسبت قوی داشته و ظاهراً از تأثیر عقایدگنوی و فلسفه یونانی هم برکنار نبوده است.^{۴۰}

باری، آین مزدک در طی سلطنت قباد رفته‌رفته توسعه یافت. اقدام قباد در اجراء تعالیم مزدک که دوره اول سلطنت او را با شورش عمومی مواجه کرد البته یک معنی انتقامی محسوب می‌شد اما در آن زمان و حتی در دوره محبوسی و تواری قباد، عقاید مزدکیان رواج چندانی نداشته و مزدکیان فرقه‌یی قوی نبوده‌اند. بدعتهای قباد هم که به تعلیم مزدک، درامر مالکیت و ازدواج نهاده بود تا آن حد که در روایات آورده‌اند ظاهراً حاد و سریع نبوده است. مع ذکر روحانیان که از آن اقدامات بوی زندقه و مانویت را می‌شنیدند به کمک اشراف که دلایل مختلف برای نارضایی از قباد داشتند موجبات شورش عامه را فراهم آورده‌اند و با خلع قباد یک‌پند از نشر عقاید و تعالیم مزدک جلوگرفتند. در بازگشت قباد، مزدکیان باز همچنان یک‌چند بر جای خویش ماندند و قانونهایی که قباد به توصیه مزدک نهاده بود لغو نشد. اما یقاه آن تائونها بدان سبب که قباد بعد از بازگشت به سلطنت دیگر ظاهراً شور و علاجه‌یی به اجراء واقعی آنها نشان نمی‌داد، در جربان امور هرج و مرجه‌ای پدید آورد. خاصه که این‌فعه مزدکیان خود چنان قوتی یافته بودند که درامر انتخاب ولیعهد برخلاف میل شاه در صدد مداخله علیی بودند. قباد که در آغاز سلطنت خویش جهت رهایی از نفوذ موبدان و اشراف به آین مزدک روی کرده بود این بار از غلبه نفوذ مزدکیها خود را ناجار دید که باز روی پهلو طبقه مذبور آورد. از این رو در صدد برآمد که دست مزدکیان را از کارها کوتاه کند. در مجلس مناظره‌یی آنها را گرد آورد و به اهتمام موبدان مزدک را مجبوب و محکوم کرد. پرش خسرو که حقوق ولیعهدی خویش را دستخوش طمع برادرش کاوس و مورد تجاوز مزدکیان می‌دید این آتش را تیزتر می‌کرد. عاقبت حکم قتل مزدک و تمام رؤساه مزدکیان صادر شد. همه برگزیدگان آین مزدک

هلاک، و به روایتی زنده بگور شدند و بعد کار به قتل عام باقی رسید (۹۶ میلادی). بدینگونه باختیونی تمام، دیریازود مزدک و پیروانش عرضه هلاک شدند. با آغاز سلطنت و افزایش قدرت خسرو، مزدکیه حکم فرقه‌ی سری یافت و هر چند بکلی از بین نرفت اما باصطلاح امروز «زیرزمینی» شد. با اینهمه همجنان دوام داشت و در قرن‌های اول اسلامی نیز چندین بار فرصت خودنمایی یافت.

آین پادشاهان ایران در روزگار ساسانیان کیمی زرتشت بود. با اینهمه، در آغاز دوران این سلسله هنوز بقا یابی از آین مزدیسانان قدیم در فارس مانده بود و پادشاهان نخست این سلسله اگر خود زرتشتی هم بودند باری در ادبیات دیگر به چشم مسامحه می‌دیدند. در استخر، کانون قدیم ساسانیان، و در بعضی جاهای دیگر پرستش تا هید رواج داشت و معبدی نیز که شاپوراول در تیشاپور ساخت به احتمال اهل تحقیق پرستشگاه تا هید بود. قربانی جانوران هم در آغاز این عهد هنوز مثل قدیم در مراسم عامه دیده می‌شد.^{۱۰} گذشته از آن، محبت و گذشت شاپور اول در باره مانی نیز نشان می‌دهد که آن پادشاه خود را به خلاف مشهور مروج آین زرتشت نمی‌شمرده است چنانکه برادرش پیروز هم که کوشانشاه و والی خراسان بوده است آنگونه که ظاهراً از یک سکه او یعنی آید با اتباع بودایی خویش دعوی همدینی داشته است.^{۱۱} درست است که بر حسب دینکوت و هم بعوبت سنت زرتشتیان، اردشیر و شاپور در جمع و ضبط نسخه «اوستا» اهتمام کردند اما در صحت این روایات امروز جای تردید هست. خاصه که روایات زرتشتی در باب اردشیر انسانه‌آیز می‌نماید و در باب شاپور نیز مضمون روایت دینکوت اشکالهایی دارد که اینجا مجال بحث در آن نیست.^{۱۲} هويت تسر (یا توسر) هم که درین امر تأثیری داشته است روشن نیست و شاید وی همان کرتیرست که کتبیه معروف کعبه زرتشت از او باقی است.^{۱۳} اهتمام اردشیر و شاپور در جمع و تدوین اوستا حاکی از سعی آنها در ترویج آین زرتشت نیست و مسکن است علاقه آنها به جمع و تدوین اوستا - مثل علاقه‌ی که اکبر امپراتور هند و نادرشاه اشار در ترجمة کتب مقدس دینی داشته‌اند - از کنجکاوی ساده یا از سیاستی بی‌دوام و زودگذرنشات گرفته باشد. در هر حال شاپور دوم ظاهراً اولین پادشاه ساسانی بوده

است که آین زرتشت را در ایران دیانت رسمی کرده است. البته اهتمام کرتیر در کشtar و تعقیب مانویها و بعضی فرق و مذاهب دیگر زمینه را برای رسمی شدن آین زرتشت آماده کرده بود. لیکن در عهد شاهپور دوم و باهتمام آذریاد مهر اسپند بود که آین زرتشت از حمایت پادشاه بهره مندی یافت و در ایران آین رسمی شد. از وقتی آین زرتشت در ایران دین رسمی شد، هرگونه مخالفت با آن بشدت منع می شد. تشکیلات روحانی زرتشتی سورتی مرتب یافت و موبدان در امور مملکت قدرت و نفوذی تمام بدست آوردند که توسعه و دوام آن غالباً، هم موجب ضعف سلطنت و هم سبب تغیر احوال عامه بوده است بهمین جهت کشمکش و سیزه می پنهانی اما دائم و مستمر بین آتشگاه و دربار بوجود آمد که در اواخر عهد ساسانیان از اسباب عمدۀ ضعف و انحطاط دولت شد.

اما آین زرتشت - که لااقل در قسمتی از عهد ساسانیان آین رسمی ایران بود - بستی بر ثنویت بود. زرتشت جهان را آوردگاه دوقوه ابدی - قوه خیر و قوه شر - می داند که هر دو نه فقط در امور معنوی و اخلاقی بلکه در قلمرو امور مادی و جسمانی نیز تعجلی دارند. این ثنویت با آنچه درادوار بعد ظاهر می شود و روح را در مقابل جسم قرار می دهد تفاوت دارد. در تعلیم زرتشت قلمرو خیر و شر در همه جهان بین هرمزد و اهریمن مورد تنازع است. اگر چند خیر و شر هردو ازلی و هردو اصیل بشمار می آیند لیکن دیگر هردو ابدی نیستند. سرانجام غلبۀ نهایی از آن هرمزدست که خیر را ابدی و سرمدی می کند و قوای شر را با خود اهریمن مفهور می نماید. در نظر زرتشت انسان آفریده خیر یعنی آفریده هرمزدست. مثل انسان ژان ژاک روسو (J.J.Rousseau) است که هم از زیر دست آفریدگار خویش نیک بیرون آمده است.^{۴۰} چون هرمزد که خیر محض است آفریده اوست نهاد و فطرت او همه نیکی است. آزادی و اختیار نیز که داده هرمزدست پدوعطا شده است تاخود هر راه که می خواهد برگزیند. از خیر و شر، از صواب و خطأ، هر کدام را می پسندد اختیار کند. نجات او البته بسته بهمین اختیار و آزادی اوست. بسته به این است که او خود چه اختیار کند و از خیر و شر کدام را برگزیند تادرین تنازع دانم که بین خیر و شر هست وی بیاری هرمزد برخیزد یا یکمک اهریمن بستاید. پاس داشتن آب و آتش و خالک از آسودگی، پاس داشتن جانوران ایزدی از آسیب و گزند، پاس داشتن آین کدخدائی و کشاورزی، کشتن خرفستان و

جانوران زیان آور، پرهیز کردن از بیکاری و بیابانگردی همه نیروی هرمزد را می افزاید و اهریمن را ضعیف و ناتوان می کند. درحالیکه آنچه خلاف اینهاست قدرت اهریمن را می افزاید و نیروی هرمزد را می کاهد. بدینگونه هرنیکی که از انسان سر می زند قدرت خیر را می افزاید و هر بدی که از دست وی می رود شر اهریمنی را تقویت می کند. این تنازع بین خیر و شر از اول دنیا آغاز شده است و تا فرجام آن نیز دوام خواهد داشت. درین بیکار البته هرآدمی می تواند جانب شر را بگیرد یا جانب خیر را نگهداشد. اما چون غلبه نهایی باقیه خیر خواهد بود تکلیف انسان که مصلحت او نیز هست آن است که از دل و جان بسوی خیر بگراید و آن را یاری و تقویت کند. بنابرین، در تعلیم زرتشت انسان خود در ترازوی وجود وزتی دارد واراده و اختیار او معکن است که شر را بالا ببرد یا کنه خیر را سنجین کند. ازین روی وی نیز صاحب قدری و مرتبه بی است و وجودش در بهبود و اصلاح عالم بی اثر نیست. می تواند خداوند را یاری کند و جهان را بسوی کمال موق دهد و می تواند بیاری اهریمن بشتاید و دنیا را به ورطه تباہی و ویرانی براند، چون این مایه قدرت و اختیار دارد ناچار در رستاخیز که فرا می رسد مسئول است و باید حساب کار خویش را پس بدهد. در همین جهان نیز فوشنگانی هستند که در کار و کردار انسان نظارت دارند. هرنیکی و بدی که از انسان مرسی زند بدقت ثبت می کنند و کارنامه اعمال او را می نویسن. این مسئولیت او حاصل آزادی و اختیار اوست. آزادی و اختیار او که به یک معنی اساس تعلیم اخلاقی زرتشت بشمارست. حتی بمحض قول زرتشت خود اهریمن و هرمزد نیز بدی و نیکی را به اختیار خویش برگزیده‌اند. آن یک بدی را اختیار کرده است و این یک نیکی را. بهر حال مسأله آزادی و اختیار، درین زمانها در کتب بهلوی مکرر مطرح می شده است.^{۲۰} این که مسلمانان بمحض حدیثی که از بخوبی می آورند قدریه را به مجوس تشبیه می کنند از آن روست که پیروان زرتشت به این اعتقاد مشهور بوده‌اند. خدای زرتشت برخلاف خدای تصارا خدای ترحم و شفقت نیست خدای راستی و عدالت است. زرتشت اغماض از بدکاران و ستمگران را توصیه نمی کند. بدکردن بابدان را مقتضی دادگری می داند و مثل نیکی کردن در حق زیکان تکلیف انسان می شمرد. این دادگری که زرتشت «ملکوت» آن را مزده می دهد همان راستی است و در برای آن دروغ نهاده است که همان شرست و انسان

باید با آن پیکار کند و بدینگونه آین زرتشت جنبه اخلاقی قوی دارد و بنایش برستایش راستی و گرایش به نیکی است. نیکی هم البته از بدی جداست و ممکن نیست که یکی از آن دیگری پدید آید. انکار مبدع جداگانه‌ی برای شر بعنزله انتساب شرست به خدا و چون شر را نمی‌توان به خدا بسی که خیر محض است منسوب داشت پس شر باید خود اصلی مستقل داشته باشد. دنیا البته بهنه پیکار بین نیکی و بدی است. اما آین پیکار بین نیکی و بدی تنها در جهان پیروز نیست در دنیای درون آدمی و حتی در حیات بعد از مرگ نیز دوام دارد. انسان که باید با هرچه شر واهریعنی است پیکار کند حربه‌اش راستی است. دروغ تسلیم شدن به فریب اهریعن است و باید از آن اجتناب واجب شناخت. درین پیکار با بدی آنچه انسان را پیروزی می‌بخشد میانه روی است. هم زهد و ترک دنیا ناپسندست و هم لذت‌جوشی مفترط. زندگی در نظر زرتشتی مانند یک امارت معتمد طولانی همراه با درد واشک و آه نیست. زرتشتی درین جهان خود را چون یگانه مهجوی که از بار و دیار خویش جدا مانده و پیوسته مشتاق بازگشت به مبدع خویش است نمی‌داند بلکه شادخواری و خوشدلی را تکلیف مقدس خویش می‌داند. تکلیف مقدس خویش دربرابر خدائی که نیکیها و زیبایی‌های جهان را برای او آفریده است. کسی که دست از شادیها و لذتها جهان بشوید درواقع نسبت به آفرینش نیکیها که اهتمام درآبادانی جهان بهترین ستایش اوست عصیان و ناسهاسی کرده است و ازین جهت مانویان و بودائیان در نظر پیروان زرتشت تا پدانا حدگره و زیانکار شناخته آمدند. باری ثبوت زرتشتی از نوع ثبوت بین جسم و روح که در نزد مانی و بعضی فرقه‌های گنوی نیز هست نبوده است.^{۶۰} ثبوت بین دوگونه روح بوده است: روح خیر و روح شر. خیر و شر نیز که دائم بین آنها نزاع و جدال است اخلاقی و روحانی هستند. در نظر پیروان زرتشت جسم و ماده بهیچوجه منشأ شر نیست بلکه آفریده خیرست و ازینجاست که ثبوت زرتشتی منشأ فکر و زهد و ریاخت—چنانکه در آین عیسی و بودا پدید آمده است—نشده است و بدانگونه تمايلات عرقانی هم—از یونانی و سریانی—که می‌خواسته‌اند دنیا را از وجود انسان خالی کنند تا همه‌جا برای خدا جایی بازگشته باشند روی موافق نشان نمی‌دهد. خیر اخلاقی که کمال مطلوب زرتشت است به یک معنی همان نظام و تنظیم و هماهنگی است که در جهان هست و آنکس نیز که این نظام و تنظیم شکرفا را

پدید آورده است در نظر او خیر مغض امت، ازین رو تعلیم زرتشت رنگی از شادی و خوشبینی دارد و این مایه خوشبینی و شادمانی نیز نه در اعتقاد زروانیان که مبنی بر جبرست دیده می شود و نه در ثنویت مانی که خیر واقعی و خیر روحانی را بکلی با آنچه درین جهان پخته خیرخوانده می شود، مغایر می یابند، با اینهمه این مایه شادی و خوشبینی که در لحن کلام زرتشت طین می انکند از آنکونه شادی و نشاط که در دل عارفان و اهل مکافحت راه می باید نیست، از آنست است که مردم کوشان و نستوه اهل عمل بدان دست می باند و همین نکته نشان می دهد که در آین مژدیستان بهر حال اخلاق برایمان و عشق برتری دارد.^۷ مع هذا ثبوت زرتشت بسب اعتقاد به غلبة هرمزد و خوشبینی نسبت به خیر در حقیقت به نوعی یکتاپرستی می گراید و یهوده نیست که آین زروان در قلمرو آن پدید می آید و یکچند سوره توجه بعضی از مژدیستان می شود.

ثبوت زرتشتی - از خیلی قدیم - با یک فکر تازه مواجه گشت که عبارت است از تصویر خدای واحد، درحقیقت مطالعه تاریخ ادبیان نشان می دهد که در همه جهان انسان همواره به دنبال خدای واحد یا دست کم خدایی بر تراز سایر خداپان خوبش می گردد. این خدای واحد که درین فرجام روزگار ساسانیان در برابر هرمزد خدای زرتشت جلوه می یافت زروان خدای زمان بود. زروان نزد زروانیه در واقع پدر خیر و شهردو بشمار می آمد. برپکار دائم یعنی آنها و پرپروری و شکست متناوب آنها نظارت می کرد. از آغاز فرجام و غایت همه چیز را می دانست و به روزی و به روزی همه آفریدگان به حکم او بود. ازین رو خداوندگار بخت بشمار می آمد و سرنوشت مردم را به دست داشت. درحقیقت این اعتقاد به بخت و سرنوشت در او اخیر روزگار ساسانیان دیگر مختص زروانیان نبود. سایر مژدیستان نیز - تحت تفویض این تعلیم - رفته رفته به تأثیر قضا اعتقاد یافته بودند و در حصول مقصود «بخت» را از «کوشش» و «کنش» کمتر نمی شردند.^۸ این اندیشه، خاصه در آن روزگار پریشانی وی سامانی پایان ساسانیان سبب شد که آن خود کامی و خوشبینی که در آین زرتشت بود، اندک اندک جای خود را به چون و چراهای فلسفی بازگذاشت و عame را چنان به تأثیر سپهر و چیر

وقد بروز نوشته معتقد کرد که غالباً در پیش آنچه «بودنی» است هرگونه پیکار و کوشش بیفایده به نظر می‌آمد.

درست است که این آین زروان مخصوصاً در روزگار ساسانیان اهمیت و اعتباری تمام یافت لیکن از خیلی بیش ازان نیز زروان در نزد ایرانیها شناخته بود. حتی در اوستانیاز روح خیر و روح شر بمنزله دو برادر توأمان یاد شده بودوازین وصف این تصمود است می‌داد که هردو را باید پدری واحد باشد. گذشته ازان در اوستا نام زروان نیز آمده بود و ازین روکسانی که آین زروان را ترویج می‌کردند مدعی شدند که آن پدر واحد و مشترک که هرمزد واهریمن هردو ازاو بوجود آمده‌اند همان زروان اوستا بوده است.^{۱۰} بدینگونه زروانیان می‌خواستند پرستش خدایی واحد را که از هرمزد و اهریمن برتر بوده است و در حقیقت آفریدگار آن هردو محسوب می‌شده است تبلیغ و تعلیم نمایند و موبدان رزتشتی این فکر را که خلاف ثبوت رزشت بوده است بدعت می‌شمرده‌اند و با آن بشدت مخالفت می‌ورزیده‌اند. در واقع به‌سبب همین مخالفت شدید موبدان، از فرقه زروانی چندان چیزی باقی نمانده است. در متون پهلوی موجود از این عقیده واز قبول تأثیر آن غالباً اجتناب کرده‌اند و کتابها و تعالیم آنها را مخصوصاً پس از اسلام، موبدان بعد از میان بوده‌اند. یا اینهمه در قسمی از پنهانی و در رساله مبنوگ خود و گزیده‌های ذاتی و رساله علمای اسلام آثار تعالیم و عقاید آنها پیداست و از متابع یونانی و لاتینی و عیسوی و بعضی کتب مانوی هم اطلاعات پراکنده‌بی دریاب آن طایفه بدست می‌آید که می‌توان از همه آنها واز پرخی قراین و شواهد تاریخی تاحدی تاریخ این عقیده را روشن کرد.^{۱۱}

در باب منشا زروان برسی البته اختلاف است. بعضی زروان را از خدایان دیرین آریایی و پروردگار آسمان پنداشته‌اند که هرمزد واهریمن چون شب و روز دو صورت از وجود او در واقع آفریده و زاده او بشمارند. بعضی دیگر معتقد شده‌اند که این آین جز درین کاهنی که با ستارگان و اجرام فلکی سروکار داشته‌اند ممکن نیست بوجود آمده باشد و شاید بتوان با توجه به مفهوم زمان و ادوار و اوقات آن را از تأثیر عقاید بابلی در روزگار هخامنشی پنداشت و از قراین پیداست که این آین از قدیم در نواحی غربی ایران شناخته بوده است و حتی در دوره بعد از هخامنشی به آین می‌تراهم آنگونه که در آسیای صغیر رایج بوده است سرگ خاصی بخشیده است. به‌حال پیش از عهد ساسانیان این آین تاحدی پاپهای آین زشت درگوش و کنار وجود

داشته است. نهایت چون در آن روزگاران پرستش میترا و آناهیتا و آین مزدیستان قدیم رایج بوده است هیچ یک از آن دو آین دیگر—زرتشتی و زروانی—پیشرفت زیادی نمی‌کردند. با شهرت آذرباد مهر اسپند و پس از شکست آین مهر و آین مانی در روزگار شاپور دوم ساسانی کیش زرتشت آین رسمی ایران شد. لیکن این پس منازع عده اونه آین مهر بلکه آین زروان گشت. آین مهر خربت دیده و شکست خورده وی رسم بود اما آین زروان بمعابه یک واکنش فعلی و مؤثر در مقابل ثنویت زرتشت آهسته راه خود را گشود. ازین رو، بعد از دوره آذرباد زروان پرستی مکرر مجال ظهور و جلوه یافت و تاریخ دینی عهد ساسانی تا حدی عبارت شد از تاریخ کشمکشین زروان و هرمزد. گاه با مزید نفوذ موبدان ثبوت بر تخت می‌نشست و گاه با ضعف و انعطاط آنها نوبت چولان به آین زروان می‌رسید. چنانکه در روزگار پزدگرد اول و دوم آین زروان قوت یافت و در دوره شاپور دوم و خسرو اول آین زرتشت.^{۶۰} این آین زروان در عقاید مزدیستان رفته رفته نوعی گراپش به جبر و قدر را پدید آورد. اشاره به تأثیر سپهر و ستارگان که در بعضی متون بهلوی راه پافته و باقی مانده است نیز از تأثیر آین زروان است و با تعلیم زرتشت که در آن انسان قابل اختار و سازنده سرتوشت خویش است تفاوت پارز دارد. در رساله بهلوی هینوگ خود که در واقع یک رساله زروانی بشمارست، جبر با صورتی پاس انگیز جلوه دارد. یکجا می‌گوید: «بانیروی خرد و دانش نیز از دست قضایا نمی‌توان حذر کرد و چون قضای نیک با بد در رسید آنکه خردمندست در کارخویش فرمانده و آنکه فرمانده است توانایی یابد. قضایا ناتوان را توانا می‌کند و توانا را ناتوان. غافل را کوشان می‌کند و کوشان را غافل.» وجای دیگری نویسد: «همه کارهای جهان به قضایا و قدر وید مشیت زروان وابسته است که وجودش قائم به ذات خویش و فرمانرواییش دیرهای است.»^{۶۱} با این اندیشه، نه امیدی به معنی و کوشش انسان می‌ماند و نه فایده‌یی برای پیکار با بدی و کمک به نیکی. اگر جبر و سرنوشت در کارها فرمانرواست دیگر از نیکی و دینداری انسان و پیکار با دیو دروغ چه حاصل تواند بود؟ گفته از آن وقتی همه چیز به تقدیر و قضایا وابسته باشد دیگر نه پاداش برای کار نیک در کار است و نه پادافراه برای گناه. رواج چنین نکری پیداست که تا چه حد می‌تواند خردها را آشفته و دلها را سست و تیره کند و جامعه‌یی را به سقوط و انعطاط پکشاند. دونامه مؤثر و در دنای کی که رسم فرخ زاد به برادرش نوشته است و «آخر شاهنامه» را بخلاف

مشهور— چنان «ناخوش» و غم انگیز کرده است رنگ و نشان این عقیده روانی را بخوبی می توان پالفت^{۶۳} و بی شک این چیربرستی از اسباب ترس و تزلزل سپاه رستم و ازموجبات عمدۀ شکست ایرانیان در آن روزگاران بوده است. گذشته از آن، این عقیده که سعی و کوشش را دربرابر بخت و سرنوشت ناجیز و کم بها می کرده است در حفظ فاصلۀ طبقات نیز کمتر از آین موبدان تأثیر نداشته است. بموجب بعضی روایات پهلوی و سریانی که بی شک صبغۀ زروانی دارند احوال عامه مردم واوضاع طبقات اجتماعی در نشاد دیگر نیز بر همین گونه است که درین جهان هست.^{۶۴} بنابراین آنکس که درین عالم نام و جاه دارد و از مزیتی برخوردار است اگر بدانچه دارد خرسند باشد و فزونی تعجب و سرکشی نوروزد درجهان مینوی نیز همان مزیت و همان نام و جاه را خواهد داشت. چنانکه آنکس نیز که درین جهان دچار ناکامی و تیرم روزی است لاید درجهان دیگر نیز همان سرنوشت را خواهد پالفت. پس حفظ این نظام طبقاتی که در آن دنیا نیز موافق عقیده زروانیان و مزدیسان متأخر— همچنان دوام خواهد داشت هم امید کوشش را درین جهان ازین می برد و هم امید رستگاری را در آن جهان. در نصوص عجیب نیست که عامه مردم رفته رفته از اهتمام در حفظ آن و در دفاع از آن خویش نویسید گشته باشند و اسلام را بشارتی برای رهایی ازین دام بد فرام جاودانی شمرده باشند.

این گونه عقاید که خدا را، هم عامل خیر و هم سبب شرمی شمار دنzd موبدان زرتشتی دین بدآموزی شناخته می شد، زیرا دین بهی خدا را از هر گونه شری تنزیه می کرد و فقط سبب خیر می شمرد. اما چنانکه از دینکوت برمی آید درین روزگار وظاهرآ در ادوار بعد از آن نیز، از مردم ریگ عقاید بسیار کهن، آین دیگری هم در ایران وجود داشته است که موبدان در آن زمان آن را آین جادوی می خوانده‌اند. این آین جادوی چه بوده است؟ پیداست که این طایفه در زیایش خویش نیازها و قربات‌ها به اهربیان و دیوان تقدیم می کرده‌اند. این کاررا، هم مزدیسانان پدعت می شمرده‌اند و هم پهروان مانی از آن تبری داشته‌اند. با بادی و عقاید زروانیه نیز این شیوه سازگاری نداشته است. پیش‌نش دیگر که در کتابهای پهلوی دیوبستی خوانده می شده است نزد عامه مزدیسان ناروا پشمار می‌آمده است و از دینکوت برمی آید که

پیروان آن پنهانی و دور از انتظار به اجراء این مراسم خویش اقدام می‌کردند. با اینهمه، ذکر مکرر نام دیوستان و تقد ورد عقاید آنها در کتب پهلوی نشان می‌دهد که این طایفه بهر حال در عهد ساسانیان وجود داشته‌اند. آیین آنها نیز بسته برترس از دیوان وسیع در خرسند داشتن آنها بوده است. پیروان این آیین می‌کوشیده‌اند با تقدیم نذر و نیاز خشم و گزند دیوان را از خویش بگردانند و آنها را با جادویی به خدمت درآورند. این جادوپرستان که حتی در زمان شاهان هخامنشی نیز «دیوخته» داشته‌اند در عهد ساسانیان هنوز بوده‌اند. نام دیوداد در خاندان ساجیان آذربایجان که با افسن اشرونسته خوبشاوند بوده‌اند نشان می‌دهد که باحتمال در اوایل عهد عباسیان نیز هنوز پرستش دیودر گوش و کنار وجود داشته است.

پدینگونه، در پایان روزگار ساسانیان اختلاف در عقاید و مذاهب وحدت نکرو آرمان ملی را تهدید می‌کرد. گذشته از مذاهب و عقایدی که آشکارا و پنهانی عامه را از آین زرتشت منصرف می‌داشت، در خود آین زرتشت نیز اختلاف بسیار بود. غیر از زروانیه که به مخدای واحد می‌گردیدند، دو فرقه دیگر بنام کیومرثیه و زرادشته بودند که حتی بعد از اسلام نیز ظاهرآ وجود داشته‌اند.^{۶۰} تعصّب و خشونتی هم که می‌دان غالباً در بر این مذاهب گونه‌گون نشان می‌دادند از اسباب نومیدی و دلسردی پیروان این مذاهب شد نسبت به دولتی که پشتیبان وبا حتی دستخوش این موبدان سختگیر بی‌گذشت بشمار می‌رفت و بدینگونه این مقدمات نیز در جای خود از اسباب عمده مقوط دولت ساسانیان بود.

دوران سلطنت پادشاهان بعد از پرویز دوران ضعف و فساد و دوران آفت و بل بود. هیچ یک رانیز-کفایت یا مجال آن تبود که ملکی فرموده و آشفته را توانی و قراری دهد. بعضی از آنها کودکان یا جوانان نوخاسته بودند که آین ملکداری نمی‌دانستند و دستخوش درباریان و نزدیکان خویش بودند. دو تن نیز زنان بودند که هر چند مردانه برای نگهداشت تاج و تخت کوشیدند لیکن احوال زمانه آنها را مجال نمی‌داد. یک تن از آنان غاصبی بود که با یگانه در ساخت و با زور و فشار یک‌چند بر تخت لرزان ساسانیان برآمد اما بزرگان و نجسا سلطنت او را تحمل نکردند و اورا هلاک کردند. غالب این پادشاهان بازیجه سرداران و بزرگان بودند.^{۶۱}

درحقیقت، قسمت عمده پریشانیها و آشتفتگیهای او اخراج ساسانی نتیجه مداخله سرداران ویزراگان، وی تدبیری و ناتوانی پادشاهان دست نشانده وی تجربه بود. بعداز خسروپروریز، وضعی بهش آمد که هر مرزبان با سپاهی در باطن داعیه خودسری داشت و خود به خاندان سلطنت که توالی پادشاهان ضعیف و دولتهای مستعجل نیز روزیروز آن را به انحطاط می کشانید اعتماد نداشت. این خودسریها و قدرت طلبیها تا حدی نیز از اثر تشکیلات تازه‌ی بود که خسرو انشیروان درستگاه سپاه پدید آورده بود، این طبقه سرداران و فرماندهان مخصوصاً بعداز عهد انشیروان قدرت و نفوذ بیشتر کسب کردند. پیش از انشیروان تعبا واهل بیوتات که بسبب املاک و اقطاعات وسیع قدرت و حشمت و نفوذ تمام می داشته‌اند بعضی از پادشاهان را کنار می گذاشتند و شاهزادگان دیگر را که بیشتر موافق طبع خویش می دیدند به سلطنت برمی آوردند. لیکن از عهد هرمزد، در ایران نیز تاحدی مانند روم کسانی از سرداران که افواج مستقل و دایمی در فرمان داشتند داعیه فرمانروایی یافتد. بدینگونه، بهرام چوبین در عهد هرمزد به دعوی سلطنت برخاست و خسروپروریز را هم پکچند نگران کرد. پس ازان نیز بسطام (پاگستهم) مدعی خسروشد و در کار سلطنت وی چندی ضعف و فتور پدید آورد. حتی در ماجرا خلخ و عزل خسروپروریز — که پسرش شیروهی با مخالفان او همیست شد — اسپندگشتب فرمانده کل توابع مملکت باعده دیگری از بزرگان و اهل بیوتات نیز دست اندرکار بود. بعداز سلطنت کوتاه شیروهی که طفل خردسالش به نام اردشیر سوم بر تخت نشست، خوانسالار شاه، نامش ماه آذرگشتب، همه کارهارا بر دست گرفت اما شهربراز سردار معروف که در مرزهای روم بود مدعی فرمانروایی گشت و سر به شورش برآورد. بدینگونه شهربراز سرمشق بهرام چوبین و گستهم را تقلید کرد. اما ازانها نیز فراتر رفت، چون اردشیر سوم را کشت و خود در تیسفون بسلطنت نشست. بعداز آن هم این داعیه مداخله جویی و قدرت طلبی در دل سرداران و فرماندهان سپاه خاموش نشد و از درون دیگران نیز سربرآورد، پس فرخ از فرماندهان دسته نگهبانان سلطنتی با تفاوت برادران خود و چندتن دیگر از رؤسائے اسواران شهربراز خاصب را برانداخت و بوران را که خود محرك وی بدین اقدام بود بر تخت نشاند. از اینکه بوران و آزمی دخت به پادشاهی رسیده‌اند نیکث برمی آید که در آن روزگاران زنان حرم نیز پادشاهی را چون بازی بوده‌ی می دیده‌اند ویرای نیل بدان در دسیسه‌ها و توطئه‌های سرداران ویزراگان مداخله می کرده‌اند و شک نیست

که در این گیرودارآشوب و هرج و هرج زنان و خواجه‌سرا بان نیز کمتر از بزرگان و سرداران مستول نبوده‌اند. درین ایام شاهان کم‌دوام این سلسله در دست بزرگان و فرماندهان سپاه در واقع آلتی ضعیف بیش نبودند. برای خاندان ساسانی دیگر حشمتی نمانده بود و هر قدر حشمت آن خاندان فرو می‌کاست قدرت این سرداران فزونی می‌یافتد چنان‌که در عهد آزرمی دخت، سرداری نامش فخر هرمزد—که سپهبد خراسان و به قولی فرمانروای آذربایجان بود داعیه فرمانروایی یافت. وی خواست تا بی‌جنگ و خونریزی بدین مراد برسد و ازین رو در صدد برآمد ملکه را بدام بخوند خوش دراندازد و هر چند آزرمی دخت او را به وعده وصل بفریفت و به خدغه هلاک کرد پرسش رستم کینه پدر را بستاند. این رستم با سپاه به تیسفون درآمد و آزمی دخت را خلع و ناییناً کرد و دیگری را به جایش بنشاند.

تاریخ او اخر عهد دولت ساسانی، مخصوصاً بعد از شیرویه، در واقع تاریخ دسته‌بندیها و سیزه‌های سرداران و بزرگان ایران بشمارست و پادشاهان دست‌نشانده و ناتوان و بی‌دوام این روزگاران خود در دست آنها جز بازیجه بی‌روح نبوده‌اند. همین سیزگیها و رقابت‌های سرداران و بزرگان سبب شد که در جلوی هجوم دشمن و در آن روزهای سخت فادسیه و مدائین و جلوه‌کسی را به روای مقاومت جدی نبود. بعضی از مرزبانان خود را بکلی در این واقعه کنار کشیدند و مستقل ماندند و بزدگرد در آن روزهای فرار و نوبیدی خوش با وجود مساعی بسیار نتوانست امراء محلي سیستان و خراسان را به میدان مقابلة با اعراب پکشاند و حتی کنارنگ طوس اورا پنهان نداد و با تقدیم پیشکشها و تعفه‌ها از پیش قلعه طوس دور کرد.

این پادشاهان که دست‌نشاندگان سرداران و بزرگان بودند البته نه کفایتی برای کار داشتند و نه مجالی. با سلطنت آنها احوال خلق و اوضاع ملک هر روز تباہ‌تر می‌شد و هر لحظه پریشانی برمی‌افزود. در آن ایام البته هنوز شهرهای نظم و آرامشی داشت؛ راهها امن بود و دزدان و راهزنان مانند سابق بسختی مجازات می‌شدند. در فتوان نامه‌ها احکام و قوانین روشن و جامع وجود داشت که اجراء آنها می‌توانست عدالت را تأمین کند. روابط افراد و حقوق اشخاص نیز درین قوانین تاحد زیادی پیش بینی شده بود. این قوانین از قوانین جدید عرب که مدعی نشر عدالت بود چندان کمتر نبود و از این حیث دولت وجاسعه ساسانی می‌توانست برخود بیالد. اما آنچه در آن میان وجود تداشت روح عدالت بود، حسن احترام به قانون و قبول حکم و حق بود که طبقات

عالی و گردشکشان ملک بدان عادت نکرده بودند. تبعیض و مراعات همواره و در همه حال می‌توانست قانون را بشکند و عدالت را یا بمال کند و ازین رو با وجود احکام و قوانین همیشه، به قول آگاثیاس، «اقویاً به ضعیفان تعدی می‌کردند و اعمال دور از انصاف و انسانیت مرتکب می‌شدند.» بدینگونه، آنان را نیز به عصیان و تمرد از حق و قانون تشویق می‌نمودند. با اینهمه خواجهها همچنان بیش و کم وصول می‌شد و هر چند بعضی مانند بوران آن را می‌بخشودند و بعضی چندین برابر آن را درین اسواران و سپاه می‌پراکندند اما البته این مالها برای خزانه‌یی که بار مخارج هنگفت جنگها و هر زیگهای خسروپریز و دیگران را به دوش کشیده بود چیزی نبود. کارگزاران و داوران و دستوران و هیربدان بکار خوش همچنان سرگرم بودند و غافل از بازی سرنوشت در امور جاری همچنان بادقت و خردی‌یینی به رتق و فتق می‌پرداختند لیکن خطف پادشاهان و اغراض سوداران و اختلاف بزرگان در همه کارها پرسشانی افکننده بود. مملکت به سقوط قطعی می‌رفت و از نجبا و بزرگان که خود موجب این سقوط بودند کس بفکر چاره نبود. پادشاهان که با خطف قبور تمام سلطنت می‌کردند چنان زود بزود معزول یا مقتول می‌شدند که عame از تاریخ جلوس و سقوط آنها بی‌خبر می‌ماند. از همین رو بود که تاریخ و مدت و توالی سلطنت آنها در روایات و اخبار با اختلاف نقل شده است. در واقع تاریخ ایران درین دوره پرآشوب که بعد از شیرویه پیش آمده است از ابهام و اختلاف بسیار آکنده است. چنانکه درباره مدت سلطنت و ترتیب و توالی این پادشاهان روایات و مأخذ تفاوت بسیار دارند. از جمله درباره مدت سلطنت اردشیر سوم که فرزند و جانشین شیرویه بود روایات مختلف نقل کرده‌اند. مورخان بیزانس آن را هفت‌ماه و مورخان ارمنی دو سال نوشته‌اند. در صورتیکه مسعودی آن را پنج‌ماه ضبط کرده است و طبری و پیروانش هجده‌ماه گرفته‌اند. دوران فرمانروایی بوران دخت را مورخان بیزانس هفت‌ماه و مورخان ارمنی دو سال باد کرده‌اند در صورتیکه حمزه و طبری آن را یک‌سال و چهار‌ماه ضبط کرده‌اند و مسعودی یک‌سال و نیم باد نموده است. چنانکه مدت فرمانروایی آزری دخت را خالب مورخان یک‌سال و مسعودی یک‌سال و چهار‌ماه ضبط کرده‌اند در صورتیکه فردوسی فقط چهار‌ماه باد کرده است.^{۱۰} این اختلاف در ترتیب و توالی این پادشاهان نیز همچنان هست. چنانکه بعد از بوران خالب مورخان مسلمان از سلطنت شخصی

به نام پیروز خوشنومینه پادکرده‌اند که در شاهنامه ذکر او نیست.^{۶۰} همچنین در روایات مورخان پیزانس نام آزری دخت ذکر نشده است. و آن را که پیش از پزدگرد سوم به تخت نشست مسعودی و طبری فرخ زاد خوانده‌اند اما ابن‌اثیر از او ذکری نکرده و حمزه نیز که نامش را خرهزاد خسرو خوانده است در روابط و مدت فرمانروایی او با مأخذ دیگر موافق نیست. این همه اختلاف که در روایات راجع به این پادشاهان هست نشان می‌دهد که پرشانی احوال در آن زمان تابه جائی بوده است که گاه به ضبط و ثبت تاریخ جلوس و مرگ این پادشاهان نیز نمی‌پرداخته‌اند. نه آخر در فاصله چهار سال تقریباً ده شاهنشاه در ایران نیز این واند؟

پزدگرد از جانب مادرنسبی بلند نداشت و این نیز البته خود بهانه‌یی دیگر بود که نجبا و بزرگان نسبت به او خونسرد و بی‌اعتنای بماند. هرچه بود از کشтарها و خونریزیها بی‌که هرمزد و خسروپرور و شیرویه در خاندان سلطنت در آن‌دادختند در آن ایام جزا و کسی لایق تخت و تاج درین شاهزادگان ساسانی یافت نمی‌شد. اما کارها آشیفته بود و بزرگان و سرداران بر پادشاه‌گستاخ گشته بودند. حالی پیش آمده بود که دیگر دولت ساسانیان را امید چاه و دوام نبود. مردی مدیر و قوی، قویتر و مدبرتر از پزدگرد جوان نیز، نمی‌توانست در آن قالب فرسوده و مرده روح بدند. چنان‌که هرمزد و شهربراز نیز با وجود کفايت و تدبیر خوبیش از عهده آن کار یا تأسیس دولتی تازه بروزی نمی‌نمودند. همه دستگاهها ویران و تباہ شده بود. همه طبقات فاسد و عاصی بودند و هیچ یک از تشکیلات جز با زیر و رو شدن و بازگونه گشتن اصلاح نمی‌پذیرفت. روحانیان و نجبا و اسواران و دیباران همه در انواع فساد و دریدادی و ستیزه غوطه‌ور بودند و راه رهایی نبود. ازین رو هیچ کوشش نمی‌توانست جامعه و دولت را از سرنوشتی که در انتظار آن بود، از سقوط تهربی که بدان محاکوم بود، نجات دهد و بدینگونه اسلام که آمد عame را از چنگال دولتی پرشان نجات داد و دولت را از چنگال پرشانی خوبیش رهانید.

در واقع، پزدگرد سوم که در چنان حالی بین تخت لرزان بی‌ثبات برآمد با کاری بزرگ سواجه شد و آن هجوم پیگانه بود. کشوری از هم‌گسیخته که آنکنه از فساد و اختلاف بود با چنین کاری چه می‌توانست کردد؟ پزدگرد آن فرازدی را که

مهابت و صولت فرمانروایی است نداشت. ضعف و مسترالی و توسر و بی تدبیری او سبب می شد که روحانیان و عامه را نهادمیدی بد و باشد و نه اعتمادی. چنین پادشاهی البته نمی توانست تکیه گاه موبدان نیز باشد. پموجب کتاب دینکوت، «هرگاه تنگی و خواری در همه جا پدیدار آید و پادشاه را آن شایستگی نباشد که به نیروی خوبش برآن خلیه باید و باخود اندیشه تیمار خلق ندارد و چاره درد را نتواند یافتد، چون توانایی ندارد که بر درد چیره شود و درمان آن را نیز نداند پس بی گمان خود بهداد و عدل فرمانروایی نتوانند کرد. ازین رو بر دیگران واجب است که پهلو داد و عدل با او درآویزند».^{۷۰} و این فتوی روحانیان را و همچنین عامه را که در کار دین از آنها بپروری دارند ازیاری پادشاهان ضعیف باز می داشت. همین امر موجب دلسوزی عامه را از دولت بزدگرد تاحدی پیان می کند و از آن می توان دانست که چرا در آن گیرودار شکرف کسی برای حفظ تخت و تاج پادشاهی جان خود را عرضه خطر نکرد. درست است که در قادسیه رستم فرخ هرمزد سردار بزرگ ایران آزاده وار کوششی و کششی کرد. لیکن کوشش جوانمردانه او نشانه نوبیدی و تزلزل با خود داشت، گوینده او شکست ساسانیان و سقوط ایران را از روی نجوم پیش بینی کرده بود و در نامه می که در آن ایام به برادرش نوشت او را ازین مرنوشت شوم آگاهی داده بود و به باری و پرستاری بزدگرد اندرز داده بود. این روایت را با این نامه فردوسی در شاهنامه نظم کرده است و بیان شاعرانه او رنگی از درستی و درد و اندوه پدان پخته شده است. با اینهمه در صحبت این نامه بحق جای بسی تردید هست لیکن فردوسی یا نویسنده کان خدابنامه که مأخذ اوست، هر کدام این نامه را ساخته اند بی شک ملتفت نکته درستی بوده اند. در واقع سازندگان این نامه می دانسته اند که رستم قبل از جنگ از آن سرنوشت شوم که در انتظار ایران بوده است آگاهی داشته است و شکست و سقوط ایران را پدرستی پیش بینی می کرده است. این نکته درست است و رفتار رستم در برخورد با عربها که نزد او می آمده اند پدانگونه که در روایتهای طبری و دیگران آمده است حکایت از نوبیدی و تزلزل او دارد. اما برای پیش بینی سقوط و شکست ساسانیان رستم خود حاجت به نجوم و ستاره شناسی نداشته است. وی از ضعف و فساد دستگاه دولت و از تشت و اختلاف مرداران و بزرگان بخوبی واقع بود. پدرش در توطئه های درباری و برای نیل بسلطنت جان خود را از

دست داده بود و او خود انتقام وی را سرانده و پرشاه و دربار سلطنت و استیلای تمام یافته بود. ازین رو احوال مملکت و آن دقیقه‌های نهانی را که حاکمی از سقوط و انحطاط دائم و قهری سلطنت بود نیکی می‌دانست و بخوبی می‌توانست بهش از جنگ حاصل آن را که جز سقوط و شکست و فرار نمی‌توانست باشد پیش‌بینی کند. بدون اینکه برای فهم این نکته حاجت به گراف اسطر لابشنامان و با بدگمان ستاره‌شناسان داشته باشد.

همین جنگ قادسیه که نوبیدی و تزلزل و ضعف روحانی لشکر ایران آن را به نفع اعراب خاتمه داد در واقع سرنوشت بلاد سواد و بین‌النهرین را تعیین کرد و پس از آن دروازه تیسفون و راه همه بلاد ایران را به روی مهاجمان گشود. تاریخ این جنگها و کشمکشها را فصلی دیگر در خورست اما با شکست قادسیه سرنوشت این جنگها نیز معلوم بود. درگیر و دار آن هرج و مرج و ضعف و فساد که برهمه احوال ملک استیلا داشت هر مرد روشی بینی می‌توانست مانند رستم فرخ- هرمسزد پیش‌بینی کند که نوبت دولت سامانیان دیگر بسر آمده است. بعد از قادسیه نیز عربها به تیسفون راندند. بیزدگرد پیش از آن به حلوان گریخته بود. در نزدیک جلو لا که بر سر راه حلوان بود اعراب با ایرانیان مصاف دادند. خره زاد برادر رستم درینجا مغلوب گشت. و بیزدگرد نوبید و چاره‌جوی از آنجا هم گریخته به داخل شهرهای ایران متواری گشت. در همین اثنا اعراب اراضی واقع در مصب دجله و فرات را نیز گرفتند و به خوزستان درآمدند. در آنجا اگر در پیش مهاجمان پیشتر ایستادگی می‌شد شاید ممکن بود که اگر هم دولت سامانی نجات نمی‌یافت پاری سر زمین ایران از استیلا، پیگانه نجات یابد و عرب خود ازین بابت دغدغه‌بی و هر ایسی تمام داشت. لیکن با آن پریشانی که در کارها بود و با آن نوبیدی که در قلوب سران و سپاهیان راه داشت هیچ ایستادگی جذی ممکن نبود. با این‌همه، در نهاین‌که بر سر راه قدیم بابل و اکباتان قرار داشت باز ایرانیان سپاهی عظیم گرد آوردند. جنگی هم در آنجا روی داد که فتح از آن اعراب شد. این فتح دولت ایران را یکسره می‌زنگون کرد و پیروزی عرب را بر سراسر ایران چنان تحقیم کرد که آن را مسلمانان یعنی «فتح الفتوح» خویش نام نهادند و جای آن بود.

بعد از چنین شکستها، بیزدگرد پادشاه جوان ساسانی سرنوشتی دردناک و غم‌انگیز یافت. دیگر آن جرات و جسارت را که بخاطر حفظ تخت و تاج و با

جهت نگهبانی مملکت زندگی و جان خویش را به خطر انکنده داشت. از نزد مرزبانی به پناه مرزبان دیگر می‌رفت و همه‌جا سایه شوم مرگ و تشویش را دنبال خویش می‌دید. در دنبال موکب او همه‌جا اردوبی عظیم از ویسپوهران و دیران و زنان و کودکان و خدمتگاران و طباخان در حرکت بود. این اردوبی عظیم که در مرق به روایت طبری نزدیک به چهارهزار تن می‌رسید به هرجا می‌رفت خود آفتشمار می‌آمد. برای اسبان و چهارپایان آذوقه و علف می‌خواست و برای افراد انسان خوردانی و نوشیدنی. این اردوبی از عهده جنگ پرنی آمد لیکن مانند هر اردوبی جنگی شکست خوردندی ماجراجو و طماع و می‌نظم بود. ازین رو بود که به هرجا می‌رفت کنارنگ با مرزبان که آنجا بسود عذرش را می‌خواست. چنانکه یزدگرد با این موکب چون به طوس رسید کنارنگ آنجا هدیه‌های گرانها پیش آورد و با این بهانه که قلعه طوس را گنجایش موکب پادشاه نیست او را از کنارقلعه دور کرد. پیش از آن یزدگرد چندی در اصفهان و یکچند در استخر پسر آورده بود. حتی در استخر «اهل بیوتات» که ملتزم رکاب بودند دیگر بار به احیاء شکوه و جلال مرده گذشته اهتمام کردند. به نام او سکه زندند و تخت لرزان او را یکچند ثباتی دادند. لیکن بزرگان آنجا چون او و موکب عظیم همراهانش را مایه زحمت دیده بودند از آنجا نیز روانه‌اش کرده بودند. زیرا در آن روزها باز اردوبی قاتعان فرازآمده بود و دفاع از یزدگرد و سلطنت او آسان و ممکن نمی‌نمود. سپهبد طبرستان او را به پناه خویش خواند و شاه اگر این دعوت را می‌پذیرفت شاید می‌توانست در پناه کوههای بلند مازندران از گزند سپاه عرب اینم بماند. چنانکه همین سپهبدان خود تا یک قون بعد نیز در پناه جبال طبرستان از استیلاء عرب درامان ماندند. لیکن یزدگرد به طبرستان نرفت و به امید واهمی به سیستان شتافت. زیرا گمان می‌کرد در خراسان بهتر خواهد توانست از پادشاه ترک استعداد کند و یا به پناه خاقان چین برود. از این رو به سیستان و خراسان روانه شد و از نشابور آهنگ طوس کرد. اما هیچ‌جا پناه و آرام نیافت و آهنگ مروکرد. ماهوی سوری فرمانروای مروکه می‌خواست از دردرسر این میهمان ناخوانده رهایی یابد با نیزک طرخان به خلاف وی همداستان شد. این نیزک دست نشانده پادشاهان طغایستان بود و در آن گیرودار آشوب و هرج و مرج به خراسان چشم طمع دوخته بود. ماهویه درمیان یزدگرد خیانتی ورزیده بود و یزدگرد او را از این بابت سرزنش سخت کرده بود. ماهویه برای

آنکه خود را از دست این میهمان محشم برهاند نیز ک را نخست بیاری وی خواند و سپس بعیله او را به خلاف بزدگرد برانگیخت. درجنگی که درگرفت بزدگرد که پیشتر باران خود را بسبب خدوعه ماهویه از دست داده بود بیارای مقاومت نیافت، روی به گریز نهاد، و تنها در تاریکی شب با زیور شاهوار و جامه گرانها شتابان روی نهان کرد. سرانجام به آسیابی راه برد و در آنجا آسیابان او را بطعم جامه وزیور که داشت پکشت و بقولی سواران ماهوی او را آنجا یافتد کشید. گویند جسدش را به رود مرد افکنند و آب آن را برد. آخر درجایی به شاخه درختی پیچید. آنجا اسف نرسایان جسد پادشاه را بشناخت. آن را از آب بگرفت و درون طبلسانی مشک آلود بست و دفن کرد. بدینگونه آخرین پادشاه ساسانی در حال گریز و پوشیده روسی به خاک رفت و اگرچه روایات راجع به ایام او اخر عمر او درست روش و معابر نیست لیکن این اندازه هست که ماهوی سوری درقتل او دستی داشته است. این ماهوی سوری که چنین بخدوعه و خیانت بزدگرد سوم را به دست مرگ سپرد ظاهراً از خاندان معروف سورن بوده است که یکی از خاندانهای بسیار مهم و محشم عهد اشکانی و ساسانی بشمار می آمده است.^{۱۷} وی نیز مانند دیگر نجباء و اهل بیوتات در چنین خیانتی که نسبت به فرمانروای خویش مرتکب شد قصد عمدی بی که داشت تقرب به فاتحان بود. چنانکه وی بعدها در روزگار خلافت علی به کوفه آمد و به خدمت وی شتافت. گویند علی به دهقانان و اسواران و دسالاران فرمان داد که عمه جزیه و خراج خویش را بدو پردازند.^{۱۸} بدینگونه، کسانی از اهل بیوتات که زوال دولت ساسانیان را قطعی می شمردند برای آنکه حیثیت و مقام گذشته خویش را حفظ و تأمین کنند به پادشاه و دولت خویش خیانت کردند و این خیانتها که در چنان حالی و از چنان رچالی غریب نبود خود از اسباب عمدۀ سقوط دولت ساسانی بود و دولت چنان هزار سال بعد از سقوط هخامنشیان با سرنوشتی که با فرجام کار دولت ساسانی هزار سال بعد از سقوط هخامنشیان با سرنوشتی که با فرجام کار دولت هخامنشی بی شباht تبود مقطوط کرد و همچنانکه دارای سوم در پایان چند جنگ با مقدونیان متواری گشت و در شمال شرقی ایران — نه بدست دشمن بلکه بدست سرداران خیانتکار خویش — کشته شد بزدگرد سوم نیز در همان نواحی بدست یا به امر مرزبانی خانن به قتل آمد. لیکن شک نیست که ایندفعه، چنانکه نولد که دریانه است، نجباء ایران در مقابل عرب آن مایه فقدان حس وطنبرستی و آن اندازه وظیفه نشانی را که سابقاً دربرابر اسکندر نشان داده بودند ابراز نکردند و البته اختلاف دین و

شاید خشونت رفتار عرب نیز تاحدی مانع گشت که این نجبا به آن سهولت که هزار سال پیش تسلیم یونانیگری شده بودند تسلیم اسلام گردند.^{۷۳} اما بهرحال در طبقات نجبا و بزرگان کسانی بودند که خیلی زود برای جلب منافع و حفظ مصالح خوبیش تسلیم دشمن گردند.

در هرحال تسخیر کامل ایران برای مسلمین خیلی گرانتر از آن تمام شد که هزار سالی پیش از آن برای اسکندر تمام شده بود و البته تأثیر این غلبه نیز بهمین اندازه قویتر و بادوام تر از تأثیر غلبة یونانیان شد. چه تمدن یونان در ایران در واقع تأثیری سطحی و کم دوام و زودگذر پیش نیافت در صورتیکه غلبة عرب و اسلام دراعماق تمدن و فرهنگ ایران نفوذ کرد و آن را به صورتی دیگر درآورد. در هرحال، بعد از فتح نهاوند باز هر چند مدتی طول کشید تا اعراب تمام بلاد ایران را تسخیر کردند لیکن این جنگها مختصر و بی اهمیت بود و مسلمانان را در پیروزی خوبیش هیچ شک نبود. زیرا خصم را دیگر زیاده آلت و عدتی نمانده بود. با اینحال، بسیاری از بلاد پیش از یک بار تسخیر شده زیرا که بعد از سقوط دیگر بار برمی خاست و سر به شورش برمی آورد. چنانکه استخرا درین مورد مقاومتی بسیار جسورانه نشان داد. مجاورت اعراب که طبیعی دیگر و آینه‌ی تازه داشت عامه ایرانیان را خوشایند نبود. لیکن مرزبان و فرمانروایان محلی که در آن روزهای هرج و مرج داعیه استقلالی داشتند با اعراب رابطه دوستی پرقرار کردند و بدینگونه یکچند خردمندانه خطر را از خود دور ساختند. حتی خاندان قارن درپناه کوههای سخت و بلند طبرستان تا نزدیک صد سال دیگر نیز قلمرو خوبیش را از استیلاه بیگانه دور نگهداشتند. لیکن زوال دولت ساسانی و نشر آیین مسلمانی دیگر احیاء دولت مستقلی را در ایران مجال نداد. اعراب بر ایران استیلا پیدا کردند و با غلبة آنها دوره تاریخ قدیم ایران پایان یافت و فصلی تازه در تاریخ ایران آغاز گشت: دوره بعد از اسلام. این دوره با غلبة عرب و انتشار اسلام شروع می‌شود و در فهم آن نخست باید عرب و اسلام را شناخت و بعد به بیان کنیت غلبة آنها بر سر زمین ایران پرداخت.

۳

اسلام در مهد

منابع تاریخ جاهلیت .. جزیره‌العرب - نخل، شتر و اسب
 عرب بدوی - مردم هر ب - دیانت جاهلی - شعر خطای - آنات
 هر - شهدا و ادبیان - دین حنفاء - پیغمبر عربی - اسلام مآخذ
 سرگفتگی محمد - مکه مهد اسلام - محمد در مکه - وحی خدائی -
 آغاز دعوت - قریش و اسلام - هجرت پمده - پیشرب مدینة النبی -
 فرزات وفتح پیغمبر - بازگشت بنده خدا - حجۃ الوداع و رحلت
 سهرت محمد - ابوبکر و عمر چانینان او - حماسة اسلامی وفتح.

احوال عربستان در روزگاران قبل از اسلام چندان روشن نیست . علت آن نیز تاحدی وضع و موقع مخصوص آن شبه جزیره است که حالتی شبیه به ازدوا و انقطاع کلی دارد و اکثر ساکنان آن نیز از دیرباز طوایف بدوی بوده‌اند که در میانشان خط و کتابت رواج نداشته است و بعلاوه تصاریف ایام و نقل و انتقال‌های دائم و مخصوصاً منازعات مستمری که موجب زوال و لنه افراد و طوایف می‌بوده است نیز سبب شده‌است که روایات افواهی غالباً یا بکلی فراموش شود و یا با اخبار دیگریم بیامیزد و شهون به مسامحه و قصه گردد . امر دیگری که نیز موجب ابهام و آشتفتگی تاریخ قبل از اسلام عرب شده است ظاهراً آنست که مسلمانان از همان آغاز ظهور اسلام بعد کوشیده‌اند که آثار و اخبار جاهلیت را محو کنند تامگر از آن دوران که اسلام ہدان خاتمه بخشید و آن را عهد کفر و ظلم و شقاق خواند خاطره‌می بازنماند^۱ و ازین رو اخبار آن دوران غالباً صورت قصه و افسانه یافته است و با مبالغه‌های سیار روایت شده است و مخصوصاً چون بسیاری از آن روایات مدت‌ها سینه به سینه نقل می‌شده‌است و فقط بعد از قرنها تدوین بالته است البته دستخوش تحریف و خلط بسیار نیزگشته است و ساکه با پاره‌هی افسانه‌های راجع به اقوام بهودی و بابلی و دیگران نیز مخلوط شده است .

چنانکه اخبار ملوک یعنی مشوش و مبهم مانده است و در احوال و اسامه آنها بسبب بعد زمان خلط و اشتباه بسیار روی داده است. درین مورد البته روایات کسانی مانند وهب بن منبه و عبیدلین شریه رنگ و بوی قصبه دارد و آنچه نیز از طریق علماء انساب درباب احوال قبایل و بطون عرب نقل شده است از تحریف و جعل خالی نیست و درواقع آنهمه اهتمام که در عهد اموی و حتی بعد از آن نیز در مورد ضبط انساب بکار رفته است مخصوصاً چون در تعیین مقدار وظایف و حقوق دیوانی آنها تأثیر داشته است، چنانکه محققان گفته‌اند، خود تاحد زیادی انساب عرب را مشوش کرده است^۱ و همچنین آنچه علماء لغت و رواة شعر نیز درباب ایام عرب و احوال عرب قبل از اسلام نقل کردند بهمین‌گونه می‌تنی بر خلط و اشتباه بسیار و آنکه از مبالغه‌ها و سامعه‌های زیادی است.^۲

با این‌همه، مأخذ عمدۀ اطلاعات ما درباب تاریخ قبل از اسلام عرب همین روایات مسلمین است. این روایات، با وجود اختصار و اختلاط، در خورکمال توجه است و لیکن البته سوراخ یا مقایسه آنها و با کمک مأخذ دیگر می‌تواند آنها را تصویح کند. اما در هر حال تصوره‌هایی که درین روایات انعکاس یافته است حاکمی از طرز تصویری است که مردم اوایل عهد اسلام راجع به حیات جاهلی عرب داشته‌اند و ازین رو همه آنها در خور توجه و مخصوصاً بعضی از این روایات حاوی اطلاعات صحیح است. چنانکه روایات ابو عبیده از روی دقت جمع می‌شده است و این که روایات او متضمن مطاعن عرب شده است نه بسبب تمايلات هم‌وی او بلکه از جهت علاقه و اهتمام خاص او در رعایت و در جمع هرگونه روایتی بوده است. همچنین مقولات هشام بن محمد کلبی درباب تاریخ حیره از روی اسناد محفوظ در خزانه کلیساهاي حیره و بعضی مأخذ ایرانی اقتباس شده و بهمین جهت غالباً دقیق و معتبر است و حتی حفريات و اکتشافات جدید صحت و دقت قسمت عمدۀ آنها را تأیید کرده است.^۳ والبته امروز از برکت همین حفريات و اکتشافات علمی کتبه‌ها و الواح بسیار بدست آمده است که خود اطلاعات سودمند و تازه‌ی درین باب بدست می‌دهد و هرچند کتاب آدیپکا (*Arabica*) تألیف اورانیوس (*Uranius*) امروز در دست نیست لیکن بعضی اطلاعات مأخذ از او و از نویسندگان دیگر یونان و روم نیز بدست می‌آید که روایات و اخبار سورخین مسلمان و مندرجات کتبه‌ها و الواح مکشوفه را تکمیل می‌کند و مجموعه این

اطلاعات که بسبیب پژوهشها و کاوش‌های مستمرا هم تحقیق پیوسته در حال فزونی است امروز روشنیهای بسیار بر تاریخ عرب عهد جاہلیت می‌انکند.

عربستان شبه جزیره‌ی بزرگ است در جنوب خری آسیا که همچون دریایی از ریک و شن در فاصله بین دریای هند و خلیج فارس و بحر احمر افتد. از طرف شمال به بادیه شام محدود است و از جنوب به خلیج عدن؛ از سمت غرب به بحر احمر متصل می‌شود و از سمت شرق به خلیج فارس و دریای عمان. فلاتی است مرتفع که به سمت مشرق نشیب دارد و با اینحال قطع نظر از آبادانیهای که در کناره‌های آن هست، سراسر آن جز بیابانهای فراخ که گویی قسمتی جدا شده از بیابانهای وسیع افریقاست چیزی نیست. تأثیر مجاورت دریا در این ریاستان گرم واقع در منطقه محترقه و نزدیک مدار رأس السرطان آن مایه نیست که هوای آنجا را مرطوب بدارد. یک رشته کوهستان که در حاشیه خری شبه جزیره به استداد بحر احمر از شمال به جنوب کشیده شده است از گوشش جنوب غربی پیچ خورده است و کناره جنوبی و تاحدی شرقی عربستان را دور زده است و بدینگونه حصاری از کوهستان، شبه جزیره عربستان را تقریباً از سه سوی فراگرفته است. این کوهها بیشتر از سنگ خارا و سنگ سماق است و در بین آنها آتششانهای خاموش نیز هست که پاره‌ی از آنها در دوره تاریخی شعله‌ور بوده است. در بعضی جاه‌کوه تا بدلب دریا پیش آمده است، لیکن در بیشتر جاه‌ها بین کوه و دریا زمینی فاصله است که آن را عرب تهامة می‌خواند. در عربستان رودخانه هیچ نیست اما در بین کوهها دره‌های بزرگ و کوچک هست که وادی نام دارد و غالباً گذرگاه سیلهایی است که گاه‌گاه از رگبارهای ناگهانی پدید می‌آید. در بعضی جاه‌ها زمینهای سیاهرنگ هست که سنگهای گداخته را می‌سازد و اعراب آن سنگها را که سعیر آتششانهای خاموش باستانی است حرمه می‌خوانند. در میانه آن حصه‌کوهستانی که از سه جانب عربستان را در میان گرفته است بیابانها افتاده است. این بیابانها را به اعتبار وضعی که دارند می‌توان بعده بخش کرد؛ در شمال صحرای ساوه است که امروز «نفوذ» می‌خوانند. صحرایی است به مساحت هفتاد هزار کیلومترمربع و سراسر آن از شن نرم پوشیده شده است که پای در آن فرومی‌رود و بساد آن را جایجا

می‌کند. آب درین صحرای کمیاب است. جزآنکه در بعضی جاهای آن بطور پراکنده اثری از چشمه با چاه هست. با اینهمه، گاه در آنجا زستانها باران می‌آید و گیاهان صحرایی و گل‌های وحشی می‌روید. عربهای بادیه گرد، غالباً در زستان در آن حدود زندگی می‌کنند و پس از آن از گرسی هوا و سختی راه آن را ترک می‌نمایند. در جنوب، بیابانی است موسوم به «ربع خالی» که مساحتی نزدیک پانصد هزار کیلومتر مربع است و شاید بتوان گفت وسیعترین صحرای ریگزار یکنواختی است که درجهان معلوم است. زیستی است هموار و ریگزار که در جنوب تا نزدیک عمان دامنه‌اش کشیده می‌شود و غالباً خشک است و خالی از نخل و جنگل که اگر باران در آن پارد و سبزه‌یی در بعضی جاهای بدمد بدويان در آنجا ماهی چند زندگی می‌کنند و چون سبزه و آب تمام شود از آنجا کوچ می‌کنند. درین این دو بیابان قفر باریکه بی هست به نام «دهناء» که همچنان ریگزار است و گویی امواج شن و ریگ که پیوسته از بادیه ساوه تا بربع خالی آرام در حرکت است ازین تنگنامی گذرد. بموازات این دهنه، چند باریکه ریگزار دیگر نیز هست که هیچ یک مثل دهنه در سرتا سرفاصله بین نفوذ و ربع خالی پیوسته نیست و همه این بیابانها که غالباً در هرجا نام دیگر دارند ریگزارهایی هستندگرم و سوزان که از آب و آبادانی در آنها نشانی نیست. ازین رو سرزمینی مانند عربستان و بدنی وسعت که هست از کشت و ورز و سکنه تقریباً خالی مانده است و با صحراء‌های هولناک و صحرانشینان هولناکتر که دارد هرگز چندان مطمع نظر اقوام دیگر واقع نشده است. ازین خطه وسیع بمحاذل که نزدیک سه میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد تنها باریکه‌هایی چند در مجاورت بحر احمر و دریای هند و عدن و در کرانه عمان بهره‌یی از آبادانی یافته است و حاصلخیز و مسکون شده است. ازان میان در زاویه جنوب غربی شبکه جزیره سرزمین یعنی است که از قدیم به ثروت و به حاصلخیزی مشهور بوده است و بونانیان آن را عربستان خوشبخت خوانده‌اند که ظاهراً ترجمه‌یی است از لفظ یعنی^۱ و در یعنی از قدیم شهرهای چند بوده و مردم به تجارت و غلات اهتمام داشته‌اند. در شرق یعنی سرزمین حضرموت افتاده است با کوهها و استخرها و در مشرق آن نزد خفار واقع است که از قدیم مرکز تجارت ادویه و عطریات بشمار می‌آمده است. چنانکه در زاویه جنوب شرقی سرزمین عمان است که مرکز در یانوردی بوده است و بعین در شمال غربی آن واقع است که در ساحل خلیج فارس افتاده است و بهمین

سبب با ایران از تدبیم ارتباطی داشته است. در حاشیه غربی عربستان سرزمینی سنگلاخ است که حجاز نام دارد و در واقع بلندیهایی است بین اراضی پست ساحلی تهایه در مغرب و نقاط مرتفع نجد در شرق. ناحیه حجاز سرزمینی است گرم و تپیر و کم حاصل که از تدبیم گذرگاه کاروانهای بازرگانی بوده است، بعضی نقاط آن مانند طائف هوا معتدل دارد و دیگر نقاط مثل مکه و پیشتر گرم است.

هوای عربستان گرم و خشک است و این خشکی که مخصوصاً در نجد و صحاری بسبب دوری از دریا زیاد است گرمای آن را تحمل پذیر می‌نماید مگر آنکه در نقاط پست و اراضی مجاور دریاگرمای تابستان مريطوب و تابدی تحمل- ناپذیر می‌شود. جز در جنوب که باران کافی و تقریباً منظم می‌آید در هیچ جای دیگر از باران منظم خبری نیست. الا آنکه در نقاط کوهستانی بین و حضمرموت و عمان نیز هوا نتناکتر و زمین سریزتر از جاهای دیگرست ورنه در دیگر نقاط همه‌جا طبیعت خشک و مسک می‌نماید. پس اینهمه، وقتی باران باید صحراي خشک مرده زندگی از سر می‌گیرد. سبزه و مرتع پدیدید می‌آید. شتر سیر می‌شود و عرب هم که به قول اشپرنگر (Sprenger) طفیلی شترست از دغدغه می‌رهد.^۷ آنوقت شیر و کره همه‌جا می‌جوشد و کودک بیابان که از گرسنگی لاغر شده است شکمش بالا می‌آید و تنفس فربه می‌شود.^۸ در نقاط مريطوب، خاصه در بلندیهای گاه ابر و مه هوا را می‌گیرد اما در نجد و صحاری تقریباً در همه سال آفتاب گرم و سوزان می‌باشد و فقط بعضی روزهای آنهم در سنتی بسیار کوتاه -ایری با رگبار از افق می‌گذرد و با تندبادی روی آسمان را تیره می‌کند و گرد و شن صحراء را به هوا می‌برد. در آن گرمای طاقتفرسا، تنها نسیم خنک از جانب شرق می‌آید که عرب آن را نسیم صبا می‌خواند و اشعار بدويان مشحون است از وصف صبا و راز و نیاز با آن.^۹ باران در عربستان بندرت می‌باشد مخصوصاً در نقاطی مانند ویع خالی گاه اتفاق می‌افتد که ده سال متواتی قطربهی باران نمی‌آید. در نقاط دیگر هم اگر باران باید زیاد نیست اما در صحراء باران گاه صورت رگبار شدید می‌گیرد و سهل راه می‌افتد و حشم بدوي را می‌برد اما آن نیز غالباً در ریگزارها فرو می‌رود و فایده‌ی نمی‌بخشد. بسبب همین امساك طبیعت گاه خشکسالی چندین سال متواتی طول می‌کشد و در دنبال آن فقر و گرسنگی بدويان را درو می‌کند و با آنها را به مهاجرت و ترک بار و دیار وا می‌دارد. جاهایی که بیش و کم بلندیهایی دارند از باران غالباً

بهره‌ور می‌شوند و سایه نقر و جوع در آنجاها بقدر صحرا هولناک نیست. در هر حال، گرما و بی‌آبی کارکشاورزی را در صحرا ناممکن ساخته است و عرب را بهترین چرانی و زندگی بدوي محکوم داشته است. این زندگی بدوي هم نه هیچ‌گونه سازمان مدنی را مقتضی بوده است نه هیچ نوع نظم قانونی را. عصیت قبله فقط قانون ثار را بر بدوي حاکم کرده است.^{۱۰} چنانکه دفاع از ذات و شرف، و حمایت از خویش و پیوند، او را به مردم آشنا نموده است و توجه به تزلزل زندگی آکنده از نقر و ترس وی را به پرستش مظاهر قوای طبیعت کشانیده است و بدینگونه صحرا، عرب جزیره را چنانکه همت پرورش داده و با خوی و خصلت و نکر و سنت خاص برآورده است.

در عربستان رودخانه نیست و دریاچه و استخر نیز بسیار بتدبرت یافت می‌شود. اما حتی در ریع خالی و صحراهای دیگرگاه‌گاه چشمه‌ها و چاههایی هست که در اطراف آنها مردم و موغ و مور جمع می‌آیند و بی‌آنها زندگی درون این صحراهای قفر و حشت‌انگیز متعتنج به نظر می‌آید. هرجا چشم‌بی پدید می‌آید واحدهایی تشکیل می‌شود و عرب با دو رفیق دیرینه خویش، شتر و نخل، زندگی را برای می‌اندازد و قادر خود را آنچا برپا می‌کند. رفته رفته دیگران نیز می‌رسند و آنچا سکونت می‌گزینند و بدینگونه واحده محل قریه‌بی می‌شود. روی هم رفته عربستان سرزمینی است خشک و بهمن سبب در طی تاریخ همواره از تروت و نعمت بشری کم‌بهره بوده است. با اینهمه برخلاف بیانها که بحکم ضرورت با این می‌ماند، در واحدها و نقاط مرتفع کشته و ورز تاحدی وجود دارد و بعضی قبایل بدوي در نقاط مجاور عراق و بادیه شام زراعتی مختصر دارند. در عربستان نه مرتع قابلی هست و نه جنگلی لیکن بهر حال در نواحی کوهستانی و در بعضی نقاط مجاور دریاکشاورزی هست. در واحده و صحرا و در هرچاچی که عرب را امکان دوام و اقامه هست آنچه همه‌جا جلوه‌دارد و از همه چیز بیشتر مورد علاقه اوت تخل خرماست. بهوده نیست که عزی را گاه بصورت درخت خسما تصویر و نیا بش می‌کرده‌اند. حتی نزدیکه مکه نخلی کشن و تناور بوده است که اعراب هر سال نزد آن فراز می‌آمدند. سلاح خویش را بدان می‌آویخته‌اند و نزدیک آن فربانی می‌کردند. این مایه

بزرگداشت که نسبت به نخل و هرگونه درخت می‌ورزیده‌اند بی‌شک پسیب فوایدی بوده است که در آن سرزمین خشک سوزان از نخل می‌یافته‌اند.^{۱۱} نه تنها میوه نخل خود خوارالله عده عرب بشمارست بلکه پوست و شاخه آن نیز برای او حصیر و سبد و سایبان می‌سازد. هسته آن را هم آسیا می‌کند و از آن موashi خود و حتی گاه اطفال و عیال خود را تغذیه می‌نماید. گذشته از آن از عصیر آن نیز شرابی می‌سازد که می‌تواند اندوه و ملال زندگی در صحرای قفر و وحشت‌انگیز را از خاطر او دور بدارد.^{۱۲} گذشته از نخل خرما در بعضی نقاط حبوبات و غلات و حتی میوه‌ها نیز بعمل می‌آید. یونجه و پنه و نیل و خاهم در نقاط مناسب حاصل می‌شود و قهوة یعنی اسرار مخصوصاً شهرت و رواج کم نظیر دارد. با وجود گرسنگی، میوه‌ها و گلهایی نیز در عربستان وجود می‌آید. چنانکه طائف در حجاز و خشکی، میوه‌ها و گلهایی نیز در عربستان وجود می‌آید. در عربستان هست که عرب شهرنشین از آنها بهره می‌پايد ولیکن بدوي اين قواكه و رياحين را در رابطه شير شتر که قوت جان و ماده حيات اوست به چيزی نمي‌شمارد. در واقع شتر نیز مانند تخل نزد عرب رفیقی مهرaban و کالابی پرمایه است؛ برای او عبور از آن بیابانهای قفر هولناک بدون این مرکب آرام که قایق صحراء است البته میسر نیست. بدینگونه شتر در نزد عرب هم ماده حيات است هم مرکب سواری، وهم در عین حال وسیله تبادل و تجارت. بسیاری از طوایف بدوي شتر را از هر نعمت و ثروت دیگر مهمتر می‌شمارند و ثروت شیوخ و مکنت بازرگانان را از تعداد شتران آنها قیاس می‌کنند و شیوخ و توانگران در تربیت شتر با يكديگر همچشميهدا دارند. جهیز زنان و خونبهای مقتولان و حتی شرط سباق و رمایه را با شتر تعیین می‌نمایند. از گفت اسماء و القاب شتر در لغت عرب که بوای هرنوعی و هر سنی از آن اسم‌هایی دیگر دارد اهمیت این حیوان در نزد آن قوم معلوم می‌شود.^{۱۳} نه فقط شیر شتر نوشیدنی عده عرب بشمارست بلکه گوشت آن غذای مطلوب اوست. گذشته از آن از پوست آن لباس می‌دوزد و از پشم آن خیمه و چادر می‌سازد. از په آن روشنی بر می‌افزود و از دم آن طناب محکم درست می‌کند و حتی از بول آن پوست و چهره خوش را شست و شو و آرايش می‌دهد. بدوي شتر